

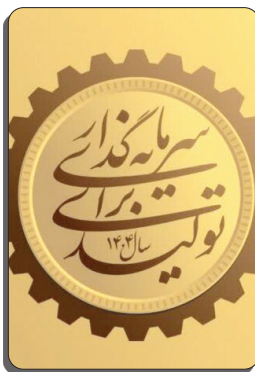




۴۴

قطب‌نمای یک سال پُرتحول

**مسیر حرکت
اقتصاد کلان
در ۱۴۰۳ چگونه بود؟**

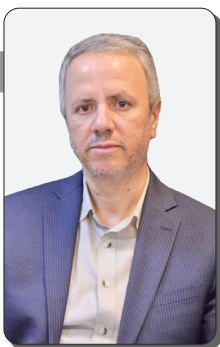


۴۱

مهار عوامل بی‌ثباتی اقتصادی

**الزامات
سرمایه‌گذاری
غیرتورمی
در سال ۱۴۰۴**

۱۴



**کسری بودجه
سیاست کنترل نقدینگی
را خنثی می‌کند**

جلیلی، عضو هیات عالی نظارت
سازمان حسابرسی

۵



**سیاست‌های مالی و پولی
باید با هم هماهنگ باشند**

کمیجانی، استاد اقتصاد دانشگاه تهران و رئیس کل اسبق بانک مرکزی

۲۳



**بانک مرکزی به تنهایی
نمی‌تواند
معجزه کند**

رهنمای رودپشتی، عضو هیات
علمی دانشگاه علوم و تحقیقات

۱۷



**گلوگاه‌های
تحریک تورم در
اقتصاد ایران کجاست؟**

طیپی، رئیس بنیاد علمی اکو
در اسلام آباد پاکستان

۵۰

**جنگ نرخ ارز خزانده
با تورم دو رقمی**

۵۶

**توافقی "مار-آ-لاگو"
و آثار آن بر اقتصاد آمریکا**

۵۸

**اجرای سیاست اصلاحات ارزی
در آرزو انتین**

۷۰

**خنثی‌سازی عملیات روانی
در اقتصاد اقیانوسیه**

۲۸



**قدرت نظارتی و کنترل
بانک مرکزی تقویت شد**

احیایی، مدیر اداره
نظارت بر بانک‌ها و
مؤسسات اعتباری
بانک مرکزی

۳۳

**اقدام ویژه بانک مرکزی
برای مدیریت فضای
روانی بازار ارز**

عدالتیان، اقتصاددان
و استاد دانشگاه



• صاحب امتیاز:

بانک مرکزی (موسسه مطبوعاتی بازار پول و ارز)

• مدیرمسئول و سردبیر:

علی احمد قاسمی

• مشاور سردبیر و ناظر محتوایی:

فاطمه محمدی

• مشاور سردبیر:

سینا احدیان

• همکاران این شماره:

حسین کمال زارع، هانیه اسماعیلی، رضا فراهانی

هانیه محمدی، پوریا صادقی، حمید کمار

سید مهدی میرحسینی، امیرحسین موسوی

فریدون ناعمی

• مدیر اجرایی:

محمود مهدوی

• دبیر سایت:

دنیا نظر سروش

• گرافیکست و طراح جلد:

سید احسان نوری نجفی

• صفحه آرایی:

مهدی بخشی

• عکاس:

مجید سلطانی

• نشانی:

تهران، خیابان شهید بهشتی، خیابان خالد اسلامبولی (وزرا)
نبش خیابان شهید رفیعی (۲۰)، ساختمان مرکز مبادله
ارز و طلای ایران - طبقه ۱۱، موسسه مطبوعاتی بازار پول و ارز

• تلفن تماس:

۰۲۱-۵۲۴۰۵۰۰۰

• کد پستی:

۱۵۱۱۹۱۸۹۲۰

• لیتوگرافی و صحافی:

نگار نقش

• چاپ و توزیع:

احمد شیرازیان



@tazehayeeghtesad

سرمقاله

۴	نقش کلیدی بانک ها در سرمایه گذاری برای تولید
۵	سیاست های مالی و پولی باید با هم هماهنگ باشند
۱۴	کسری بودجه سیاست کنترل نقدینگی را خنثی می کند
۱۷	گلوگاه های تحریک تورم در اقتصاد ایران کجاست؟
۲۳	بانک مرکزی به تنهایی نمی تواند معجزه کند
۲۸	قدرت نظارتی و کنترل بانک مرکزی تقویت شد
۳۳	اقدام ویژه بانک مرکزی برای مدیریت فضای روانی بازار ارز
۴۱	الزامات سرمایه گذاری غیرتورمی در سال ۱۴۰۴
۴۴	مسیر حرکت اقتصاد کلان در ۱۴۰۳ چگونه بود؟
۵۰	جنگ نرخ ارز خزنده با تورم دو رقمی
۵۶	توافق "مار-آ-لاگو" و آثار آن بر اقتصاد آمریکا
۵۸	اجرای سیاست اصلاحات ارزی در آرژانتین
۶۲	معضل بدهی بانکی در خانوارهای کره ای
۷۰	خنثی سازی عملیات روانی در اقتصاد اقیانوسیه
۷۴	ناکامی ایالات متحده در مدیریت عملیات روانی در بازارهای مالی
۷۸	بانک تجارت در صدر لیگ سرمایه نظام بانکی

نقش کلیدی بانک‌ها در سرمایه‌گذاری برای تولید

بود. بنابراین، حذف یا احیاء این بانک‌ها از اولین گام‌های تحقق هدایت اعتبار به شمار می‌رود. اقدام دیگر برای هدایت اعتبار، تخصصی شدن بانک‌های کشور است. این موضوع البته از جمله برنامه‌های بانک مرکزی است که طی دو سال اخیر مورد توجه سیاست‌گذار قرار دارد. تخصصی شدن بانک‌ها می‌تواند اعطای بی‌هدف تسهیلات را کاهش داده و تخصیص اعتبار بانکی را هدفمندتر و دقیق‌تر کند. اجرا و پیاده‌سازی نظام یکپارچه اعتبارسنجی هم از دیگر الزامات هدایت اعتبار به شمار می‌رود. این اقدام باعث می‌شود نرخ نکول تسهیلات به حداقل رسیده و با افزایش بازگشت تسهیلات، بخش بیشتری از تولیدکنندگان از اعتبارات بانکی بهره‌مند شوند.

نکته حیاتی دیگر در هدایت اعتبار، رانت‌زدایی از اعتبارات بانکی است. آمارها نشان می‌دهد بخش مهمی از تسهیلات بانکی، سهم شرکت‌های دولتی و حاکمیتی می‌شود. در چنین شرایطی، محدود کردن سهم این شرکت‌ها و نهادها از تسهیلات بانکی و اختصاص آن به بنگاه‌های کوچک و متوسط بخش خصوصی، گام مهم دیگری در هدایت اعتبارات بانکی به سمت تولید به شمار می‌رود.

موارد فوق و بسیاری موارد دیگر، راهکارهایی هستند که به تحقق شعار سال از مجرای نظام بانکی کمک خواهند کرد. با این حال، شرط اساسی تحقق این راهکارها، همراهی تمامی بدنه حاکمیت است. همراهی هر سه قوه و نهادهای مختلف حاکمیت با بانک مرکزی برای اجرای این اصلاحات، می‌تواند شبکه بانکی را به موتور اصلی تحقق هدف "سرمایه‌گذاری برای تولید" تبدیل کند.

ساختار اقتصاد ایران طی دهه‌های گذشته به گونه‌ای شکل گرفت که بار اصلی تامین مالی در آن بر دوش نظام بانکی قرار گرفته است. بر همین اساس، زمانی که "سرمایه‌گذاری برای تولید" هدف اصلی سال تعیین می‌شود، خواه ناخواه شبکه بانکی و بانک مرکزی برای تحقق این هدف در مرکز توجه قرار می‌گیرند. در نخستین روزهای سال جاری، رئیس کل بانک مرکزی از تدوین برنامه تامین نقدینگی در گردش بنگاه‌های کوچک و متوسط و همچنین رونمایی از برنامه فراگیر تامین مالی تولید در آینده نزدیک، خبر داد. یکی از نقاط کانونی برنامه بانک مرکزی برای تامین مالی تولید در سال جاری، تمرکز بر غیرتورمی بودن آن است. از اینرو، "هدایت اعتبار" نقش مهمی در برنامه‌های سیاست‌گذار پولی خواهد داشت. مواردی از قبیل تنوع‌بخشی به مجاری تامین مالی از جمله جذب سرمایه خارجی و توسعه نقش بازار سرمایه، همواره از راهکارهای اساسی برای تقویت سرمایه‌گذاری معرفی شده است. با این حال، در شرایط فعلی که نظام بانکی نقش اصلی را در تامین مالی دارد، باید اولویت نخست سیاست‌گذاران برای تحقق هدف‌گذاری سال جاری قرار بگیرد.

از جمله مهم‌ترین اقداماتی که در سال ۱۴۰۴ برای تقویت سرمایه‌گذاری از مسیر نظام بانکی باید انجام شود، اصلاح نظام بانکی است. یکی از مهم‌ترین اقدامات ذیل هدف اصلاح نظام بانکی، احیاء یا حذف بانک‌های ناتراز است. وجود بانک‌های ناتراز، عامل مهمی در انحراف منابع بانکی است و ادامه ناترازی، عامل رشد بخش مهمی از نقدینگی کشور، بدون هیچ اثر مثبتی در تولید خواهد

اکبر کمیجانی، استاد اقتصاد دانشگاه تهران و رییس کل اسبق بانک مرکزی
در گفت و گو با تازه های اقتصاد:

سیاست های مالی و پولی باید با هم هماهنگ باشند

- تحریم ها تأثیرات مخربی بر اقتصاد ایران گذاشتند و باعث کاهش درآمدهای نفتی، نوسانات شدید در بازار ارز و افزایش تورم شدند
- سیاست های پولی تحت تأثیر سیاست های مالی دولت قرار دارد و سلطه بلند مدت مالی دولت و تامین مالی کسری بودجه های سنگین، بر نظام بانکی تحمیل شده است
- برای اجرای موفق سیاست های پولی، هماهنگی بین سیاست های پولی و مالی ضروری است
- شرایط التهابی سیاسی خارجی و نگرانی از احتمال کاهش درآمدهای ارزی، به مانعی بر سر راه تحقق اهداف راه اندازی بازار ارز تجاری تبدیل شده است
- شرایط به گونه ای است که حتی با استفاده از تمامی ابزارهای در دسترس و تلاش های بانک مرکزی، ممکن است رشد نقدینگی فراتر از حد انتظار افزایش یابد
- فروش شمش طلا و مسکوکات به شکلی که در کشور مانع انجام می شود در سایر کشورها مرسوم نیست، اما در شرایط فقدان ابزارهای سیاست پولی، این روش تا حدی مؤثر بوده است



از نیمه دوم
سال ۹۷ و به
ویژه از سال ۹۸
به بعد، اقتصاد
ایران با شرایط
بسیار دشواری
مواجه شد

اقتصاد ایران همواره تحت تأثیر تحولات
سیاسی داخلی و بین‌المللی قرار
داشته است. این تأثیرپذیری به‌ویژه
در سال‌های اخیر با تشدید تحریم‌های
بین‌المللی و نوسانات قیمت نفت،
بیش از پیش آشکار شده است. به‌طور
کلی، اقتصاد ایران به عنوان یک اقتصاد
نفتی، وابستگی شدیدی به درآمدهای
حاصل از صادرات نفت دارد. این
وابستگی باعث شده که هرگونه تغییر
در شرایط سیاسی و بین‌المللی، به
سرعت بر عملکرد اقتصادی کشور تأثیر
بگذارد و چالش‌های متعددی را برای
سیاست‌گذاران اقتصادی ایجاد کند.
در این میان، بانک مرکزی به عنوان نهاد
اصلی تنظیم‌کننده سیاست‌های پولی
و ارزی، نقش کلیدی در مدیریت این
چالش‌ها ایفا می‌کند.

در یک تا یک و نیم سال اخیر، ایران با
تحولات سیاسی و اقتصادی متعددی
مواجه بوده که از جمله می‌توان
به تشدید تحریم‌های بین‌المللی،
نوسانات قیمت نفت، تنش‌های
منطقه‌ای و همچنین تغییرات در
سیاست‌های داخلی اشاره کرد. این
تحولات نه تنها بر درآمدهای نفتی کشور
تأثیر گذاشته‌اند، بلکه باعث ایجاد
نوسانات شدید در بازار ارز، افزایش تورم
و کاهش رشد اقتصادی شده‌اند. در
چنین شرایطی، عملکرد بانک مرکزی
و سایر نهادهای اقتصادی کشور، تحت
فشارهای قابل توجهی قرار گرفته است.
با توجه به این شرایط، سؤال اصلی
این است که تحولات سیاسی، فشارها
و چالش‌های بین‌المللی اخیر تا چه
اندازه بر عملکرد بانک مرکزی و متولیان
مدیریت اقتصاد کشور تأثیر گذاشته
و چه موانعی را ایجاد کرده است؟ آیا
بانک مرکزی توانسته است با استفاده
از ابزارهای موجود، ثبات نسبی در
بازارهای پولی و ارزی ایجاد کند؟ و در
نهایت، چه راهکارهایی برای بهبود
وضعیت اقتصادی کشور در شرایط
فعلی وجود دارد؟

در گفت‌وگو با اکبر کمیجانی، استاد
دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران و
رئیس کل اسبق بانک مرکزی، به بررسی
تأثیر تحولات سیاسی و اقتصادی اخیر
بر عملکرد بانک مرکزی و اقتصاد ایران
پرداخته شد. همچنین، چالش‌های
پیش‌روی سیاست‌گذاران اقتصادی
و راهکارهای ممکن برای عبور از این
شرایط دشوار مورد تحلیل قرار گرفت.
متن زیر حاصل این گفت‌وگو است:

**با توجه به اینکه معمولاً از
تأثیرپذیری فضای اقتصادی
کشور از تحولات سیاسی
صحبت می‌شود و این
موضوع مطرح است که
چالش‌های بین‌المللی و
منطقه‌ای به سرعت بر اقتصاد
ایران اثر گذاشته و موانعی
ایجاد می‌کنند، به نظر شما
این تحولات تا چه اندازه
بر عملکرد بانک مرکزی و
متولیان مدیریت اقتصادی
کشور تأثیر گذاشته و مانع
ایجاد کرده است؟**

طی سال ۱۴۰۳ با وقایع مختلفی مواجه
بودیم که برخی از آنها بسیار ناراحت‌کننده
بود. برخی از این وقایع نیز ابعاد سیاسی
و اقتصادی داشتند که نه تنها بر اقتصاد
ایران، بلکه بر سطح جهانی و بین‌المللی
نیز تأثیرگذار بوده و واکنش‌هایی را در پی
داشته‌اند. همان‌طور که می‌دانید، اقتصاد
ایران به شدت وابسته به درآمدهای نفتی و
ارزی حاصل از فروش نفت است. هنگامی
که چنین وقایعی رخ می‌دهد، معمولاً
شاهد نوسانات قابل توجهی در تولید و
صادرات نفت و فرآورده‌های نفتی هستیم.
این نوسانات، چه مثبت و چه منفی،
تأثیرات عمیقی بر بودجه سالانه کشور
می‌گذارند، زیرا درآمدهای نفتی سهم
بزرگی در بودجه ریالی و ارزی ایران دارند.
این نوسانات از طریق بودجه، اقتصاد و
فعالیت‌های اقتصادی کشور را به شدت
تحت تأثیر قرار می‌دهند.

سال گذشته
برای ایران
سالی پُراز
چالش‌های
سیاسی و
اقتصادی بود
که تأثیرات
عمیقی بر
اقتصاد کشور
گذاشتند

و حتی در سال ۲۰۱۷، ترامپ رسماً از توافق خارج شد و تحریم‌های جدیدی را علیه ایران اعمال کرد.

این تحریم‌ها تأثیرات مخربی بر اقتصاد ایران گذاشتند و باعث کاهش درآمدهای نفتی، نوسانات شدید در بازار ارز و افزایش تورم شدند. اگرچه در سال‌های ۹۶-۹۷ بهبود نسبی در درآمدهای نفتی مشاهده می‌شد، اما از نیمه دوم سال ۹۷ و به ویژه از سال ۹۸ به بعد، اقتصاد ایران با شرایط بسیار دشواری مواجه شد. این تحریم‌ها نه تنها باعث کاهش درآمدهای ارزی شدند، بلکه بی‌ثباتی در بازار ارز و افزایش انتظارات تورمی را نیز به همراه داشتند.

در سال گذشته نیز با وقایع دیگری مواجه بودیم، از جمله جنگ ظالمانه‌ای که اسرائیل از اکتبر ۲۰۲۳ علیه مردم مظلوم فلسطین به راه انداخت. ایران نیز مانند دیگر کشورهای اسلامی، از مردم فلسطین حمایت کرد و این موضع‌گیری‌های سیاسی باعث ایجاد واکنش‌هایی در سطح بین‌المللی شد. این وقایع باعث تشدید موج جدیدی از انتظارات تورمی و افزایش نوسانات در نرخ ارز شدند که تأثیرات منفی بر اقتصاد ایران گذاشتند.

در مجموع، سال گذشته برای ایران سالی پُراز چالش‌های سیاسی و اقتصادی بود که تأثیرات عمیقی بر اقتصاد کشور گذاشتند. امیدواریم با تدبیر و برنامه‌ریزی سیاست‌گذاران، بتوانیم از این شرایط دشوار عبور کرده و به ثبات و رشد اقتصادی دست یابیم.

نرخ ارز در بازار آزاد که در اوایل سال قبل در محدوده ۵۰ تا ۵۵ هزار تومان در نوسان بود (و شاید حتی کمتر)، و نرخ ارز در سامانه نیمایی (که مسئول ثبت و انجام مبادلات ارزی در مرکز مبادلات ارزی است) که در محدوده ۳۸ تا ۴۰ هزار تومان قرار داشت، به شدت تحت تأثیر قرار گرفت و به تدریج شاهد افزایش نرخ ارز در بازار بودیم. اگرچه بانک مرکزی به صورت تدریجی و با اعلام قبلی، تلاش کرد تا آثار التهابی این وضعیت را در قالب افزایش تورم کنترل کند، اما در برخی ماه‌های ابتدایی سال گذشته، تورم به بالای ۴۰

وقتی چنین وقایع سیاسی رخ می‌دهد و بر متغیرهای مهمی مانند درآمد نفتی تأثیر می‌گذارد، انتظارات عمومی و به ویژه انتظارات تورمی نیز دستخوش تغییر می‌شوند. در اقتصاد ایران، علاوه بر تحولات سیاسی، مسئله تحریم‌های بین‌المللی، اقتصادی و بانکی نیز مطرح است. این تحریم‌ها از ابتدای دهه ۹۰ تشدید شده‌اند، هرچند در دوره‌ای بین سال‌های ۹۴-۹۵ با تلاش دولت وقت و حمایت حاکمیت، مذاکراتی با آمریکا و اروپا آغاز شد که به نتایج مثبتی نیز منجر شد. در آن دوره، آرامش نسبی در اقتصاد ایران حاکم بود و تأثیرات مثبت این مذاکرات در کاهش التهاب‌ها، بهبود فضای کسب و کار و بازگشت ثبات نسبی و اعتماد عمومی به اقتصاد کلان مشهود بود. این تأثیرات در قالب بهبود رشد اقتصادی، افزایش سرمایه‌گذاری، کاهش تورم و ثبات نسبی نرخ ارز خود را نشان دادند.

با این حال، با تغییر دولت آمریکا و پایان دوره اوباما و با شروع فعالیت‌های انتخاباتی در آمریکا و ظهور چهره‌ای مانند ترامپ، زمزمه‌های تأثیرگذاری سیاسی بر فعالیت‌های اقتصادی بار دیگر قوت گرفت. تا زمان انتخابات دوره اول ترامپ و حتی تا بهمن ماه سال ۹۶، وضعیت اقتصاد ایران نسبتاً مطلوب بود. شاخص‌های کلان اقتصادی مانند رونق اقتصادی، کاهش تورم و حتی تک‌رقمی شدن تورم در سال‌های ۹۵-۹۶ مشاهده می‌شد. نرخ ارز که در اوایل دهه ۹۰ و با تشدید تحریم‌ها در دولت دهم به شدت نوسان داشت، در دوره دولت یازدهم به ثبات نسبی رسید. با این حال، با انتخاب ترامپ، شرایط تغییر کرد. بلافاصله پس از اعلام نتایج انتخابات آمریکا در نوامبر ۲۰۱۶، ترامپ در سخنرانی‌های مکرر خود اعلام می‌کرد که آمریکا از نتایج مذاکرات راضی نیست و این مذاکرات به ضرر منافع آمریکاست. این موضع‌گیری‌ها باعث شد که آمریکا و کشورهای اروپایی به تعهدات خود در قبال توافق هسته‌ای عمل نکنند

اقدام بانک مرکزی در تعیین دامنه رشد نقدینگی هدف و اطلاع رسانی آن قابل تحسین است

درصد رسید. این افزایش تورم نشان دهنده تشدید بی ثباتی در بخش مالی دولت، تداوم شرایط التهابی در اقتصاد و دشواری در تأمین مالی بود. اقتصاد ایران به عنوان یک اقتصاد بانک محور، وابستگی زیادی به نظام بانکی برای تأمین مالی فعالیت های اقتصادی، پروژه های دولتی و خصوصی دارد. نزدیک به ۹۰ درصد تأمین مالی امروز توسط نظام بانکی انجام می شود و کمتر از ۱۰ درصد آن از طریق بازار سرمایه تأمین می گردد.

با توجه به اینکه سیاست های پولی ما تحت تأثیر سیاست های مالی دولت قرار دارد و سلطه بلندمدت مالی دولت و تأمین مالی کسری بودجه های سنگین بر نظام بانکی تحمیل شده است، حتی بخش خصوصی نیز انگیزه کمی برای ورود به بازار سرمایه دارد. این موضوع یا به دلیل ناتوانی بازار سرمایه در پاسخگویی به نیازهای بنگاه ها و پروژه های اقتصادی است، یا به این دلیل است که فعالان اقتصادی با توجه به تثبیت نرخ های سود بانکی و پایین بودن نرخ تسهیلات بانکی در مقایسه با تورم، ترجیح می دهند از فرصت های موجود در نظام بانکی استفاده کنند. در بیشتر سال های اخیر، تورم به میزان ۱۵ تا ۱۰۰ درصد بالاتر از نرخ سود تسهیلات بانکی بوده است، که عملاً به معنای تحمیل یک نوع مالیات بر سپرده گذاران و ایجاد رانت برای کسانی است که توانسته اند از تسهیلات بانکی استفاده کنند. طبیعی است که در چنین وضعیتی، متقاضیان منابع مالی عمدتاً به سمت نظام بانکی گرایش داشته باشند.

این شرایط در اقتصاد ایران حاکم شده است، اما در سال های ۱۴۰۰ تا ۱۴۰۲ شاهد بهبود تدریجی در سرمایه گذاری کل بودیم و از رشدهای منفی سال های ۹۸ و ۹۹ خارج شدیم. رشد اقتصادی به آرامی بهبود یافت و ثبات اقتصادی، با وجود تحریم ها، بازگشت. در برخی از فصول سال ۱۴۰۲ و اوایل سال ۱۴۰۳، رشد اقتصادی در محدوده ۴ تا ۵ درصد قرار داشت. به عنوان مثال، میانگین رشد سال ۱۴۰۲ برای سرمایه گذاری ثابت ناخالص حدود ۵.۱ درصد، رشد اقتصادی با نفت ۴.۶ درصد و بدون نفت ۱.۹ درصد بود. با این حال، با ورود به سال ۱۴۰۳ و تحت تأثیر التهابات سیاسی و انتقال آن به مسائل اقتصادی، رشد اقتصادی از ۴.۷ درصد در فصل اول به ۳.۱ درصد در فصل دوم و سپس به ۱.۶ درصد در فصل سوم کاهش یافت. این کاهش ناشی از تأثیرات وقایع اخیر و فشارهای ناشی از تأمین مالی کسری بودجه های سنگین دولت از طریق نظام بانکی است (طبق آمار مرکز آمار ایران و به قیمت های ثابت سال ۱۴۰۰).

به عبارت ساده تر، بخش قابل توجهی از منابع محدود نظام بانکی صرف نیازهای اولویت دار دولت و تأمین کسری بودجه می شود، که این امر سهم بخش خصوصی را محدودتر می کند. طبق آمارهای ارائه شده از سوی مرکز آمار، رشد تولید ناخالص داخلی (GDP) با نفت در فصل سوم سال ۱۴۰۳ به طور میانگین ۱.۶ درصد و بدون نفت ۱.۵ درصد بود. در فصل دوم، ارقام رشد اقتصادی به ترتیب ۳.۱ و ۲.۲

برش



دلایل اثربخشی محدود سیاست های اقتصادی بر بهبود شرایط

با وجود بهبود در کیفیت و کمیت سیاست های اقتصادی و انجام اصلاحات اقتصادی، باید بپذیریم که تداوم تحریم های اقتصادی و بانکی، فقدان روابط کارگزاری بانکی (عدم پیوستن به توافقنامه FATF) و عدم امکان انتفاع از منابع سرمایه گذاری خارجی و تکنولوژی پیشرفته تر، قدرت عمل و اثربخشی سیاست های اقتصادی در بهبود عملکرد متغیرهای اقتصاد کلان و محیط اقتصادی بسیار محدود است.



درصد بود. پیش‌بینی‌های سازمان‌های بین‌المللی مانند صندوق بین‌المللی پول (IMF) و بانک جهانی و همچنین پیش‌بینی‌های اولیه دستگاه‌های اجرایی کشور، حاکی از کاهش رشد اقتصادی ایران در سال گذشته به حدود دو تا ۳ درصد بود. با مشاهده آمارهای فصل سوم سال گذشته، این وضعیت تأیید شد و به عبارتی تداوم تحریم‌ها و محدودیت‌های بین‌المللی، شکل‌گیری مجدد انتظارات تورمی، افزایش نرخ ارز بازار (دلار آمریکا)، التهابات سیاسی و نااطمینانی‌ها موجب کاهش رشد سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی شده و احتمالاً این روند رکود تورمی برای آینده نیز حاکم خواهد شد.

نرخ رشد نقدینگی نیز، با وجود موفقیت نسبی در سال ۱۴۰۲ که بانک مرکزی توانست با تعیین هدف ۲۳ درصدی، رشد نقدینگی را در محدوده ۲۴.۳ درصد تثبیت کند، در سال قبل تحت تأثیر وقایع و فشارهای ناشی از تأمین مالی کسری بودجه، روبه افزایش گذاشت. با این حال، تلاش‌های بانک مرکزی برای ثبات بخشی به بازار ارز و کنترل رشد نقدینگی ادامه دارد، اما با توجه به شرایط موجود، رسیدن به هدف اعلام شده (۲۳ درصد با دامنه نوسان مثبت و منفی دو درصد) بسیار دشوار به نظر می‌رسد. در عین حال، اقدام بانک مرکزی در تعیین دامنه رشد نقدینگی هدف و اطلاع‌رسانی آن قابل تحسین است، بدون شک پایبندی آن در قالب سیاست‌های پولی برای تحقق هدف اعلام شده می‌تواند پایه و اساسی برای بهبود آرامش و فضای اطمینان بخش در بازار پولی شود.

تورم نیز تحت تأثیر این شرایط قرار گرفته است. اگرچه هدف بانک مرکزی کاهش تورم به کانال و محدوده ۲۵ درصد بود، اما تورم بهمن ماه به حدود ۳۲ درصد رسید. این در حالی است که میانگین تورم ماهانه در ۱۰ ماهه اول سال گذشته در محدوده ۱.۸ تا ۲ درصد بود، اما در بهمن ماه به ۴.۱ درصد افزایش یافت. این افزایش نشان‌دهنده آن است که تداوم تحریم‌های

اقتصادی و فشارهای ناشی از تأمین مالی کسری بودجه بر نظام بانکی، ممکن است نه تنها باعث عدم تحقق هدف رشد نقدینگی شود، بلکه منجر به بازگشت تورم، انتظارات تورمی و تشدید نوسانات در نرخ ارز نیز شود.

در کنار وضعیتی که ترسیم شد، متأسفانه ناترازی بانک‌ها، وجود شکاف گسترده بین درآمدها و هزینه‌های برخی از بانک‌ها (نه همه بانک‌ها)، ناسالم بودن ترکیب دارایی‌ها و ترانزنامه بانک‌ها و مواجهه برخی از بانک‌ها با کمبود نقدینگی، همگی دست به دست هم داده‌اند تا فشار مضاعفی بر منابع بانک مرکزی وارد شود. بانک‌هایی که با کمبود نقدینگی مواجه هستند، توان لازم برای جذب نقدینگی را ندارند و یا در صورت تلاش برای جذب نقدینگی، مجبور به عدول از سیاست‌های اعلامی نرخ سود بانکی و سپرده‌ها می‌شوند. بانک مرکزی با ایجاد نرمش‌هایی و با مدیریت کارآمد بازار بین‌بانکی، سعی کرده است بخشی از نیازهای مالی و کسری منابع بانک‌ها را از طریق منابع بین‌بانکی تأمین کند. علاوه بر این، بانک‌ها با وثیقه‌گذاری اوراق مالی دولت (که قبلاً مجاز به خرید آنها شده بودند یا به اجبار خریداری کرده‌اند)، این اوراق را در بازار عملیات بازار باز به ودیعه گذاشته و با نرخ سود ۲۳ درصد برای دوره کوتاه‌مدت تأمین مالی می‌کنند. این اقدامات در قالب دو مسیر اصلی انجام می‌شود: توافق بازخرید (Repo) و خرید اوراق، بانک‌هایی که از این طریق موفق به تأمین تمامی نیازهای مالی خود نمی‌شوند، به سراغ اعتبارگیری قاعده‌مند رفته و با نرخ سود در سقف کریدور بازار بین بانکی (۲۴ درصد) و برای دوره روزانه یا هفتگی تأمین مالی می‌کنند. این کانال‌های تأمین مالی از منابع بانک مرکزی از اواخر سال ۱۳۹۸ عملیاتی شده و پس از آن بر حجم عملیات این دو کانال افزوده شده است.

با نگاهی به حجم توافق‌های بازخرید و تسهیلات قاعده‌مند، نزدیک به ۳۰۰ هزار میلیارد تومان از منابع بانک مرکزی در اختیار بانک‌ها قرار گرفته و متأسفانه

تأمین مالی
کسری بودجه
نه تنها به رشد
اقتصادی کمک
نکرده، بلکه با
محدود کردن
منابع بانکی در
اختیار بخش
خصوصی
باعث کاهش
رشد اقتصادی
شده است



کمبود منابع
صندوق‌های
بازنشتی
هدفمندی
یارانه‌ها، خرید
تضمینی گندم
و تسهیلات
تکلیفی فراوان
برای بانک‌ها
همگی دست
به دست هم
داده‌اند تا رشد
نقدینگی به
بالاتر از هدف
تعیین شده
برسد

انبساط مستمر در رشد پایه پولی و نقدینگی ایجاد کرده است. این اقدام عملاً به ابزاری برای بانک مرکزی تبدیل شده تا از هجوم بانک‌های دارای کسری منابع نقدینگی به سمت اضافه برداشت جلوگیری کند. همچنین، این اقدام به بانک‌ها کمک می‌کند تا به جای اضافه برداشت از منابع بانک مرکزی و پرداخت جریمه ۳۴ درصدی، از طریق توافقی‌های بازخرید (Repo) با نرخ حدود ۲۳ درصد و یا از طریق اخذ تسهیلات قاعده‌مند در نرخ ۲۴ درصد، نیازهای خود را برطرف کنند. در واقع، این اقدامات نتیجه تأمین مالی کسری بودجه دولت است که به طور مستقیم و غیرمستقیم به بانک مرکزی سرازیر شده است. در مجموع، این شرایط باعث تشدید وضعیت تورمی، افزایش نرخ ارز، تضعیف قدرت خرید پول ملی و کاهش رشد اقتصادی شده است. برخلاف انتظار، تأمین مالی کسری بودجه، نه تنها به رشد اقتصادی کمک نکرده، بلکه با محدود کردن منابع بانکی در اختیار بخش خصوصی، باعث کاهش رشد اقتصادی شده است. متأسفانه، شاهد افزایش آمار افراد آسیب‌پذیر، گسترش فقر و کاهش رفاه اجتماعی در برخی آمارهای رسمی هستیم.

به عبارت دیگر، تداوم ناسلامتی و ناترازی در بودجه‌های سنواتی و تأمین مالی کسری بودجه دولت به شرح فوق، با اینکه در سال گذشته درآمدهای نفتی کاهش نیافته و درآمدهای ارزی پیش‌بینی شده در بودجه محقق شده است، همچنان فشار سنگینی بر اقتصاد وارد کرده است. با این حال، ناسالم بودن بودجه‌های سالانه باعث شده که از ابتدای سال با کسری بودجه مواجه باشیم. کمبود منابع صندوق‌های بازنشتی، هدفمندی یارانه‌ها، خرید تضمینی گندم و تسهیلات تکلیفی فراوان برای بانک‌ها (اعم از منابع قرض الحسنه و حساب‌های جاری) همگی دست به دست هم داده‌اند تا رشد نقدینگی به بالاتر از هدف تعیین‌شده برسد. علاوه بر این، شرایط تحریم و

التهابات سیاسی نه تنها مانع کاهش تورم شده‌اند، بلکه گاهی سیگنال‌های افزایشی نیز در تورم مشاهده می‌شود. این وضعیت بر نرخ ارز نیز تأثیر گذاشته است. در مورد بازار ارز، بانک مرکزی از سال ۱۴۰۲ پیش‌بینی‌هایی برای گذر از ارز نیمایی به سمت مرکز مبادله ارزی و بازار ارز توافقی مطرح کرده بود. هدف این بود که با ایجاد یک نرخ ارز توافقی، رانت‌های ناشی از نرخ‌های ارز متعدد کاهش یابد و شکاف بین نرخ ارز بازار آزاد و نرخ توافقی به حداقل برسد. با این حال، اجرای این سیاست از تابستان سال قبل به تدریج آغاز شد و نرخ ارز نیمایی از حدود ۴۰ تا ۴۲ هزار تومان در ابتدای سال به حدود ۴۶ تا ۴۷ هزار تومان افزایش یافت. همزمان، نرخ ارز در بازار آزاد نیز به حدود ۶۰ تا ۶۵ هزار تومان رسید. به نظر می‌رسد کم‌توجهی به موقعیت زمانی و جهت‌گیری دولت آمریکا، با ایجاد حس خوش بینی غیرقابل قبول از اواخر دی ماه و به صورت شتابان گذر از نرخ ارز نیمایی به نرخ ارز توافقی انجام پذیرفت و نه تنها شکاف کاهش نیافت، بلکه رو به افزایش گذاشت.

اگر قبل از این اقدام، شکاف میان نرخ‌های ارز نیما و توافقی در حدود ۲۰ تا ۲۵ درصد بود، پس از آن این شکاف افزایش یافت. برخلاف انتظاراتی که وجود داشت، گذر به نرخ ارز توافقی، نه تنها باعث افزایش عرضه ارز از طریق آزادسازی ارزهای مسدود شده در شرکت‌های پتروشیمی، فولادی، فرآورده‌های نفتی و... نشد، بلکه تقاضاهای سوداگران و رانت‌جویان نیز از بازار خارج نشدند. به نظر می‌رسد شرایط التهابی و سیاسی خارجی و نگرانی از احتمال کاهش درآمدهای ارزی ناشی از صدور نفت، فرآورده‌های نفتی و پالایشی، مانع از تحقق اهداف سیاست‌گذار شده است.

در این میان، اقدامات اخیر بانک مرکزی، مانند پیش‌فروش سکه و مسکوکات طلا، در حال انجام است. اگرچه این اقدامات ممکن است به کاهش حجم نقدینگی کمک

کند، اما تجربه تلخ پیش فروش مسکوکات طلا در نیمه دوم دهه ۸۰ و سال‌های ۹۷-۹۶ نشان می‌دهد که این روش ممکن است نتایج مطلوبی به همراه نداشته باشد. با این حال، شرایط کنونی با آن زمان متفاوت است، زیرا امروز بخشی از تعهدات ارزی صادرکنندگان به شکل شمش طلا وارد کشور می‌شود و خوشبختانه ذخایر طلای کشور نیز در سطح قابل قبولی قرار دارد. بانک مرکزی از این ابزار برای انقباض حجم نقدینگی استفاده می‌کند، اما به نظر می‌رسد پیش فروش سکه‌ها چندان مصلحت‌آمیز نباشد. این سیاست علاوه بر آثار منفی در بازار سرمایه، منجر به سیالیت بیشتر منابع بانکی و خروج منابع بانکی به سمت دارایی‌ها با نقدشوندگی و بازدهی بالایی چون طلا، ارز و برخی کالاهای سرمایه‌ای شده و تأمین مالی بانکی را برای فعالیت اقتصادی با مشکل بیشتری مواجه کرده است.

در نهایت، عدم توازن در درآمدها و هزینه‌های بودجه و بیش‌نمایی در درآمدهای پیش‌بینی‌شده، باعث شده کماکان با کسری بودجه مواجه باشیم. حتی با فرض تداوم درآمدهای نفتی در سال ۱۴۰۴ (با فرض تولید سه میلیون بشکه نفت و با صادرات ۱.۸ تا ۲ میلیون بشکه نفت، گاز، فرآورده‌های نفتی و میعانات گازی در روز و با قیمت نفت ۶۰ تا ۶۵ دلار در هر بشکه)، لایحه بودجه‌ای که به مجلس ارائه شده، دارای کسری عملیاتی ۱,۸۰۵ هزار میلیارد تومانی است.

این کسری باید از طریق درآمدهای نفتی و فروش اوراق بدهی دولت تأمین شود. متأسفانه، اوراق بدهی دولت که در چهار تا پنج سال اخیر با هدف اجرای عملیات بازار باز و مهار رشد نقدینگی و تورم راه‌اندازی شد، اکنون صرفاً به ابزاری برای تأمین مالی کسری بودجه دولت تبدیل شده است. این امر باعث تشدید سلطه مالی دولت بر سیاست‌های پولی و ایجاد آثار زیان‌باری مانند تورم، نوسانات نرخ ارز، کاهش رشد اقتصادی و سرمایه‌گذاری شده است.

چشم‌اندازهای بلندمدتی که پیش‌رو داریم، شامل چندین عامل کلیدی است که می‌توانند بر اقتصاد ایران تأثیرگذار باشند. یکی از این عوامل، کاهش درآمدهای نفتی ناشی از تحریم‌های آمریکاست که هم شوک انتظاری ایجاد می‌کند و هم شوک افزایش نرخ ارز را به دنبال دارد. افزایش نرخ ارز نیز به نوبه خود بر تورم تأثیر می‌گذارد. در چنین شرایطی، سؤال این است که بانک مرکزی چه اقداماتی می‌تواند انجام دهد و کدام نهادها می‌توانند به بانک مرکزی در کنترل تورم کمک کنند؟

همانطور که اشاره شد، اقتصاد ایران در شرایطی قرار دارد که تحریم‌ها و جهت‌گیری‌های جدید دولت آمریکا برای کاهش درآمدهای نفتی، فشارهای زیادی را بر اقتصاد کشور وارد کرده است. اگر این تحریم‌ها ادامه یابد، یا تشدید شود و درآمدهای نفتی کاهش پیدا کند، قدرت عمل دولت و دستگاه‌های اقتصادی، به ویژه بانک مرکزی، در هدایت و مدیریت اقتصاد کلان با چالش‌های جدی مواجه خواهد شد. کاهش درآمدهای نفتی، که امیدواریم این پیش‌بینی‌ها غیرواقعی باشند، می‌تواند دست‌های دولت را در تأمین مالی ببندد و فشارهای بیشتری را بر نظام بانکی وارد کند. این امر ممکن است به افزایش رشد نقدینگی منجر شود و در بلندمدت، این افزایش نقدینگی به تورم بالاتر و تشدید انتظارات تورمی تبدیل شود. این وضعیت همچنین می‌تواند به طور مستقیم و غیرمستقیم بر نرخ ارز تأثیر بگذارد و باعث افزایش آن شود. در نتیجه، ممکن است روند نامطلوب افزایش نرخ ارز که در ماه‌های اخیر شاهد آن بودیم، ادامه یابد. در چنین شرایطی، متغیرهای کلان اقتصادی مانند سرمایه‌گذاری که

تصویب و ابلاغ قانون جدید بانک مرکزی با تمامی نقاط قوت و ضعفی که در آن وجود دارد، این امید را ایجاد کرد که بانک مرکزی بتواند با استقلال بیشتری در اتخاذ سیاست‌های پولی و ارزی و نظارت بر سیستم بانکی عمل کند



اگر نهادهای
مداخله‌گر
سیاست‌های
خود را بازبینی
کنند و به
بانک مرکزی
اجازه دهند
تا با استقلال
بیشتری عمل
کند، حتی با
وجود ابزارهای
محدود، امکان
مهار تورم و
هدایت اقتصاد
به سمت ثبات
وجود خواهد
داشت

اکنون روند کاهش‌ی دارد، ممکن است
بیشتر کاهش یابد. عدم ثبات مالی در
بازارهای پول و سرمایه، همراه با ناترازی
بانک‌ها، می‌تواند به کاهش رشد اقتصادی
منجر شود. نرخ‌های سود بازاری و نرخ‌های
تزیل اوراق بدهی نیز احتمالاً افزایش
خواهند یافت. بازار سرمایه که پس از
شروع فعالیت دولت چهاردهم از رونق
نسبی برخوردار شده بود و شاخص کل
از مرز ۱۰۸ تا ۱۰۹ میلیون واحد به سمت ۳
میلیون واحد رسیده بود، در مدت اخیر
نوسانات بیشتری را تجربه کرده است و
توانمندی بازار سرمایه برای تأمین مالی
بنگاه‌های اقتصادی محدود شده است.
نظام بانکی نیز در شرایطی قرار دارد که
کاهش درآمدهای نفتی و تنگنای تأمین
مالی، فشار بیشتری را بر آن وارد می‌کند.
در چنین شرایطی، حتی با استفاده از
تمامی ابزارهای در دسترس و تلاش‌های
بانک مرکزی، ممکن است رشد نقدینگی
فرا‌تر از حد انتظار افزایش یابد و به سرعت
به تورم و افزایش نرخ ارز تبدیل شود.
این وضعیت می‌تواند زندگی بسیاری از
خانوارها را تحت تأثیر قرار دهد. آمارهای
رسمی نشان می‌دهند که درصد معناداری
از جمعیت کشور، یعنی خانوارهای پایین
درآمد و تا دهک‌های جمعیتی هفتم، زیر
خط فقر یا در آستانه فقر قرار دارند. با توجه
به تصویری که از آینده ترسیم می‌شود،
ممکن است این شاخص به سمت بالا
افزایش یابد و تعداد بیشتری از خانوارها
در معرض مشکلات جدی معیشتی قرار
بگیرند.

در این شرایط، بانک مرکزی باید با استفاده
از ابزارهای پولی و مالی، تلاش کند تا تورم
و نوسانات نرخ ارز را کنترل کند. همچنین،
تعامل و همکاری میان نهادهای دیگر مانند
وزارت اقتصاد، سازمان برنامه و بودجه،
و سایر دستگاه‌های اجرایی برای کاهش
فشارهای اقتصادی و بهبود شرایط معیشتی
مردم ضروری است. بدون هماهنگی و
اقدامات همزمان این نهادها، کنترل تورم
و بهبود وضعیت اقتصادی بسیار دشوار
خواهد بود. تصویب و ابلاغ قانون جدید

بانک مرکزی، با تمامی نقاط قوت و ضعفی
که در آن وجود دارد، این امید را ایجاد کرد
که بانک مرکزی بتواند با استقلال بیشتری
در اتخاذ سیاست‌های پولی و ارزی و نظارت
بر سیستم بانکی عمل کند. از لحاظ نظری،
این ایده تا حدی قابل قبول است، اما در
عمل، شرایط حاکم و تداوم سلطه مالی
دولت، مانع از اجرای مؤثر این قانون شده
است. در نتیجه، نه تنها ابزارهای سیاست
پولی محدود هستند، بلکه از همان
ابزارهای محدود نیز به طور کارآمد استفاده
نمی‌شود. از سال‌های ۹۸-۹۹، اقداماتی
برای استحکام بخشی به عملیات بازار
بین بانکی انجام شد و بانک‌های با کمبود
نقدینگی عمدتاً به این بازار هدایت شدند.
تا از منابع بانک‌های مازاد استفاده کنند.
اما شرایط اقتصادی ناسالم، کسری بودجه
دولت و نیاز به تأمین مالی آن، باعث شد تا
مجوزهای متعدد برای فروش اوراق بدهی
دولت به سیستم بانکی و بازار سرمایه
صادر شود. این موضوع عملاً مانع از انجام
عملیات واقعی بازار باز توسط بانک مرکزی
شده است.

عملیات بازار باز به معنای خرید و فروش
اوراق بدهی دولتی در بازار ثانویه توسط
بانک مرکزی است تا در مواقع ضروری
بتواند نقدینگی را جمع‌آوری یا تزریق کند.
اما در شرایط فعلی، دولت با فروش اوراق
بدهی به بانک‌ها و سرریز شدن این اوراق
به بانک مرکزی، عملاً امکان انجام عملیات
بازار باز را از بانک مرکزی سلب کرده است.
در حال حاضر، بانک‌ها می‌توانند از منابع
بانک مرکزی با وثیقه‌گذاری اوراق بدهی
استفاده کنند، اما این اوراق به جای اینکه
ابزاری برای کنترل نقدینگی باشند، به
عاملی برای افزایش نقدینگی تبدیل
شده‌اند. اگر این اوراق وجود نداشتند،
بانک‌ها یا باید خطوط اعتباری بیشتری
دریافت می‌کردند و یا به اضافه برداشت و
با پرداخت جریمه‌های بالا، به بانک مرکزی
رومی‌آوردند. به عبارتی، قدرت بازآزادنگی
جریمه‌های بانک مرکزی می‌توانست
کارآمدتر از عملیات بازار باز (به اصطلاح
امروزی) در کاهش رشد نقدینگی عمل کند.



تداوم سلطه
مالی دولت بر
سیاست‌های
پولی باعث
تشدید
مشکلات
اقتصادی شده
است

واقعی اقتصاد، به تورم منجر می‌شود. در اقتصاد ایران، گرچه عرضه کل در سطحی بسیار پایین‌تر از اشتغال کامل قرار دارد، ولی منحنی عرضه کل به دلیل موانعی مانند کمبود مواد اولیه و واسطه‌ای، تکنولوژی قدیمی با بهره‌وری پایین و شوک‌های سیاسی، به سمت چپ حرکت کرده است. از سوی دیگر، منحنی تقاضای کل به دلیل رشد نقدینگی و سیاست‌های مالی دولت، به سمت بالا حرکت کرده است. این تقابل بین منحنی‌های عرضه و تقاضا، بدون افزایش واقعی درآمد و تولید، باعث افزایش قیمت‌ها و تشدید انتظارات تورمی شده است.

در چنین شرایطی، تورم بالا، افزایش نرخ ارز، نرخ سود غیربانکی بالا و نرخ تنزیل بسیار بالا، نشان‌دهنده وضعیت پربشان اقتصاد ایران هستند. اگر نهادهای مداخله‌گر مانند دولت و مجلس، سیاست‌های خود را بازبینی کنند و به بانک مرکزی اجازه دهند تا با استقلال بیشتری عمل کند، حتی با وجود ابزارهای محدود، امکان مهار تورم و هدایت اقتصاد به سمت ثبات وجود خواهد داشت. در غیر اینصورت، ادامه این روند به تشدید مشکلات اقتصادی و کاهش رفاه عمومی منجر خواهد شد.

لازم به تأکید است که با وجود بهبود در کیفیت و کمیت سیاست‌های اقتصادی و انجام اصلاحات اقتصادی، باید بپذیریم که تداوم تحریم‌های اقتصادی و بانکی، فقدان روابط کارگزاری بانکی (عدم پیوستن به توافقنامه FATF) و عدم امکان انتفاع از منابع سرمایه‌گذاری خارجی و تکنولوژی پیشرفته‌تر، قدرت عمل و اثربخشی سیاست‌های اقتصادی در بهبود عملکرد متغیرهای اقتصاد کلان و محیط اقتصادی بسیار محدود است. بدین ترتیب، می‌توان گفت که با ادامه وضعیت تحریمی و عدم بهبود در فضای اقتصاد کلان و محیط کسب و کار نسبت به سال‌های اخیر، احتمال تحقق هدف ۸ درصد رشد اقتصادی قانون برنامه هفتم توسعه کشور وجود نخواهد داشت.

امیدواریم که هیات عالی بانک مرکزی و مدیریت این نهاد در سال ۱۴۰۴ بتوانند از ابزارهای موجود به طور مؤثر استفاده کرده و عملیات واقعی بازار را اجرا کنند. یکی از راه‌حل‌های پیشنهادی، تهاژ بخشی از بدهی‌های دولت به بانک‌ها با اوراق بدهی است. این اوراق می‌توانند در بازار ثانویه خرید و فروش شوند و بانک مرکزی نیز می‌تواند از این اوراق برای کنترل نقدینگی استفاده کند. به جای اینکه اوراق از بانک‌ها به بانک مرکزی به صورت وثیقه برای اخذ منابع منتقل شود و منابع جدیدی ایجاد کند، این اوراق می‌توانند به عنوان ابزاری برای تسویه بدهی و کاهش بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی مورد استفاده قرار گیرند. در این صورت، بانک مرکزی می‌تواند این اوراق را در بازار به فروش برساند و با انجام عملیات واقعی بازار باز نقدینگی را جمع‌آوری کند. این روش مشابه فروش مسکوکات طلا است که اخیراً به عنوان یک ابزار انقباضی مورد استفاده قرار گرفته است. اگرچه فروش شمش طلا و مسکوکات به این شکل در سایر کشورها مرسوم نیست، اما در شرایط فقدان ابزارهای سیاست پولی، این روش تا حدی مؤثر بوده است. عمل فروش شمش طلا و مسکوکات عمدتاً به دنبال خنثی کردن اثر انبساط اولیه در رشد نقدینگی به هنگام خرید شمش طلا از صادرکنندگان کالا بابت رفع تعهدات ارزی آنها است.

برای اجرای موفق سیاست‌های پولی، هماهنگی بین سیاست‌های پولی و مالی ضروری است. این هماهنگی به عنوان پیش‌نیاز اجرای سیاست پولی مستقل برای مهار تورم، کاهش قیمت‌ها و ایجاد ثبات در بازار ارز شناخته می‌شود. متأسفانه، در شرایط فعلی، این هماهنگی وجود ندارد و تداوم سلطه مالی دولت بر سیاست‌های پولی، باعث تشدید مشکلات اقتصادی شده است. نظریه مقداری پول بیان می‌کند که در شرایط اشتغال کامل و ثبات سرعت گردش پول، هرگونه رشد نقدینگی مازاد بر نیاز رشد



محمد جلیلی، عضو هیات عالی نظارت سازمان حسابرسی
در گفت و گو با تازه های اقتصاد:

کسری بودجه سیاست کنترل نقدینگی را خنثی می کند

- اقتصاد ایران مانند فنری فشرده است که هر بهانه ای می تواند آن را رها کند
- بانک مرکزی قربانی چرخه معیوب کسری بودجه دولت است
- رابطه بین سیاست های مالی و پولی در اقتصاد ایران یکی از کلیدی ترین چالش های ساختاری ماست
- تا اصلاح ساختاری نشود، هر عامل بیرونی جرقه ای برای بحران خواهد بود



۱۴



اقتصاد تازه های

● شماره ۸۳ - فروردین ۱۴۰۴ ●

در شرایطی که اقتصاد ایران در دو سال اخیر با چالش‌های چندبُعدی داخلی و خارجی مواجه بوده، تحلیل دقیق تأثیر این عوامل بر عملکرد اقتصادی کشور از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. تحولات منطقه‌ای، تغییرات در عرصه بین‌المللی و نوسانات سیاسی جهانی از یک سو و چالش‌های ساختاری داخلی از سوی دیگر، فضای پیچیده‌ای را برای مدیریت اقتصادی ایجاد کرده‌اند. در گفت‌وگو با محمد جلیلی، عضو هیأت عالی نظارت سازمان حسابرسی، به بررسی تأثیر تحولات بین‌المللی مانند انتخابات آمریکا و تنش‌های منطقه‌ای بر اقتصاد ایران، تحلیل نقش انتظارات و عوامل روانی بر رفتارهای اقتصادی مردم، ارزیابی رابطه سیاست‌های مالی و پولی و تأثیر آن بر عملکرد بانک مرکزی و همچنین شناسایی راهکارهای عملی برای خروج از چرخه معیوب اقتصادی کنونی پرداختیم.

طی دو سال اخیر، با چالش‌های متعددی در حوزه بین‌المللی و همچنین داخل کشور مواجه بودیم. از تنش‌های منطقه‌ای و مسائل مربوط به رژیم صهیونیستی گرفته تا رأی آوردن ترامپ در آمریکا. به نظر شما این تحولات چه شوک‌هایی به اقتصاد ایران وارد کرده و چه تأثیری بر مدیریت اقتصاد کشور گذاشته است؟

واقعیت این است که اقتصاد ما تحت تأثیر دو دسته عوامل است: یک بخش مربوط به مسائل بنیادین داخلی است که در بلندمدت اثر خود را نشان می‌دهد و بخش دیگر مربوط به عوامل بیرونی و کوتاه‌مدت بوده که نوساناتی ایجاد می‌کند. در مورد تأثیر مسائل بین‌المللی مثل انتخابات آمریکا و یا تنش‌های منطقه‌ای، باید بگویم که اقتصاد ایران برخلاف بسیاری از کشورها، وابستگی شدیدی به تصمیمات خارجی

ندارد. مثلاً وقتی ترامپ در آمریکا سیاستی را اعلام می‌کند، بلافاصله روی اقتصاد و زندگی مردم‌شان تأثیر می‌گذارد، اما در ایران این تأثیر به این سرعت و شدت نیست. مسائلی مثل نوسانات نرخ ارز بیشتر ریشه در مشکلات داخلی دارد تا عوامل خارجی. حتی اگر این تحولات بین‌المللی هم رخ نمی‌داد، باز هم با چالش‌هایی مثل تورم و یا کمبود درآمد ارزی روبه‌رو بودیم. این عوامل بیرونی فقط ممکن است زمان بروز مشکلات را جلو یا عقب بیاورند، اما علت اصلی نیستند. مثلاً نرخ ارز در ایران مثل یک فنر فشرده است که مدام تحت فشار است و هر از گاهی با یک بهانه، چه داخلی و چه خارجی رها می‌شود. بعضی‌ها فکر می‌کنند چون ترامپ رئیس‌جمهور شد و یا تنش‌های منطقه‌ای افزایش یافت، پس نرخ ارز بالا رفت. اما حقیقت این است که این فقط بهانه‌ای بود تا فشارهای داخلی خود را نشان دهند. در نهایت، هر چند مسائل بیرونی می‌توانند اثراتی داشته باشند، اما مشکل اصلی در ساختارهای اقتصادی داخلی است. تازمانی که این ضعف‌ها اصلاح نشود، هر عامل بیرونی چه کوچک و چه بزرگ، می‌تواند بهانه‌ای برای بروز نوسانات شود.

انتظارات را چطور تحلیل می‌کنید؟ برخی معتقدند تحولات سیاسی شاید تأثیر واقعی مستقیم نداشته باشند، اما روی انتظارات مردم اثر می‌گذارند و شوک‌های روانی ایجاد می‌کنند. این اثرات روانی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

اینکه بگوییم مباحث روانی و انتظارات هیچ تأثیری ندارند، حرف بی‌اساسی است. اما باید دید این تأثیر چقدر است و چگونه عمل می‌کند. مردم ما طی چند دهه اخیر کاملاً متوجه شده‌اند که نظام جمهوری اسلامی یک نظام پایداری و محکم است. بنابراین وقتی امروز می‌بینیم مردم به سمت خرید طلا و یا ارز می‌روند، دلیل اصلی آن ترس از جنگ یا تهدیدات خارجی نیست. این رفتار

وقتی دولت برای جبران کسری بودجه به سراغ بانک مرکزی می‌آید عملاً پایه پولی را افزایش می‌دهد و تمام تلاش‌های بانک مرکزی برای کنترل نقدینگی را خنثی می‌کند



بانک مرکزی از یک سوم موظف به کنترل تورم است و از سوی دیگر مجبور به تأمین مالی دولت و این دوگانگی باعث می شود تا ابزارهای سیاست پولی کارایی لازم را نداشته باشند

بیشتر نشان دهنده هوشمندی اقتصادی مردم است. آنها می فهمند که مثلاً طلا به هر حال در حال گران شدن است و یا ارز به دلیل کاهش درآمدهای دلاری کشور ارزشمندتر شده است. این فرآیند شبیه رفتار مردم نسبت به هرکالای دیگری است. وقتی عرضه یک کالا کم می شود، مردم و البته دلان شروع به ذخیره سازی می کنند و قیمت بالا می رود. چه طلا باشد، چه ارز، چه حتی نخود و میوه! مردم به محض احساس کمبود، برای خرید هجوم می آورند. پس نباید این رفتارها را صرفاً به ترس از جنگ یا تهدیدات خارجی نسبت داد. دلیل اصلی، شناخت مردم از واقعیت های اقتصادی است: وقتی می بینند منابع ارزی کم است، منطقی است که انتظار افزایش قیمت ارز را داشته باشند. این یک واکنش طبیعی اقتصادی است، نه صرفاً یک واکنش روانی به اخبار سیاسی.

به نظر شما سلطه سیاست های مالی بر سیاست های پولی، چقدر در مشکلات اقتصادی ما نقش دارد؟ این مسئله چطور عملکرد بانک مرکزی را تحت تأثیر قرار می دهد؟

مسئله رابطه بین سیاست های مالی و پولی در اقتصاد ایران یکی از کلیدی ترین چالش های ساختاری ماست. اجازه بدهید این موضوع را از چند منظر تحلیل کنم: اولاً باید بپذیریم که در اقتصاد ایران، سیاست مالی معمولاً بر سیاست پولی غلبه دارد. این یعنی دولت ها با رفتارهای بودجه ای خود (اعم از کسری بودجه، استقراض از بانک مرکزی و پرداخت های غیرمنطقی) عملاً دست بانک مرکزی را در اجرای سیاست های پولی مؤثر می بندند. مثلاً وقتی دولت برای جبران کسری بودجه به سراغ بانک مرکزی می آید، عملاً پایه پولی را افزایش می دهد و تمام تلاش های بانک مرکزی برای کنترل نقدینگی را خنثی می کند. ثانیاً، این مسئله یک چرخه معیوب ایجاد کرده است. از یک طرف، دولت به دلیل مشکلات درآمدی و ساختاری با کسری بودجه مواجه است. از طرف دیگر، برای

جبران این کسری به بانک مرکزی متوسل می شود. این کار هم تورم ایجاد می کند و هم ارزش پول ملی را کاهش می دهد. نتیجه این می شود که در بلندمدت، هم قدرت مالی دولت بیشتر تحلیل می رود و هم بانک مرکزی ابزارهای مؤثری برای کنترل تورم از دست می دهد.

نکته سوم به ناهماهنگی بین بخش های مختلف اقتصاد برمی گردد. حتی اگر بانک مرکزی سیاست درستی در پیش بگیرد، وقتی سایر نهادها مانند وزارت صنعت یا سازمان برنامه و بودجه همسو عمل نکنند، نتیجه مطلوب حاصل نمی شود. مثلاً بانک مرکزی ممکن است سیاست انقباضی در پیش بگیرد، اما اگر دولت به پرداخت های دولتی رفتارهای غیراقتصادی داشته باشند، این سیاست اثر چندانی نخواهد داشت. در مورد تأثیر این وضعیت بر عملکرد بانک مرکزی باید گفت که این نهاد عملاً در یک تنگنای ساختاری قرار دارد. از یک سو موظف به کنترل تورم است و از سوی دیگر مجبور به تأمین مالی دولت. این دوگانگی باعث می شود ابزارهای سیاست پولی کارایی لازم را نداشته باشند. به عبارت دیگر، بانک مرکزی بیشتر شبیه یک صندوق جبران کسری بودجه عمل می کند.

مسئله دیگر این است که اقتصاد ما مثل ریاضیات دقیق نیست. بانک مرکزی ممکن است بهترین فرمول ها را هم پیاده کند، اما نتیجه همیشه آن چیزی نیست که انتظار داریم. من معتقدم باید بین اقتصاد کلان و خرد تفاوت قائل شویم. از یک طرف بانک مرکزی سیاست گذاری می کند، از طرف دیگر خانوارها و بنگاه ها رفتارهای خودشان را دارند. مثلاً خانوار ما چهار قرص نان تهیه می کند، در حالی که دو قرص نان کافی است، یا کارخانه ای که با ۳۰ درصد ظرفیت کار می کند. اینها همه منابع کشور را هدر می دهند. در نهایت باید بگویم مشکل بانک مرکزی نیست. تا زمانی که دولت انضباط مالی نداشته باشد، بنگاه ها بهره ور نباشند و خانوارها الگوی مصرفشان را اصلاح نکنند، حتی بهترین سیاست های پولی هم اثر محدودی خواهند داشت.



سیدکمیل طیبی، رئیس بنیاد علمی اکو در اسلام آباد پاکستان
در گفت و گو با تازه های اقتصاد:

گلوگاه های تحریک تورم در اقتصاد ایران کجاست؟

- کسری بودجه مداوم همراه با بی انضباطی مالی، ضعف در تولید و بهره وری، وابستگی به واردات و تأثیر نرخ ارز، از عواملی هستند که به تشدید تورم کمک کرده اند
- ساختار غیررقابتی و دولتی اقتصاد ایران باعث شده که بخش خصوصی ضعیف باقی بماند و نتواند نقش مؤثری در رشد اقتصادی ایفا کند
- انتظارات منفی تنها به بازار پول محدود نمی شود، بلکه در بازارهای دیگر مانند بازار تجارت و بازار دارایی ها نیز وجود دارد
- جزیره ای عمل کردن سیاست ها در بخش های مختلف اقتصادی از عوامل مهمی است که به تداوم تورم در ایران کمک می کند
- اگر گشایشی ایجاد و روابط تجاری بین المللی بهبود یابد می توان انتظار داشت که انتظارات منفی نیز به تدریج کاهش یابد



اگر بانک مرکزی به دنبال هدف گذاری تورمی باشد و از ابزارهای خود به درستی استفاده کند، ممکن است این سیاست ها تحت تأثیر سیاست های مالی نامناسب و یا شرایط نامطلوب تجاری خنثی شوند

۱۸



اقتصاد

• شماره ۸۳ - فروردین ۱۴۰۴ •

اقتصاد ایران در چند دهه اخیر با چالش های متعددی مواجه بوده است، اما یکی از مهم ترین و پایدارترین مشکلات، نرخ بالای تورم است که به صورت مزمن در اقتصاد کشور باقی مانده است. تورم بالا نه تنها ارزش پول ملی را کاهش داده، بلکه باعث ایجاد نااطمینانی در فضای کسب و کار، کاهش انگیزه های سرمایه گذاری و تشدید نابرابری های اجتماعی شده است. این شرایط، چرخه ای معیوب ایجاد کرده که در آن، تولید داخلی تضعیف می شود، بازارها بی ثبات می شوند و رشد اقتصادی به طور مداوم با مانع مواجه می شود. در گفت و گو با سیدکمیل طیبی، رئیس بنیاد علمی اکو در اسلام آباد پاکستان، به بررسی عوامل اصلی تداوم تورم در اقتصاد ایران می پردازیم و نقش بانک مرکزی را در کنترل این پدیده تحلیل خواهیم کرد.

از جمله عواملی که معمولاً به عنوان دلایل تورم بالا در ایران مطرح می شوند، می توان به بی انضباطی مالی دولت، کسری بودجه، وابستگی به درآمدهای نفتی و ضعف تولید داخلی اشاره کرد. اما سؤال اینجاست که چگونه این عوامل در طول زمان بر تورم تأثیر گذاشته اند و چرا اقتصاد ایران نتوانسته است به صورت پایدار از این چرخه تورمی خارج شود؟ در ادامه، به نقش بانک مرکزی در کنترل تورم و نرخ ارز نیز خواهیم پرداخت. با توجه به محدودیت های ساختاری و وابستگی بانک مرکزی به دولت، این نهاد تا چه اندازه توانسته است از ابزارهای خود برای مهار تورم استفاده کند؟ آیا عملکرد بانک مرکزی در سال های اخیر، به ویژه در مواجهه با تحریم ها و شوک های اقتصادی، موفقیت آمیز بوده است؟

از عمده مشکلات اقتصاد ایران که باعث می شود تا برنامه های ضد تورمی بانک مرکزی با شکست مواجه شود، وجود انتظارات منفی در جامعه نسبت به قیمت ها

در آینده است. در این زمینه چه راهکاری باید برای حل مسئله در نظر گرفت؟

با توجه به انتظارات منفی موجود در اقتصاد، باید به نقش سیاست های بانک مرکزی در خنثی سازی این انتظارات تورمی اشاره کرد. اگر بانک مرکزی بتواند به صورت مطلوب و بهینه سیاست گذاری کند، انتظارات منفی تا حد زیادی خنثی خواهند شد. همانطور که در ادبیات اقتصادی و پولی مطرح است، بانک مرکزی به عنوان یک نهاد تخصصی و مقام پولی شناخته می شود که وظیفه اصلی آن سیاست گذاری برای هموار کردن مسیر اقتصادی مناسب است. برای مثال، در شرایط تورمی، بانک مرکزی سیاست های انقباضی و در شرایط رکود، سیاست های انبساطی را در پیش می گیرد. موفقیت این سیاست ها تا حد زیادی به استقلال بانک مرکزی بستگی دارد.

مطالعات و تجربیات بین المللی و حتی برخی مقاطع در اقتصاد ایران، نشان داده اند که هرچه نهاد بانک مرکزی به سمت استقلال بیشتر، به ویژه استقلال از دولت، حرکت کند، بهتر می تواند به اهداف خود، از جمله هدف گذاری تورم، دست یابد. استقلال بانک مرکزی عاملی مهم و یک اقدام بلندمدت است و بانک مرکزی باید به دنبال تحقق آن باشد. این مسیر نیازمند همکاری دولت و مجلس است تا از طریق ارائه لوایح لازم، زمینه انجام وظایف تخصصی بانک مرکزی فراهم شود. با این حال، تورم در ایران سابقه ای طولانی دارد و این موضوع باعث شکل گیری انتظارات منفی در جامعه شده است. اگر بانک مرکزی به دنبال هدف گذاری تورمی باشد و از ابزارهای خود به درستی استفاده کند، ممکن است این سیاست ها تحت تأثیر سیاست های مالی نامناسب یا شرایط نامطلوب تجاری خنثی شوند. بنابراین، انتظارات منفی تنها به بازار پول محدود نمی شود، بلکه در بازارهای دیگر مانند بازار تجارت و بازار دارایی ها نیز وجود دارد. این بازارها به صورت زنجیره ای به هم متصل هستند و اقتصاد ایران را با مشکلات پیچیده ای مواجه کرده اند.

شرایط تولید و سازمان‌های تولیدی در ایران بهینه نیست، تجارت نیز با مشکلاتی مواجه است. دسترسی به منابع ارزی مورد نیاز برای تولید و رشد اقتصادی محدود است و این موضوع مانع از تحقق اهداف ضدتورمی بانک مرکزی می‌شود. اگر گشایشی در روابط تجاری ایجاد و روابط تجاری بین‌المللی بهبود یابد، می‌توان انتظار داشت که انتظارات منفی به تدریج کاهش یافته و به سمت مثبت شدن نسبت به سیاست‌گذاری‌های بانک مرکزی حرکت کند. بنابراین، اولین گام در این مسیر، استقلال بانک مرکزی است. با تحقق این استقلال، می‌توان امیدوار بود که سایر بخش‌های اقتصاد نیز بهبود یابند.

با توجه به مزمن شدن تورم و واکنش نامناسب قیمت‌ها، اصلاحات اقتصادی باید به صورت همه‌جانبه انجام شود. این اصلاحات شامل اقدامات مناسب برای رشد اقتصادی، بهبود سازمان تولید، تقویت روابط خارجی و بازگشت به عرصه بین‌المللی است. اولین گام در این زمینه، بازپس‌گیری سهم از دست‌رفته ایران در تجارت جهانی است که نیازمند سازوکارهای خاص خود است. شاخص‌های کسب‌وکار و فضای کسب‌وکار نیز در شرایط فعلی اقتصاد ایران به هم ریخته‌اند و نیازمند برنامه‌ریزی دقیق هستند. تقویت بخش خصوصی از طریق سیاست‌های حمایتی نیز از دیگر اقدامات ضروری است. تنها در این صورت می‌توان انتظار داشت که اهداف و ابزارهای بانک مرکزی اثرگذار باشند و اقتصاد ایران به سمت ثبات و رشد حرکت کند.

**چقدر به اعتبار
سیاست‌گذاری‌ها در زمینه
افزایش اعتماد مردم به
برنامه‌های ضدتورمی از
جمله هدف‌گذاری‌های
تورمی معتقد هستید؟ لطمه
به اعتبار بانک مرکزی چه
تبعاتی در اقتصاد خواهد
داشت؟**

اعتبار سیاست‌گذاری ضدتورمی و

جلوگیری از لطمه به بانک مرکزی در اجرای این سیاست‌ها از اهمیت بالایی برخوردار است. این اعتبار نه تنها به کنترل نسبی تورم کمک می‌کند، بلکه بهبود شرایط اقتصادی و رشد پایدار را نیز تسهیل می‌کند. با این حال، اعتبار سیاست‌گذاری‌های ضدتورمی به تنهایی شرط لازم است، اما شرط کافی نیست و باید برای موفقیت این سیاست‌ها، زمینه‌های لازم برای اجرای آنها فراهم شود. این زمینه‌سازی ممکن است خارج از حیطه اختیارات بانک مرکزی باشد، چرا که همانطور که در پاسخ به سوال اول اشاره کردم، وظایف بانک مرکزی مشخص و تخصصی است و باید در چارچوب همین وظایف عمل کند. بانک مرکزی به عنوان هدایت‌گر بازار پول، مسئولیت بهبود عملکرد این بازار و حتی حمایت از بازار دارایی‌ها را بر عهده دارد. اگر بانک مرکزی بتواند به درستی این وظایف تخصصی خود را انجام دهد، دیگر نیازی به ورود سیستم بانکی به فعالیت‌های غیرمرتبط مانند بنگاه‌داری نخواهد بود. یکی از چالش‌های اصلی سیستم بانکی ایران، انحراف از مسیر اصلی خود و ورود به بنگاه‌داری است. این انحراف باعث می‌شود تخصیص منابع به سمت فعالیت‌های غیرمولد سوق پیدا کند و منابعی که باید برای توسعه اقتصادی اختصاص یابند، به درستی توزیع نشوند. این مسئله نه تنها توسعه اقتصادی را با کمبود منابع مالی مواجه می‌کند، بلکه به اعتبار و عملکرد بانک مرکزی نیز لطمه می‌زند. بنابراین، برای جلوگیری از آسیب‌پذیری اعتبار بانک مرکزی، باید وابستگی سیستم بانکی به فعالیت‌های غیرمرتبط مانند بنگاه‌داری کاهش یابد. این موضوع یک مشکل مزمن در سیستم بانکی ایران است که نیازمند اصلاحات اساسی است. اعتبار سیاست‌گذاری‌های ضدتورمی شرط لازم برای موفقیت است، اما شرط کافی، ایجاد اصلاحات در تمامی شاخص‌های اقتصادی و بهبود تعامل بین بانک مرکزی به عنوان یک نهاد مهم اقتصادی و سایر نهادهای سیاسی و اجرایی است. تنها در این صورت می‌توان انتظار داشت که سیاست‌های بانک

اگر گشایشی در
روابط تجاری
ایجاد شود و این
روابط بهبود
یابد می‌توان
انتظار داشت
که انتظارات
منفی به تدریج
کاهش یافته و
به سمت مثبت
شدن نسبت
به سیاست
گذاری‌های بانک
مرکزی حرکت
کند



افزایش
نقدینگی ناشی
از درآمدهای
نفتی باعث
بروز پدیده
بیماری هلندی
می شود، که در
آن بخش های
تجاری ورقابتی
اقتصاد تضعیف
شده و منابع
به سمت
بخش های
غیرتجاری مانند
مسکن سوق
پیدا می کنند

مرکزی به طور مؤثر اجرا شده و تأثیر مثبتی بر
اقتصاد کشور داشته باشند.

وجود مسائل سیاسی و چالش های منطقه ای چقدر به برنامه های کنترل تورم بانک مرکزی ضربه می زند؟ بانک مرکزی در این شرایط چگونه باید سیاست گذاری انجام دهد؟

باید بگوییم که متأسفانه چالش ها و
مشکلات سیاسی منطقه ای و بین المللی
ایران بسیار گسترده است. این چالش ها،
که ناشی از روابط پیچیده اقتصادی و
سیاسی هستند، تأثیر قابل توجهی بر
شاخص های اقتصادی داخلی داشته اند.
این تأثیرات منجر به افزایش تورم، کاهش
رشد اقتصادی و ایجاد مشکلات فراوان در
سطح کلان و خرد اقتصاد شده اند. این
مشکلات نه تنها بر بنگاه های اقتصادی،
بلکه بر زندگی مردم نیز تأثیر منفی
گذاشته اند و این موضوع به وضوح قابل
مشاهده است. با این حال، باید به این
نکته توجه کنیم که حل مسائل و بهبود
روابط بین المللی می تواند تا حد زیادی به
بهبود شرایط اقتصادی کمک کند. یکی
از مباحث مهم در این زمینه، حل مشکلات
مرتبط با FATF و برداشته شدن تحریم ها
است. این اقدامات می توانند تأثیر بسیار
مثبتی بر اقتصاد ایران داشته باشند. یکی از
عوامل بازدارنده در بهبود روابط منطقه ای
و بین المللی، وجود برخی فاکتورهای
درونی است که به کاهش کیفیت روابط
سیاسی و اقتصادی دامن زده اند. این

موضوع باعث شده است که اقتصاد ایران
در شرایط دشواری قرار بگیرد.
بانک مرکزی به عنوان یک نهاد تخصصی
باید تلاش کند تا دلایل قانع کننده ای
برای نظام حاکمیتی ایجاد کند تا
تصمیمات درستی در این زمینه اتخاذ
شود. خوشبختانه دولت به دنبال حل
این مسئله است و بانک مرکزی نیز باید به
عنوان یک نهاد تخصصی، نقش تشویقی
خود را در تسریع پیوستن به FATF و خروج
از تعلیق آن ایفا کند. بدون شک، حل این
مسئله می تواند به سیاست های بانک
مرکزی کمک شایانی کند. در ادامه،
سیاست های ضدتورمی بانک مرکزی و
جذب سرمایه های خارجی می توانند به
طور مؤثرتری اجرا شوند و اهداف کنترل
تورم و ثبات اقتصادی را محقق سازند.

اقتصاد ایران چند دهه است که درگیر تورم شده و تاکنون نتوانسته از این وضعیت خارج شود. در این زمینه نظر شما چیست؟ چه راهکاری در این زمینه پیشنهاد می کنید؟ به طور کلی آیا ساختار اقتصادی ایران تورمزا است؟

اقتصاد ایران چندین دهه است با تورم،
به ویژه تورم دورقمی، دست و پنجه نرم
می کند. این تورم نه تنها باعث انحراف در
تخصیص منابع شده، بلکه رشد اقتصادی
را از حالت پایدار خارج کرده و انگیزه های
سرمایه گذاری را از بین برده است. در
نتیجه، رشد اقتصادی به شدت کند شده و



کاهش شانس اجرای اصلاحات ساختاری، پیامد سیاست های جزیره ای است

یکی از پیامدهای جزیره ای عمل کردن سیاست ها، کاهش شانس اجرای
اصلاحات اقتصادی است. تورم مزمن و شرایط رکودی، فضای لازم برای اجرای
اصلاحات ساختاری را از بین می برد.

با توجه به
مزمّن شدن
تورّم و واکنش
نامناسب
قیمت‌ها
اصلاحات
اقتصادی
باید به صورت
همه‌جانبه
انجام شود

نفتی شده‌اند، که به نوبه خود باعث کاهش تشکیل ثروت و سرمایه‌گذاری در کشور شده است. این موضوع نظام تولید را با مشکلات جدی مواجه کرده و به تورّم دامن زده است. کسری بودجه مداوم دولت نیز یکی دیگر از عوامل تورّم‌زاست. این کسری بودجه ناشی از تعهدات گسترده مالی، ضعف در نظام مالیاتی و عدم تعادل بین درآمدها و هزینه‌های دولت است. دولت برای جبران این کسری بودجه، به استقراض از بانک مرکزی و یا چاپ پول روی می‌آورد، که این اقدامات به افزایش نقدینگی و تورّم منجر می‌شود.

بی‌انضباطی مالی نیز یکی دیگر از دلایل تورّم ساختاری در ایران است. شرایط انحصاری و عدم شفافیت در سیاست‌های مالی، همراه با ضعف در نظام مالیاتی، باعث شده که اقتصاد ایران با بی‌انضباطی مالی مواجه شود. ضعف در تولید و بهره‌وری نیز از دیگر عوامل تورّم‌زاست. ساختار غیررقابتی و دولتی اقتصاد ایران، که حدود ۸۰ درصد اقتصاد را در بر می‌گیرد، باعث شده که بخش خصوصی ضعیف باقی بماند و نتواند نقش مؤثری در رشد اقتصادی ایفا کند. فساد اقتصادی و وجود رانت‌های مختلف نیز به تشدید تورّم کمک کرده‌اند. جریان‌های مافیایی در بازار دارایی‌ها و کالاها باعث ایجاد اختلال در تخصیص منابع و افزایش قیمت‌ها شده‌اند. یکی دیگر از عوامل تورّم‌زا در ایران، پدیده عبور نرخ ارز یا انتقال اثر ارز است. زمانی که نرخ ارز افزایش می‌یابد، این افزایش به قیمت‌های وارداتی و سپس به قیمت‌های داخلی منتقل می‌شود. این انتقال اثر ارز به دلیل عدم رقابت، نبود بازار کارآمد و عدم شفافیت در اقتصاد ایران تشدید شده است. این پدیده یک چرخه معیوب ایجاد می‌کند و از یک طرف، تورّم باعث کاهش ارزش پول ملی و افزایش نرخ ارز می‌شود و از طرف دیگر، افزایش نرخ ارز به دلیل کمبود منابع ارزی، منجر به افزایش قیمت‌ها می‌شود. این دور تسلسل باطل همواره در اقتصاد ایران وجود داشته است. در نهایت، باید به این نکته اشاره کنم که شهروندان برای حفظ ارزش پول خود، به

اقتصاد ایران با چالش‌های ساختاری مواجه است. سوال اصلی این است که چرا این تورّم دورقمی به یک مشکل مزمّن و پایدار تبدیل شده است؟ دلایل متعددی برای این مسئله وجود دارد که برخی از آنها را در ادامه توضیح می‌دهم.

اولین و مهم‌ترین دلیل، وابستگی اقتصاد ایران به درآمدهای نفتی است. اقتصاد نفت‌محور ایران باعث شده که دولت همواره با کسری بودجه مواجه باشد. این کسری بودجه مداوم، همراه با بی‌انضباطی مالی، ضعف در تولید و بهره‌وری، وابستگی به واردات و تأثیر پدیده عبور نرخ ارز، همگی به تشدید تورّم کمک کرده‌اند. تورّم در ایران یک پدیده ساختاری است، به این معنا که علاوه بر افزایش نقدینگی غیرمولد، که در طول سال‌ها نتوانسته به تولید کمک کند، عوامل دیگری مانند چرخش نامطمئن تولید، عدم بهیجی در سازمان تولید، کمبود سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی و ارتباط ضعیف با اقتصاد بین‌الملل نیز در این مسئله نقش داشته‌اند.

یکی از ویژگی‌های بارز اقتصاد ایران، وابستگی شدید به درآمدهای نفتی است. نوسانات قیمت نفت در بازارهای جهانی تأثیر مستقیمی بر درآمدهای دولت دارد. در دوره‌هایی که قیمت نفت افزایش می‌یابد، درآمدهای نفتی دولت نیز افزایش پیدا می‌کند، اما این افزایش درآمدها اغلب منجر به افزایش بی‌رویه تقاضا در بخش دولتی و در نتیجه افزایش قیمت‌ها می‌شود. از سوی دیگر، افزایش نقدینگی ناشی از درآمدهای نفتی باعث بروز پدیده بیماری هلندی می‌شود، که در آن بخش‌های تجاری و رقابتی اقتصاد تضعیف شده و منابع به سمت بخش‌های غیرتجاری مانند مسکن سوق پیدا می‌کنند. در مقابل، زمانی که قیمت نفت کاهش می‌یابد، وابستگی بودجه دولت به درآمدهای نفتی باعث ایجاد کسری بودجه می‌شود، که خود یکی از عوامل اصلی تورّم است.

علاوه بر این، تحریم‌های بین‌المللی نیز نقش مهمی در تشدید تورّم داشته‌اند. این تحریم‌ها مانع از صادرات نفت و فرآورده‌های



تورم رکودی
شرایطی است
که در آن اقتصاد
همزمان با
تورم بالا و رشد
اقتصادی پایین
مواجه است

سمت بازارهای موازی مانند طلا و سکه روی می‌آورند. این رفتار باعث ایجاد نوعی کنز مالی می‌شود که خود به تشدید تورم کمک می‌کند.

در چنین شرایطی، حل مشکل تورم نیازمند اصلاحات ساختاری عمیق در اقتصاد ایران است، از جمله کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی، بهبود نظام مالیاتی، افزایش شفافیت، تقویت بخش خصوصی و ایجاد فضای رقابتی در بازارها. تنها با انجام این اصلاحات می‌توان امیدوار بود که تورم در ایران کنترل شده و اقتصاد به سمت ثبات و رشد پایدار حرکت کند.

جزیره‌ای عمل کردن سیاست‌ها در بخش‌های مختلف تجاری، پولی و مالی تا چه میزان می‌تواند به ادامه روند تورم منجر شود؟

جزیره‌ای عمل کردن سیاست‌ها در بخش‌های مختلف اقتصادی، یکی از عوامل مهمی است که به تداوم تورم در ایران کمک می‌کند. این مسئله در اقتصاد ایران به وضوح قابل مشاهده است، به طوری که تناقض‌های آشکاری بین سیاست‌های پولی، ارزی، تجاری و مالی وجود دارد. برای مثال، در برخی موارد دولت مجبور است سیاست مالی انقباضی را در پیش بگیرد، در حالی که بانک مرکزی ممکن است همزمان سیاست پولی انبساطی را اعمال کند. البته بیشتر شاهد این بوده‌ایم که دولت با افزایش مخارج خود سعی در تحریک رشد اقتصادی دارد، در حالی که بانک مرکزی به دنبال کاهش حجم نقدینگی و کنترل تورم است. این عدم هماهنگی و جزیره‌ای عمل کردن سیاست‌ها، باعث می‌شود که ابزارهای اقتصادی کارایی لازم را نداشته باشند و نتوانند به طور مؤثر به اهداف خود دست یابند.

یکی از دلایل اصلی این تناقض‌ها، وجود تورم رکودی در اقتصاد ایران است. تورم رکودی شرایطی است که در آن اقتصاد همزمان با تورم بالا و رشد اقتصادی پایین مواجه است. این پدیده باعث می‌شود که

سیاست‌های پولی و مالی متناقضی شکل بگیرد، زیرا دولت و بانک مرکزی هر یک به دنبال اهداف متفاوتی هستند. دولت ممکن است به دنبال تحریک رشد اقتصادی از طریق افزایش مخارج باشد، در حالی که بانک مرکزی سعی در کنترل تورم از طریق کاهش نقدینگی دارد. این عدم هماهنگی نه تنها باعث کاهش کارایی سیاست‌ها می‌شود، بلکه به تشدید مشکلات اقتصادی مانند مالی، پولی و بحران سرمایه‌گذاری نیز دامن می‌زند.

علاوه بر این، بزرگ‌شدن اندازه دولت در طول سال‌ها نیز به این مشکل دامن زده است. با وجود تلاش‌هایی که در برنامه‌های توسعه برای کوچک‌سازی دولت انجام شده، در عمل این اتفاق نیفتاده است. این موضوع باعث شده که بسیاری از ردیف‌های بودجه به جای کمک به توسعه و تولید، صرف‌هزینه‌های غیرمولد شوند. این عدم کارایی در تخصیص منابع، ناشی از جزیره‌ای عمل کردن سیاست‌ها و عدم هماهنگی بین بخش‌های مختلف اقتصادی است. یکی دیگر از پیامدهای جزیره‌ای عمل کردن سیاست‌ها، کاهش شانس اجرای اصلاحات اقتصادی است. تورم مزمن و شرایط رکودی، فضای لازم برای اجرای اصلاحات ساختاری را از بین می‌برد. برای مثال، تلاش‌هایی برای اصلاح نظام مالیاتی انجام شده، اما این اصلاحات اغلب ضد تولید بوده و باعث نارضایتی در بخش‌های مولد و کارآفرینی شده است. این مسئله به دلیل شرایط نامناسب حاکم بر اقتصاد و عدم هماهنگی بین سیاست‌های مختلف است. در نهایت، هدف‌گذاری برای کنترل تورم نیز به دلیل همین جزیره‌ای عمل کردن سیاست‌ها، همواره با موفقیت همراه نبوده است. برای دستیابی به ثبات اقتصادی و کنترل تورم، نیازمند هماهنگی و یکپارچگی بین سیاست‌های پولی، مالی و تجاری هستیم. تنها در این صورت می‌توان امیدوار بود که اقتصاد ایران از چرخه معیوب تورم و رکود خارج شده و به سمت رشد پایدار حرکت کند.



فریدون رهنمای رودپشتی، عضو هیات علمی دانشگاه علوم و تحقیقات
در گفت‌وگو با تازه‌های اقتصاد:

بانک مرکزی به تنهایی نمی‌تواند معجزه کند

- برای مدیریت تحریم‌ها، راه‌حل پایدار و مؤثری نداریم و این باعث بی‌ثباتی در بازار ارز شده است
- بخش خصوصی نتوانست سهم خود را در اقتصاد پیدا کند و بار دولت را کاهش دهد
- انتظارات از بانک مرکزی بیش از حد است، اما این نهاد به تنهایی نمی‌تواند معجزه کند
- در کوتاه‌مدت، دولت باید از افزایش مخارج و هزینه‌های خود جلوگیری کند
- هدف این است که متناسب با اندازه اقتصاد کشور، ارز بیشتری وارد چرخه اقتصادی شود و درآمد سرانه مردم نیز افزایش یابد

۲۳



اقتصاد تازه‌ها

• شماره ۸۳ - فروردین ۱۴۰۴ •



برای کنترل تورم در بلندمدت باید اقتصاد ایران را بهره‌ور و پایدار کرد و این کار از طریق ایجاد ثبات اقتصادی سرمایه‌گذاری داخلی و جذب منابع خارجی امکان‌پذیر است

۲۴



اقتصاد

• شماره ۸۳ - فروردین ۱۴۰۴ •

در بیش از یک دهه گذشته، اقتصاد ایران با چالش‌های متعددی در حوزه تورم و نقدینگی روبه‌رو بوده است. بانک مرکزی به عنوان متولی سیاست‌گذاری پولی در دوره اخیر با بهره‌گیری از ابزارهای مختلف، تلاش کرده تا ثبات اقتصادی را حفظ و نرخ تورم را کنترل کند. در این مدت، سیاست‌های انقباضی هوشمندانه، مدیریت نقدینگی و نظارت بر بازار ارز در دستور کار قرار گرفته‌اند. از جمله اقدامات مؤثر بانک مرکزی، می‌توان به کنترل مقداری ترانزاکشن بانک‌ها، انتشار اوراق گواهی سپرده و اجرای سیاست‌های عملیات بازار باز اشاره کرد که در جهت جذب نقدینگی و هدایت آن به سمت بخش‌های مولد اقتصادی طراحی شده‌اند. همچنین، تقویت نظارت بر شبکه بانکی و کنترل رشد پایه پولی از دیگر گام‌های مثبت در این دوره بوده است. در حوزه بازار ارز، بانک مرکزی با اجرای سیاست‌های یکپارچه و تقویت مکانیسم‌های عرضه و تقاضا، گام‌های مؤثری در جهت کاهش نوسانات برداشته است. راه‌اندازی مرکز مبادله ارز و طلا و ایجاد سامانه‌های نظارتی و شفاف‌سازی معاملات ارزی از جمله این اقدامات به شمار می‌رود. با این حال، باید توجه داشت که کنترل تورم نیازمند هماهنگی همه‌جانبه بین سیاست‌های پولی، مالی و ساختاری است. بانک مرکزی در این مسیر، با محدودیت‌های ناشی از شرایط بین‌المللی و ساختارهای اقتصادی داخلی روبه‌رو بوده، اما با وجود این چالش‌ها، توانسته از تشدید بی‌ثباتی‌های اقتصادی جلوگیری کند. در گفت‌وگو با فریدون رهنمای رودپشتی، عضو هیات علمی دانشگاه علوم و تحقیقات به بررسی دقیق‌تر عملکرد بانک مرکزی و تأثیر سیاست‌های اتخاذ شده بر شاخص‌های کلان اقتصادی خواهیم پرداخت. همچنین، راهکارهای پیش‌رو برای تقویت ثبات اقتصادی و ادامه روند کنترل تورم مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

اقدامات بانک مرکزی و دولت در راستای کاهش تورم و

نقدینگی را چطور ارزیابی می‌کنید؟

اقداماتی که تاکنون انجام شده، لازم بوده اما کافی نبوده است. این موضوع نشان می‌دهد که چرا اقتصاد ایران با وجود انجام کارهای ضروری، به رشد اقتصادی مطلوب نمی‌رسد. مسئله این است که تورم نه تنها کاهش نیافته، بلکه روند افزایشی داشته و به تورم مزمن تبدیل شده است. این نشان می‌دهد که مشکل در جای دیگری است. بی‌ثباتی در اقتصاد ایران بسیار شدید است و روش‌های فعلی نتوانسته‌اند ثبات را به اقتصاد بازگردانند. یکی از مهم‌ترین دلایل این وضعیت، روزمرگی اقتصادی است. اقتصاد ایران به دلیل محدودیت منابع و افزایش هزینه‌ها و مخارج، دچار روزمرگی شده است. بخشی از این افزایش هزینه‌ها ناشی از بزرگ‌بودن اندازه دولت و کوچک‌بودن بخش خصوصی است. بخش خصوصی نتوانسته سهم خود را در اقتصاد پیدا کند و بار دولت را کاهش دهد. اگر بخش خصوصی در ایجاد اشتغال موفق عمل می‌کرد، هزینه‌های دولت کاهش می‌یافت.

عامل دیگر، محدودیت دسترسی به منابع بین‌المللی است که تحریم‌ها یکی از دلایل اصلی آن است. ما برای مدیریت تحریم‌ها راه‌حل پایدار و مؤثری نداریم و این باعث بی‌ثباتی در بازار ارز شده است. در سال گذشته، چند ماه اول به دلیل تغییر دولت‌ها و چند ماه آخر به دلیل روی کار آمدن ترامپ در آمریکا، فرصتی برای سامان‌دهی اقتصاد باقی‌نماند. نکته مهم دیگر، گران‌بودن تأمین مالی در اقتصاد ایران است. این موضوع کسب‌وکارهای مولد را به سمت غیرمولد بودن سوق می‌دهد، زیرا هزینه وام‌گیری بسیار بالا است. در چنین شرایطی، نه تنها توسعه اقتصادی اتفاق نمی‌افتد، بلکه رشد اقتصادی نیز بسیار پایین می‌ماند. به نظر من، افزایش تورم و نرخ ارز ناشی از بی‌ثباتی اقتصادی، روزمرگی و بالا بودن هزینه‌ها و مخارج دولت است. دولت‌ها برای جبران این وضعیت، حقوق کارمندان را افزایش می‌دهند، اما این کار باعث افزایش هزینه‌ها و مخارج می‌شود. در نتیجه، دولت مجبور است برای تأمین این

مخارج، تورم ایجاد کند تا بتواند منابع مالی لازم را جمع‌آوری کند. این چرخه معیوب، اقتصاد را در وضعیت نامطلوبی نگه می‌دارد.

روی کار آمدن ترامپ و تغییر دولت در آمریکا چقدر تأثیرگذار بودند؟

هیچ اقتصادی در جهان بدون تعامل با اقتصاد بین‌الملل مسیر رشد و توسعه پایدار را طی نکرده است. اگر هم رشد اقتصادی در شرایط انزوا اتفاق بیفتد، محدود و ناپایدار خواهد بود. برای دستیابی به رشد و توسعه پایدار، تعامل با اقتصاد جهانی ضروری است. ممکن است در لحظه‌ای خاص، رشد اقتصادی افزایش یابد، اما مزیت‌های اقتصادی هر کشوری تنها در صورت تعامل با جهان می‌توانند به طور کامل بالفعل شوند. به عنوان مثال، اقتصاد ایران از نظر بالقوه بسیار ثروتمند است. منابع گازی فراوان، معادن غنی و مهم‌تر از همه، سرمایه انسانی ارزشمند، از جمله مزیت‌های این اقتصاد هستند. اما این پتانسیل‌ها به دلیل عدم تعامل قوی با اقتصاد بین‌الملل، به طور کامل بالفعل نشده‌اند. در اینجا به بحث سیاسی تحریم‌ها ورود نمی‌کنم، اما تأثیر اقتصادی تحریم‌ها بسیار مخرب بوده است. تحریم‌ها باعث شده‌اند که هیچ کسب‌وکاری نتواند برنامه‌ریزی بلندمدت انجام دهد و این موضوع تأثیرات منفی شدیدی بر پیکره اقتصاد ایران خواهد داشت، مگر اینکه راه‌حل‌های اساسی برای آن اندیشیده شود. روی کار آمدن ترامپ نیز به این مشکلات دامن زده است. او منافع خود را دنبال می‌کند، اما این به معنای آن نیست که گفت‌وگو با طرف‌های خارجی به منزله تسلیم‌شدن است. بسیاری از کشورها با یکدیگر گفت‌وگو می‌کنند، در برخی موارد به تعامل می‌رسند و در برخی موارد از مواضع خود کوتاه نمی‌آیند. ما نیز می‌توانیم با حفظ منافع ملی، با هر طرف خارجی وارد گفت‌وگو شویم و به نتایجی برسیم که به نفع کشور باشد.

با توجه به شرایط فعلی، چه راهکارهایی برای کنترل تورم

و مدیریت بازار ارز می‌توانیم داشته باشیم؟

راهکارهای کنترل تورم و مدیریت بازار ارز را می‌توان به دو دسته کوتاه‌مدت و بلندمدت تقسیم کرد. در کوتاه‌مدت دولت باید از افزایش مخارج و هزینه‌های خود جلوگیری کند. این اقدام می‌تواند از تشدید تورم جلوگیری نماید. همچنین، به جای افزایش دستمزدها که ممکن است فشار تورمی را بیشتر کند، بهتر است یارانه‌ها برای دهک‌های پایین درآمدی به شکل قانونمند و پایدار پرداخت شود. این کار نه تنها فشار بر خانوارهای کم‌درآمد را کاهش می‌دهد، بلکه از رکود اقتصادی نیز جلوگیری می‌کند. دولت باید در پرداخت یارانه‌ها دقت کند و دهک‌های هدف را به درستی شناسایی نماید. به عنوان مثال، یارانه بنزین اگر بدون شناسایی دقیق دهک‌ها پرداخت شود، می‌تواند آثار تورمی شدیدی داشته باشد. برای کنترل تورم در بلندمدت، باید اقتصاد ایران را بهره‌ور و پایدار کرد و این کار از طریق ایجاد ثبات اقتصادی، سرمایه‌گذاری داخلی و جذب سرمایه‌گذاری خارجی امکان‌پذیر است. همچنین، دولت باید سیاست‌های ریاضتی را در پیش بگیرد و هزینه‌های خود را کاهش دهد. این کاهش هزینه‌ها باید از خود دولت شروع شود، زیرا اگر دولت از مردم بخواهد هزینه‌های خود را مدیریت کنند، اما خودش به شکل ناگهانی هزینه‌ها را افزایش دهد، این سیاست بی‌اثر خواهد بود. خصوصی‌سازی باید با حمایت دولت همراه باشد. تجربه موفق آلمان شرقی نشان می‌دهد که واگذاری شرکت‌های زیان‌ده به بخش خصوصی به تنهایی کافی نیست، بلکه باید از این شرکت‌ها حمایت کرد. به عنوان مثال، ارائه وام‌های کم‌بهره، خرید یارانه‌ای محصولات آنها و حمایت‌های دیگری می‌تواند به این شرکت‌ها کمک کند تا روی پای خود بایستند و اشتغال ایجاد کنند. در حال حاضر، خصوصی‌سازی در ایران اغلب به شکل واگذاری صرف انجام می‌شود و پس از آن، شرکت‌ها رها می‌شوند که این روش کارآمد نیست. یکی از عوامل مهم در تورم، کاهش ارزش پول ملی در مقایسه با ارزهای بین‌المللی است. این موضوع باعث

بخش عمده‌ای از ارزآوری ما وابسته به فروش نفت و گاز است و تا زمانی که این بخش‌ها ساماندهی نشوند نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم تغییر گاهشی در تورم و نوسانات ارزی ایجاد شود



می‌شود قدرت خرید مردم کاهش یابد و شکاف بین قیمت‌های داخلی و بین‌المللی بیشتر شود. افزایش حقوق در شرایط تورمی نمی‌تواند راه‌حل مناسبی برای افزایش قدرت خرید مردم باشد. این سیاست در گذشته تجربه شده و نتایج مطلوبی نداشته است. افزایش حقوق تنها باعث می‌شود تورم بیشتر شود، زیرا تقاضا برای کالاها و خدمات افزایش می‌یابد، اما عرضه متناسب با آن رشد نمی‌کند.

سال ۱۴۰۴ برای کنترل تورم، نقدینگی و بازار ارز چه راهکاری می‌توانیم داشته باشیم؟

چرا فقط به بازار ارز توجه می‌کنیم؟ باید اقتصاد کشور را تقویت کنیم. در بازار ارز دو بازیگر اصلی وجود دارد: عرضه و تقاضا. این دو بخش نامتناسب هستند و باید برای ایجاد تعادل فکری اساسی کنیم تا بازار ارز سامان پیدا کند. بازار ارز تنها ابزاری برای خرید و فروش است. وقتی کالای وارداتی داریم، به جای پول ملی باید ارز پرداخت کنیم. پس باید ببینیم ارز از کجا می‌آید. ارز از طریق صادرات وارد اقتصاد می‌شود. اگر صادرات نداشته باشیم، چگونه می‌توانیم ارز وارد کشور کنیم؟ بخشی از منابع ارزی از طریق مالیات و گردش اقتصادی داخلی تأمین می‌شود، اما بخش قابل توجهی از آن وابسته به صادرات است. ارزشمندترین صادرات ما نفت، گاز و محصولات معدنی هستند. این حوزه‌ها باید ساماندهی شوند. طبق نظریه‌های اقتصادی، زمانی که می‌خواهیم نرخ برابری دو پول را بررسی کنیم، دو شاخص اصلی وجود دارد: تورم و قدرت خرید پول ملی. این مشکل زمانی حل می‌شود که عرضه ارز افزایش یابد، یعنی صادرات بیشتری داشته باشیم. صادرات نیز نیازمند سیاست‌های مدبرانه است. باید نفت و گاز بفروشیم، از معادن بهره‌برداری کنیم و شرکت‌های صنعتی مانند پتروشیمی‌ها و فولادی‌ها را تقویت کنیم تا کالاهای خود را صادر کنند.

مدیریت منابع محدود ارزی نیازمند یک برنامه‌ریزی دقیق است. منظور از مدیریت،

دخالت بی‌رویه نیست، بلکه پیگیری رفع تعهدات و ایجاد مکانیسم‌هایی است که ارزآوری را افزایش دهند. هدف این است که متناسب با اندازه اقتصاد کشور، ارز بیشتری وارد چرخه اقتصادی شود و درآمد سرانه مردم نیز افزایش یابد. بخش عمده‌ای از ارزآوری ما وابسته به فروش نفت و گاز است و تا زمانی که این بخش‌ها ساماندهی نشوند، نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم تغییر کاهشی در تورم و نوسانات ارزی داشته باشیم. در بهترین حالت، تغییرات افزایشی خواهند بود، اما امیدواریم این افزایش‌ها افسارگسیخته نباشند.

عملکرد بانک مرکزی را در سال ۱۴۰۳ چگونه ارزیابی می‌کنید؟

بانک مرکزی در سال ۱۴۰۳ از برخی ابزارها به درستی استفاده کرده، اما در برخی موارد عملکرد مناسبی نداشته است. یکی از اقداماتی که به آن انتقاد دارم، صدور گواهی اوراق بود. در شرایط تورمی، این اوراق تأثیر چندانی ندارند، زیرا بیشتر به عنوان ابزارهای تأمین مالی عمل می‌کنند. بانک مرکزی نباید وارد حوزه سیاست‌های تأمین مالی شود، این وظیفه وزارت اقتصاد است. بانک مرکزی باید بر چهار وظیفه اصلی خود تمرکز کند که مهم‌ترین آنها مدیریت سیاست‌های نرخ بهره و نرخ ارز است. البته، این به معنای تعیین دستوری نرخ ارز نیست، بلکه باید با تقویت اقتصاد، ارزش پول ملی را افزایش دهد تا با ریال کمتری بتوانیم یک واحد پول خارجی را خریداری کنیم.

اقدامات اصلی سال جاری بانک مرکزی باید چه مواردی باشند؟

بانک مرکزی نیازی به مأموریت جدید ندارد، بلکه باید به وظایف تعریف‌شده خود عمل کند. بانک مرکزی به تنهایی نمی‌تواند معجزه کند. گاهی اوقات انتظارات از بانک مرکزی بیش از حد است، در حالی که اگر راهبردهای کلان اقتصادی کشور که تا حدی با سیاست‌های کلان عجین شده، ساماندهی



باید نفت و
گاز بفروشیم
از معادن
بهره برداری
کنیم و
شرکت های
صنعتی مانند
پتروشیمی ها
و فولادی ها را
تقویت نماییم



در پایان اگر نکته ای باقی مانده، بفرمایید.

نکته کلیدی ثبات است. در حال حاضر، ثبات سیاسی وجود دارد، اما ثبات اقتصادی محقق نشده است. اقتصاد، که ملکه علوم اجتماعی است، به حال خود رها شده و نیازمند توجه جدی است. برای حل این مشکل، باید از روش های عقلانی و تدبیر شده استفاده کنیم، نه روش های انتحاری که نتیجه بخش نیستند. اقتصاد یک علم است و باید با اصول علمی مدیریت شود. نکته دوم این است که مسئله تعامل بین المللی باید حل شود. این موضوع بیشتر به حوزه سیاسی مربوط می شود و سیاستمداران می دانند چگونه باید آن را مدیریت کنند. نکته سوم مربوط به بودجه ریزی دولت است. دولت باید توجه کند که افزایش حقوق کارمندان بدون در نظر گرفتن کنترل تورم، تنها باعث افزایش هزینه ها و مخارج دولت می شود. به عنوان مثال، اگر حقوق ها ۲۰ تا ۳۰ درصد افزایش یابد، از سوی دیگر تورم نیز افزایش خواهد یافت. برخی معتقدند افزایش دستمزد تأثیری بر تورم ندارد، اما حداقل اثرات روانی آن را نمی توان نادیده گرفت. در کوتاه مدت، افراد ممکن است احساس کنند قدرت خریدشان افزایش یافته است، اما پس از مدتی متوجه می شوند که تورم باعث کاهش پس انداز و افزایش هزینه هایشان شده است.

و ثبات پیدا نکند، بانک مرکزی نیز نمی تواند کار خاصی انجام دهد. بانک مرکزی گاهی به عنوان مُسکن عمل می کند، مثلاً نرخ بهره را کاهش می دهد یا سیاست عملیات بازار باز را اجرا می کند، اما برای اینکه این سیاست ها مؤثر باشند، باید ظرفیت اقتصاد ایران برای کاهش نرخ بهره وجود داشته باشد. در شرایط فعلی، این ظرفیت وجود ندارد و این موضوع اثر منفی بر کسب و کارهای واقعی می گذارد. در نتیجه، بخش واقعی اقتصاد روزبه روز ضعیف تر می شود، در حالی که بخش مالی و پولی به کار خود ادامه می دهد. به عنوان مثال، وزارت دارایی از مردم مالیات می گیرد، اما ابتدا باید ظرفیت مالیاتی ایجاد شود تا بتوان مالیات دریافت کرد. بنابراین در حال حاضر، نگاه ما بیشتر به سمت مالیات ستانی است تا ارتقای ظرفیت مالیاتی.

در حوزه پولی نیز نرخ بهره هر از چندگاهی افزایش می یابد، اما با توجه به تورم و قیمت تمام شده پول، این افزایش ها تأثیر چندانی ندارند. در حال حاضر، قیمت پول به شکل افسارگسیخته ای بالا رفته است. این موضوع باعث می شود تولید برای بسیاری از تولیدکنندگان به صرفه نباشد، زیرا قیمت واقعی کالاهای تولیدی با قدرت خرید مردم همخوانی ندارد و این خود تورمزا است. در نتیجه، تولیدکنندگان مجبور می شوند کیفیت و کمیت محصولات خود را کاهش دهند.



امیرصابر اخیایی، مدیر اداره نظارت بر بانک‌ها و موسسات اعتباری بانک مرکزی
در گفت‌وگو با تازه‌های اقتصاد:

قدرت نظارتی و کنترل بانک مرکزی تقویت شد

- سیستم بانکی، دیگر ظرفیت پذیرش بانک‌ها یا مؤسسات ناسالم را ندارد و با قاطعیت با آنها برخورد می‌شود
- بانک‌ها باید تا پایان اردیبهشت ماه سال ۱۴۰۴ برنامه افزایش سرمایه خود را تصویب کنند
- هیچ محدودیتی برای اقدامات نظارتی وجود ندارد و حتی می‌توان تا مرحله انحلال بانک‌های اصلاح‌ناپذیر هم پیش رفت
- تقویت قدرت و ابزارهای نظارتی، از جمله اقدامات بسیار مثبت بانک مرکزی در دوره اخیر بوده است
- قانون برنامه هفتم توسعه، تکالیفی را در راستای بهبود شاخص‌های ثبات و سلامت بانکی برای بانک مرکزی و شبکه بانکی تعیین کرده است



نظام بانکی هر کشور به عنوان یکی از ارکان اصلی اقتصاد، نقش حیاتی در ثبات و رشد اقتصادی ایفا می‌کند. در این میان، نظارت بانکی به عنوان ابزاری کلیدی برای حفظ سلامت و پایداری این نظام، همواره مورد توجه سیاست‌گذاران و نهادهای نظارتی قرار داشته است. بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران نیز در سال‌های اخیر، با توجه به چالش‌های پیش‌روی نظام بانکی، اقدامات متعددی را در حوزه نظارت و افزایش سرمایه بانک‌ها انجام داده است. این اقدامات در راستای تحقق اهداف قانون برنامه پنج‌ساله توسعه (قانون برنامه هفتم) و بهبود شاخص‌های ثبات و سلامت بانکی صورت گرفته است. یکی از مهم‌ترین مباحث مطرح‌شده در این حوزه، افزایش سرمایه بانک‌ها و رساندن نسبت کفایت سرمایه آنها به حداقل ۸ درصد است. این موضوع در ماده ۷ و ۸ قانون برنامه هفتم به طور شفاف مورد تأکید قرار گرفته و بانک مرکزی موظف شده تا با تدوین برنامه‌های دقیق و زمان‌بندی‌شده، بانک‌ها را به این هدف برساند. علاوه بر این، بانک مرکزی با تقویت ابزارهای نظارتی و اجرای قاطعانه قوانین، به دنبال کاهش ریسک‌های بانکی و جلوگیری از بروز بحران‌های مالی است. نظارت احتیاطی، که بر پیش‌بینی و کاهش ریسک‌ها قبل از وقوع تمرکز دارد، از جمله رویکردهای نوین در این حوزه است. همچنین، بانک مرکزی با استفاده از اختیارات قانونی جدید، در صورت لزوم، اقدام به انحلال بانک‌های ناسالم می‌کند تا از تأثیرات منفی آنها بر کل نظام بانکی جلوگیری شود. در گفت‌وگو با امیر صابر احیایی، مدیر اداره نظارت بر بانک‌ها و موسسات اعتباری بانک مرکزی، به بررسی برنامه‌ها و اقدامات بانک مرکزی در حوزه نظارت و افزایش سرمایه بانک‌ها، چالش‌های پیش‌رو و راهکارهای

پیشنهادی برای بهبود عملکرد این نهاد پرداخته می‌شود. همچنین، به سؤالاتی مانند تحقق اهداف قانون برنامه هفتم، چالش‌های اجرایی نظارت بانکی و آینده بانک‌های ناتراز پاسخ داده خواهد شد.

در حوزه نظارت، برنامه بانک مرکزی در راستای ماده ۸ قانون برنامه پنج‌ساله توسعه (قانون برنامه هفتم) برای افزایش سرمایه بانک‌ها چیست؟

قانون برنامه هفتم توسعه، تکالیفی را در راستای بهبود شاخص‌های ثبات و سلامت بانکی برای بانک مرکزی و شبکه بانکی تعیین کرده است. براساس ماده ۷ این قانون، بانک‌ها موظفند تا پایان برنامه، نسبت کفایت سرمایه خود را به حداقل ۸ درصد برسانند. همچنین، ماده ۸ این قانون، ترتیبات افزایش سرمایه بانک‌ها را تشریح کرده است. بانک‌ها از نظر مالکیت به دودسته تقسیم می‌شوند: بانک‌های دولتی و بانک‌های خصوصی و غیردولتی. افزایش سرمایه بانک‌های دولتی به دلیل مالکیت دولت، بر عهده دولت است. آیین‌نامه مربوط به این افزایش سرمایه توسط وزارت اقتصاد و سازمان تهیه و در هیات وزیران تصویب شده است. بر این اساس، از ابتدای سال ۱۴۰۴ تا پایان برنامه (سال ۱۴۰۷)، بانک‌های دولتی باید از طریق روش‌های مشخص‌شده در این آیین‌نامه، نسبت کفایت سرمایه خود را به ۸ درصد برسانند. در مورد بانک‌های غیردولتی، قانونگذار تکالیف متفاوتی را تعیین کرده است. بانک‌های غیردولتی که نسبت کفایت سرمایه آنها کمتر از ۸ درصد است، موظفند براساس ماده ۷ قانون، تا پایان برنامه این نسبت را به ۸ درصد برسانند. از زمان ابلاغ قانون، این بانک‌ها باید برنامه افزایش سرمایه خود را تهیه و به تأیید بانک مرکزی برسانند. در صورت تأیید بانک مرکزی، این برنامه

برنامه افزایش سرمایه در بانک مرکزی تدوین و بازنگری شده تا با در نظر گرفتن اندازه ظرفیت، کشش و وضعیت ثبات و سلامت هر بانک، به گونه‌ای تنظیم شود که قابلیت اجرا داشته باشد



رئیس کل بانک
مرکزی بارها
تأکید کرده
که در اعمال
ضوابط مربوط
به انحلال
بانک‌ها هیچ
تردیدی وجود
ندارد

به بانک عامل ابلاغ می‌شود و بانک عامل موظف است آن را در مجمع عمومی فوق‌العاده مطرح و به تصویب برساند تا سهام‌داران متعهد به افزایش سرمایه شوند. برنامه افزایش سرمایه در بانک مرکزی تدوین و بازنگری شده تا با در نظر گرفتن اندازه، ظرفیت، کشش و وضعیت ثبات و سلامت هر بانک، به گونه‌ای تنظیم شود که قابلیت اجرا داشته باشد. این برنامه به بانک‌ها ابلاغ شده و برخی از بانک‌ها در مهلت تعیین‌شده، مجمع خود را تشکیل داده‌اند. در صورتی که بانک‌ها برنامه افزایش سرمایه را در مجمع تصویب نکنند، بانک مرکزی به عنوان مجری مجمع عمل کرده و حق رأی در مجمع را خواهد داشت. در این حالت، افزایش سرمایه از طریق روش سلب حق تقدم انجام خواهد شد. بانک مرکزی برنامه زمان‌بندی‌ای را به بانک‌ها اعلام کرده که براساس آن، بانک‌ها باید تا پایان اردیبهشت ماه سال ۱۴۰۴، برنامه افزایش سرمایه خود را تصویب کنند. در صورت عدم تصویب در این بازه زمانی، بانک مرکزی در تاریخ مشخص‌شده برای هر بانک، مجمع را تشکیل داده و افزایش سرمایه را انجام خواهد داد. علاوه بر این، بانک مرکزی الزام دیگری را نیز در نظر گرفته که براساس مصوبه هیات وزیران در پایان سال ۱۴۰۲، حداقل سرمایه لازم برای بانک‌های تجاری، بانک‌های قرض‌الحسنه و مؤسسات اعتباری تعیین شده است. برای مثال، حداقل سرمایه برای بانک‌های تجاری ۲۰ هزار میلیارد

تومان در نظر گرفته شده است. برخی از بانک‌ها هنوز به این حداقل سرمایه نرسیده‌اند و براساس دوره گذار سه‌ساله (تا پایان سال ۱۴۰۵)، موظفند به این حداقل سرمایه دست یابند. این الزام نیز در چارچوب برنامه زمان‌بندی افزایش سرمایه گنجانده شده است.

باتوجه به رقم بالایی که برای این کار نیاز است، به نظر شما آیا هدف قانون برنامه هفتم در افزایش سرمایه بانک‌ها به نسبت کفایت سرمایه ۸ درصد محقق خواهد شد؟

بخشی از کسری سرمایه مورد نظر مربوط به بانک‌های دولتی است که براساس مصوبه هیات وزیران، از ابتدای سال ۱۴۰۴ افزایش سرمایه آنها با همکاری وزارت اقتصاد، سازمان برنامه و بانک مرکزی محقق خواهد شد. در مورد بانک‌های غیردولتی نیز پیش‌بینی می‌شود که تعداد قابل توجهی از آنها تا پایان برنامه هفتم به نسبت کفایت سرمایه ۸ درصد برسند. البته ممکن است برخی بانک‌ها با انحرافات مواجه شوند، زیرا روش محاسبه نسبت کفایت سرمایه (سرمایه نظارتی به دارایی‌های موزون به ریسک) تحت تأثیر عوامل مختلفی مانند سرمایه‌گذاری‌های غیربانکی یا تسهیلات کم‌کیفیت قرار می‌گیرد و این نسبت ممکن است دستخوش نوسانات شود. بانک مرکزی به طور مستمر نسبت‌های نظارتی را رصد می‌کند تا اطمینان

بـرـش



هیچ تردیدی برای انحلال بانک‌های ناسالم وجود ندارد

بر اساس سلسله مراتب تعیین شده در قانون، اولویت با اقدامات اصلاحی، پیشگیرانه و بازسازی ساختار بانک‌ها است. با این حال، اگر این اقدامات به نتیجه نرسند، هیچ تردیدی در استفاده از ظرفیت‌های قانونی برای انحلال بانک‌های ناسالم وجود ندارد.

۳۰



اقتصاد

شماره ۸۳ - فروردین ۱۴۰۴

حاصل کند که بانک‌ها در مسیر ثبات و سلامت حرکت می‌کنند. در صورت نیاز، اقدامات نظارتی و انضباطی لازم انجام می‌شود. برای بانک‌هایی که با انحراف قابل توجه مواجه باشند، بانک مرکزی از ابزارهایی مانند سلب حق تقدم برای افزایش سرمایه استفاده می‌کند که منجر به رقیق شدن سهم سهام‌داران می‌شود. این اقدام سهام‌داران را تشویق می‌کند تا آورده نقدی خود را افزایش دهند و نسبت‌های مقرر را محقق کنند. علاوه بر این، قانون برنامه هفتم مقرراتی را برای سهام‌مازاد مالک واحد در نظر گرفته است. مالکانی که بیش از ۳۳ درصد سهام یک بانک را بدون مجوز در اختیار داشته باشند، مشمول جرائم ویژه می‌شوند و حقوق مالکیت آنها از طریق صندوق ضمانت سپرده‌ها سلب خواهد شد. بانک مرکزی نیز برای متقاضیان مالکیت سهام تا سقف ۱۰ درصد بدون نیاز به مجوز، و برای سطوح بالاتر (۱۰ تا ۲۰ درصد و ۲۰ تا ۳۳ درصد) در صورت احراز شرایط، مجوز صادر می‌کند. این اقدامات در راستای تحقق اهداف قانون برنامه هفتم و افزایش ثبات و سلامت نظام بانکی انجام می‌شود.

مفهوم نظارت تطبیقی و نظارت احتیاطی چیست و چه چالش‌هایی در اجرای این نوع نظارت‌ها در نظام بانکی وجود دارد؟

هدف بانک مرکزی از نظارت بر شبکه بانکی، اطمینان از ثبات و سلامت سیستم بانکی است. این نظارت شامل پیش‌بینی و پایش مستمر فعالیت‌های بانک‌ها می‌شود تا در صورت انحراف از مسیر سلامت، با اقدامات مراقبتی، توصیه‌ها و الزامات لازم، بانک‌ها به مسیر درست بازگردانده شوند. تا پیش از دهه ۸۰ شمسی، نظارت بانک مرکزی عمدتاً مبتنی بر تطبیق عملکرد بانک‌ها با ضوابط و مقررات ابلاغ شده بود. این نوع نظارت، که به آن نظارت پسینی می‌گویند،

پس از وقوع رویدادها انجام می‌شد و بانک مرکزی از بانک‌ها می‌خواست تا رویه‌های خود را اصلاح کنند تا احتمال تکرار خطاها در آینده کاهش یابد. اما امروزه، تمرکز بر نظارت احتیاطی است که هدف آن پیش‌بینی و کاهش احتمال وقوع ریسک‌ها قبل از وقوع است. در این نوع نظارت، ریسک‌های مختلف بانکی مانند ریسک اعتباری، ریسک عملیاتی، ریسک بازار و ریسک نقدینگی به طور مستمر پایش می‌شوند و تدابیری برای کاهش احتمال وقوع آنها اتخاذ می‌شود. پس از بحران مالی سال ۲۰۰۸ در آمریکا، توجه به ریسک نقدینگی افزایش یافت. این ریسک شامل دو مؤلفه اصلی است:

۱. نسبت پوشش نقدینگی (LCR): این نسبت اطمینان می‌دهد که بانک‌ها برای ۳۰ روز آینده جریان‌های نقدی ورودی و خروجی خود را پوشش داده‌اند و حداقل باید ۱۰۰ درصد باشد.

۲. نسبت تامین مالی پایدار خالص (NSFR): این نسبت به تامین مالی بلندمدت بانک‌ها مربوط می‌شود و اطمینان می‌دهد که بانک‌ها از منابع پایدار برای تامین مالی فعالیت‌های خود استفاده می‌کنند.

بانک مرکزی با ابلاغ ضوابطی در زمینه مدیریت ریسک‌های اعتباری، بازار و نقدینگی، از بانک‌ها می‌خواهد تا آزمون‌های بحران را انجام دهند و نقاط آسیب‌پذیر خود را شناسایی کنند. همچنین، بانک‌ها موظفند ذخایر لازم را برای پوشش ریسک‌های احتمالی، مانند ذخیره مطالبات مشکوک‌الوصول، در حساب‌های خود نگهداری کنند تا در صورت بروز مشکلات، بتوانند از این ذخایر استفاده کنند.

چه چالش‌های اجرایی در نظارت بانکی وجود دارد و چه اقداماتی برای بهبود عملکرد معاونت نظارت لازم است؟

تا پیش از این، براساس قانون پولی و بانکی مصوب سال ۱۳۵۱ فعالیت

اگر بانک مرکزی به این جمع‌بندی برسد که ادامه فعالیت یک بانک به صلاح سیستم بانکی نیست، فرآیند انحلال آن را بدون تردید در دستور کار قرار می‌دهد



حداقل سرمایه
برای بانک‌های
تجاری ۲۰ هزار
میلیارد تومان
در نظر گرفته
شده است

می‌کردیم، اما بسیاری از خلأها و کاستی‌هایی که در طول سال‌ها احساس می‌شد، در قانون جدید بانک مرکزی مورد توجه قرار گرفت و اصلاح شد. اکنون با استفاده از این قانون، اختیارات و قدرت قانونی لازم برای نظارت بر بانک‌ها در اختیار معاونت نظارت قرار دارد. در مواجهه با بانک‌های مشکل‌دار، براساس ماده ۳۰ قانون جدید، امکان سلب اختیار از مجمع بانک وجود دارد. اگر بانکی اصلاح‌پذیر نباشد، هیچ محدودیتی برای اقدامات نظارتی وجود ندارد و حتی می‌توان تا مرحله انحلال بانک پیش رفت. به عنوان مثال، اخیراً با استفاده از این قانون، انحلال سه مؤسسه اعتباری (توسعه، کاسپین و نور) انجام شده است. در حال حاضر، اگر بانک‌ها به برنامه‌های اصلاحی پایبند نباشند و نتوانند اهداف تعیین‌شده را در موعد مقرر محقق کنند، بلافاصله از مواد قانونی مربوطه استفاده می‌شود و در نهایت، در صورت لزوم، اقدام به انحلال بانک‌های ناسالم خواهد شد. این رویکرد نشان می‌دهد که سیستم بانکی دیگر ظرفیت پذیرش بانک‌ها یا مؤسسات ناسالم را ندارد و با قاطعیت با آنها برخورد می‌کند. در مورد بهبود عملکرد معاونت نظارت، اکنون اختیارات قانونی کافی در اختیار این معاونت قرار دارد. با این حال، همواره باید بررسی شود که در اجرای قانون، چه کمبودهایی وجود دارد یا کدام بخش‌ها نیاز به اصلاح دارند تا اختیارات بیشتری به بانک مرکزی واگذار شود. در حال حاضر، تمرکز اصلی بر استفاده بهینه از ابزارهای موجود و اجرای دقیق قانون برای حفظ سلامت و ثبات نظام بانکی است.

**آیا بانک‌های دارای
ناترازی در آینده به سمت
انحلال حرکت خواهند
کرد، یا پیش‌بینی می‌کنید
روند دیگری اتفاق بیفتد؟**

بر اساس سلسله مراتب تعیین‌شده در قانون، اولویت با اقدامات اصلاحی،

پیشگیرانه و بازسازی ساختار بانک‌ها است. با این حال، اگر این اقدامات به نتیجه نرسند، هیچ تردیدی در استفاده از ظرفیت‌های قانونی برای انحلال بانک‌های ناسالم وجود ندارد. در برخی موارد، مدارا کردن طولانی‌مدت با یک بانک ناتراز (مثلاً پنج سال) ممکن است آثار مخرب بیشتری نسبت به اقدام سریع و انحلال در یک فرجه کوتاه‌مدت (مثلاً یک تا دو سال) داشته باشد. رئیس کل بانک مرکزی بارها تأکید کرده‌اند که در اعمال ضوابط مربوط به انحلال بانک‌ها هیچ تردیدی وجود ندارد و در این راستا، ظرفیت‌های قانونی لازم، از جمله استفاده از صندوق ضمانت سپرده‌ها، پیش‌بینی و تقویت شده است. ساختار صندوق ضمانت سپرده‌ها به گونه‌ای طراحی شده که آمادگی کامل برای انجام این اقدامات را دارد. بنابراین، در صورت لزوم، فرآیند انحلال بانک‌های ناتراز به سرعت و با قاطعیت اجرایی خواهد شد.

**بهترین اقدامات بانک
مرکزی در دوره اخیر در
حوزه نظارت چه بوده
است؟**

در حوزه نظارت بانکی، تقویت قدرت و ابزارهای نظارتی از جمله اقدامات بسیار مثبت بانک مرکزی در دوره اخیر بوده است. رویکرد قاطعانه در برخورد با بانک‌های مشکل‌دار و اجتناب از مماشات با بانک‌هایی که ممکن است آثار سوء آنها کل سیستم بانکی را تحت تأثیر قرار دهد، از دیگر اقدامات قابل توجه است. این قاطعیت به گونه‌ای است که اگر بانک مرکزی به این جمع‌بندی برسد که ادامه فعالیت یک بانک به صلاح سیستم بانکی نیست، فرآیند انحلال آن بانک را بدون تردید در دستور کار قرار می‌دهد. این رویکرد نشان‌دهنده تعهد بانک مرکزی به حفظ سلامت و ثبات نظام بانکی است و به نظر می‌رسد که به این سیاست پایبند بوده و با قاطعیت آن را دنبال می‌کند.



جمشید عدالتیان، اقتصاددان و استاد دانشگاه
در گفت‌وگو با تازه‌های اقتصاد عنوان کرد:

اقدام ویژه بانک مرکزی برای مدیریت فضای روانی بازار ارز

- مدیریت فضای روانی بازار ارز توسط بانک مرکزی و دولت به عنوان حکمرانان اصلی بازار، بسیار حیاتی است
- بانک مرکزی در این دوره، به حفظ ذخایر طلا و ارز توجه زیادی داشته است
- با واقعی تر شدن قیمت‌ها، انتظار می‌رود صادرات و عرضه دلار افزایش یابد که در نهایت به تعادل در بازار ارز کمک خواهد کرد
- ایجاد ارز دیجیتال مشترک با کشورهای همسواز راهکارهای موثر برای ثبات بخشی به بازار ارز و حفظ ارزش پول است
- هرچه پیش بینی‌ها حاکی از کاهش ارزش ریال باشد، فشارها در بازار ارز بیشتری شود



در شرایط فعلی، که دولت بزرگ‌ترین تأمین‌کننده ارز است، استقلال بانک مرکزی بیشتر به نظریک ایده‌آل تئوریک می‌رسد

مدیریت بازار ارز همواره یکی از چالش‌برانگیزترین موضوعات در اقتصاد کشورها، به ویژه در کشورهایی با اقتصاد وابسته به منابع طبیعی مانند نفت و گاز، بوده است. بازار ارز به دلیل ماهیت پیچیده و تأثیرپذیری از عوامل متعدد اقتصادی، سیاسی و روانی، از بازارهای کالا متمایز است. در حالی که در بازار کالا، قیمت‌ها عمدتاً توسط عرضه و تقاضا تعیین می‌شوند، در بازار ارز، عوامل روانی و انتظارات تورمی نیز نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌کنند. این موضوع باعث می‌شود که مدیریت این بازار نیازمند رویکردی جامع و چندبُعدی باشد. در ایران، وابستگی شدید اقتصاد به درآمدهای نفتی و نوسانات قیمت نفت در بازار جهانی، مدیریت بازار ارز را به امری پیچیده تبدیل کرده است. از یک سو، دولت و بانک مرکزی تلاش می‌کنند تا با کنترل نرخ ارز و مدیریت عرضه و تقاضا، ثبات نسبی در بازار ایجاد کنند. از سوی دیگر، عوامل سیاسی، تحریم‌های بین‌المللی و انتظارات تورمی باعث می‌شوند که این ثبات به راحتی دست‌نیافتنی باشد. در چنین شرایطی، اعتماد عمومی به سیستم مالی و پولی کشور، نقشی کلیدی در مدیریت بازار ارز ایفا می‌کند. در گفت‌وگو با جمشید عدالتیان، اقتصاددان و استاد دانشگاه به بررسی عوامل مؤثر بر مدیریت بازار ارز، از جمله نقش سیاست‌های دولت و بانک مرکزی، تأثیر وابستگی به درآمدهای نفتی و ضرورت ایجاد تنوع در منابع درآمدی پرداخته می‌شود. همچنین، اقدامات اخیر بانک مرکزی در حوزه ارزی، مانند راه‌اندازی مرکز مبادله و تلاش برای کنترل انتظارات و نوسانات نرخ ارز، مورد تحلیل قرار می‌گیرد. در نهایت، به این سوال پاسخ داده می‌شود که آیا می‌توان با تک‌نرخی کردن ارز و واقعی‌سازی قیمت‌ها، گامی مؤثر در جهت بهبود وضعیت اقتصادی کشور برداشت، یا خیر؟

برخی جنبه‌های سیاسی و مشکلات ساختاری را عوامل تأثیرگذار بر بازار ارز

می‌دانند. به نظر شما، چه عواملی بیشترین تأثیر را بر مدیریت بازار ارز دارند؟

بازار ارز ویژگی‌هایی دارد که آن را از بازار کالاها متمایز می‌کند. در بازار کالا، عواملی مانند عرضه و تقاضا، قیمت تمام‌شده و محدودیت‌های عرضه و تقاضا، قیمت‌ها را تعیین می‌کنند. اما در بازار ارز، علاوه بر این عوامل، مسائل روانی نیز نقش مهمی ایفا می‌کنند. این مسائل روانی اگرچه قابل مشاهده نیستند، اما به شدت بر رفتار متقاضیان ارز تأثیر می‌گذارند. بنابراین، مدیریت فضای روانی بازار توسط بانک مرکزی و دولت به عنوان حکمرانان اصلی بازار، بسیار حیاتی است تا اتفاقات پیش‌بینی‌نشده تأثیر مخرب چندانی نداشته باشند. معمولاً مسائل سیاسی و روانی در کوتاه‌مدت بر بازار ارز تأثیر می‌گذارند، اما در بلندمدت، آنچه تعیین‌کننده است، عرضه و تقاضا و قوانین بازار است. قیمت ارز (یا بهتر است بگوییم ارزش مبادله‌ای ارز) به عرضه و تقاضا بستگی دارد. در حال حاضر، به نظر می‌رسد که اعتماد اجتماعی و مدیریت روانی بازار از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. اگر مردم احساس ناامنی کنند و نسبت به آینده اقتصاد و حفظ ارزش پول خود نگران باشند، به سمت تبدیل ریال به دارایی‌هایی مانند طلا، ارز، ملک و غیره حرکت می‌کنند تا از این طریق امنیت مالی خود و خانواده‌شان را تأمین کنند. این رفتار ناشی از انتظارات تورمی است که سال‌هاست در جامعه ما وجود دارد و تأثیر مستقیمی بر کاهش ارزش ریال در مقابل ارزهای دیگر گذاشته است. در اقتصاد، وقتی تورم داخلی به ۴۰ درصد می‌رسد، قدرت خرید ریال نیز به همان میزان کاهش می‌یابد. اگر نسبت تورم داخلی به تورم بین‌المللی (که معمولاً ۳ تا ۹ درصد است) افزایش یابد، ارزش ریال نیز کاهش خواهد یافت. حتی اگر دولت سعی کند ارزش ریال را با سرکوب قیمت‌ها ثابت نگه دارد، این فشار مانند یک فتر عمل می‌کند و دیر یا زود خود را نشان می‌دهد. به عبارت دیگر، اگر قیمت دلار را ثابت نگه داریم، اما قیمت کالاها افزایش یابد، در واقع دلار را ارزان کرده‌ایم و



این باعث هجوم به سمت خرید ارز می شود. حتی شاهد هستیم که تبلیغات خرید مسکن در کشورهای همسایه با قیمت هایی بسیار پایین تر از تهران، نشان دهنده این است که دلار به دلیل تورم داخلی، ارزان شده و سرمایه گذاری در خارج از کشور را جذاب کرده است.

اتفاق دیگری که در این بازار رخ می دهد، فرار سرمایه است. وقتی اعتماد جامعه سلب می شود، سرمایه ها از کشور خارج می شوند. تقاضای کاذب، مانند خرید ۱۰ هزار دلار توسط یک خانواده برای پس انداز، رقم بزرگی در بازار ایجاد نمی کند، اما فرار سرمایه های بزرگ تأثیر مخربی بر بازار می گذارد و تقاضا را به شدت افزایش می دهد. هرچه پیش بینی ها حاکی از کاهش ارزش ریال باشد، فشارها در بازار ارز بیشتر می شود. در این شرایط، دولت و بانک مرکزی باید دو کار اصلی انجام دهند: اولاً، واقعیت های اقتصادی را بپذیرند و ثانیاً، اعتماد اجتماعی را تقویت کنند. بانک مرکزی دو مأموریت اصلی دارد: کنترل تورم و حفظ ارزش ریال. این مأموریت ها باید به موقع و با اقتدار انجام شوند. در ایران، سیستم مدیریت شناور ارز وجود دارد، اما بازارهای موازی مانند ارز ترجیحی، نیمایی و آزاد باعث شده اند که فشار اصلی به سمت بازار آزاد هدایت شود. جامعه معمولاً بازار آزاد را به عنوان مبنای فعالیت خود در نظر می گیرد، نه بازاری که دولت کنترل می کند. بنابراین، دولت باید علاوه بر پذیرش واقعیت های اقتصادی، مدیریت روانی و اقتصادی بازار را با اقتدار انجام دهد.

اقتدار به معنای سرکوب قیمت ها نیست، بلکه به معنای مدیریت فعال و دقیق بازار است. بانک مرکزی در این دوره به حفظ ذخایر طلا و ارز توجه زیادی داشته است، زیرا وقایع سیاسی ممکن است غیرقابل پیش بینی باشند. دولت ترجیح می دهد ذخایر کافی ارزی برای تأمین کالاهای اساسی و سایر نیازها در دو تا چهار سال آینده داشته باشد. از سوی دیگر، برای افزایش عرضه دلار، دولت بازار ارز تجاری را ایجاد کرده است. دلیل این اقدام این بود که در بازار نیمایی، قیمت دلار به حدی پایین بود که

صادرات برای بسیاری از صادرکنندگان صرفه ای نداشت. با وجود تورم ۴۰ درصدی در داخل کشور، قیمت کالاها به شدت افزایش یافته بود، اما قیمت دلار ثابت مانده بود. این موضوع باعث شده بود که صادرات کاهش یابد. با ایجاد بازار ارز توافقی، دولت سعی کرده است عرضه دلار را افزایش دهد و صادرات را رونق بخشد. با واقعی تر شدن قیمت ها، انتظار می رود صادرات افزایش یابد و عرضه دلار ناشی از صادرات نیز بیشتر شود، که در نهایت به تعادل در بازار ارز کمک خواهد کرد.

کنترل رها شدگی بازار ارز، کاهش اثر واسطه ها و دلالتان ارزی و ایجاد بازاری برای ارتباط مستقیم خریدار و فروشنده، از جمله اهداف راه اندازی بازار ارز تجاری بوده است. به نظر شما چه اقداماتی باید انجام شود تا روند کار تجار در این سامانه تسهیل شود؟

دولت تلاش می کند تا قیمت ها را واقعی تر کند. گرچه اصطلاح "دلار گران شده" اصطلاحی تخصصی نیست، اما برای سادگی از آن استفاده می کنیم. دولت همواره مدیریت شناور ارز را حتی قبل از انقلاب تجربه کرده و بانک مرکزی نیز پس از انقلاب مدل های مختلفی را آزموده است. در دوران جنگ، بانک مرکزی توانست با کنترل ذخایر و صادرات، نیازهای کشور را پاسخ دهد. سوال اینجاست که چه کسانی به بازار ارز مراجعه می کنند؟ بر اساس آمار، حدود ۹۰ درصد از واردات کشور نیاز به ارز دارد که عمدتاً به کالاهای واسطه ای و سرمایه ای اختصاص می یابد و تنها ۱۰ درصد به کالاهای مصرفی با دوام تعلق می گیرد. دولت تمرکز خود را روی این ۹۰ درصد گذاشته تا عرضه و تقاضای ارز را کنترل کند و مدیریت شناور داشته باشد. به همین دلیل، به سمت بازار ارز تجاری حرکت کرده است تا شرکت هایی که نیاز به واردات مواد اولیه و ماشین آلات دارند و یا صادرات انجام می دهند، بتوانند

رمزارزها
به سرعت در
حال تبدیل
شدن به
قدرت های
جدید در
بازارهای مالی
هستند و این
روند می تواند
اقتدار دلار را به
چالش بکشد



کشورهای
تحریم شده، که
تعدادشان نیز
در حال افزایش
است، می‌توانند
با همکاری
یکدیگر یک
بلوک اقتصادی
تشکیل دهند
و یک رمزارز
مشترک ایجاد
کنند

ارز خود را تأمین کنند. این رویکرد باعث می‌شود تا ۹۰ درصد از بازار ارز بهینه‌تر کنترل شود. امیدواریم بازار تجاری بارفع مشکلات و محدودیت‌هایش، عرضه‌کنندگان و متقاضیان ارز را بیشتر به خود جذب کند و رفتارهای اقتصادی درستی شکل بگیرد. این امر می‌تواند به ثبات نسبی در ۹۰ درصد از بازار ارز کمک کند و به کارآفرینان امکان برنامه‌ریزی تولید و عرضه را بدهد. با این حال، اقتصاددان‌ها به آن ۱۰ درصد باقی‌مانده نیز حساس هستند. این ۱۰ درصد به بازارهای موازی یا آزاد اختصاص دارد که برای مسافرت و سایر نیازها استفاده می‌شود. دولت تلاش کرده با ارائه ارز مسافرتی، بخشی از این تقاضا را پاسخ دهد، اما نتوانسته به طور کامل آن را کنترل کند. به همین دلیل، بازار موازی همچنان پابرجاست. اتفاق دیگری که افتاده، نیاز به بازگرداندن اعتماد عمومی به سیستم بانکی است. اگر اعتماد عمومی به بانک‌ها جلب شود، بسیاری از افراد حاضرند ارز و طلای خود را به چرخه اقتصادی بازگردانند. به عنوان مثال، در ترکیه، دولت با ارائه بهره دلاری و تضمین بازپرداخت، موفق شد دلارهای موجود در خانه‌ها را به بانک‌ها بازگرداند. در ایران نیز بانک مرکزی باید این اعتماد را ایجاد کند تا بخشی از ارز موجود در خانواده‌ها به چرخه اقتصاد بازگردد. این امر می‌تواند به بهبود تسهیلات دلاری بانک‌ها و چرخش اقتصادی کمک کند.

در این زمینه سه راهکار پیشنهادی برای بانک مرکزی دارم:

۱. **ایجاد اعتماد بیشتر و تقویت سرمایه اجتماعی:** بانک مرکزی باید اقتدار خود را نشان دهد و ثابت کند که توانایی کنترل بازار و حفظ ارزش ریال را دارد. این امر نیازمند تقویت ذخایر ارزی و مدیریت روانی جامعه است.

۲. **مدیریت روانی بازار:** تبلیغات منفی از خارج از کشور درباره ناترازی بانک‌ها باعث ایجاد وحشت عمومی می‌شود. بانک مرکزی باید با مدیریت روانی جامعه، این ترس‌ها را کاهش دهد و اقتدار خود را باز یابد.

۳. **بازگرداندن ارزهای راکد به چرخه**

اقتصاد: بانک مرکزی باید تضمین کند که افراد با سپرده‌گذاری دلارهای خود در بانک‌ها، نه تنها بهره دریافت می‌کنند، بلکه هر زمان که بخواهند می‌توانند آن را برداشت کنند. این اقدام می‌تواند دلارهای راکد را به چرخه اقتصاد بازگرداند و به بهبود وضعیت اقتصادی کمک کند.

در نهایت، بانک مرکزی و دولت باید با ایجاد اعتماد و مدیریت بحران‌های اقتصادی و روانی، اقتدار خود را باز یابند و از واگذاری کنترل بازار به نهادهای خارجی خودداری کنند. این امر مستلزم تقویت سرمایه اجتماعی و مدیریت فعالانه بازار ارز است.

برخی تحلیل‌گران معتقدند که عدم هماهنگی بین دولت و بانک مرکزی، اجرای جداگانه و ناهمگون سیاست‌های پولی و مالی و همچنین تسلط دولت بر بانک مرکزی از جمله عواملی هستند که بر اقتدار بانک مرکزی در انجام وظایف لطمه وارد می‌کند. تحلیل شما در این مورد چیست؟

در اقتصادهایی که وابستگی شدیدی به درآمدهای نفتی وجود دارد، مانند اقتصاد ایران، جدایی کامل دولت و بانک مرکزی به راحتی امکان‌پذیر نیست. در کشورهایی که درآمدهای ارزی متنوع‌تری دارند، بانک‌های مرکزی می‌توانند به صورت مستقل‌تر و مقتدرانه‌تر عمل کنند. به عنوان مثال، در آلمان، بانک‌ها عمدتاً خصوصی هستند و بانک مرکزی به طور مستقل با آنها همکاری می‌کند و وظایف خود را به درستی انجام می‌دهد. همچنین، دولت آلمان وابستگی به درآمدهای نفتی ندارد و این موضوع به استقلال بیشتر بانک مرکزی کمک می‌کند.

در مقابل، در کشورهای نفتی مانند ایران، قطر و عربستان، دولت نقش اصلی را در تأمین درآمدهای ارزی ایفا می‌کند. دولت نفت را می‌فروشد و ارز حاصل از آن را به بانک مرکزی انتقال می‌دهد. سپس، خود دولت در مورد چاپ پول و کنترل نقدینگی

باید علاوه
بر پذیرش
واقعیت‌های
اقتصادی
مدیریت روانی
و اقتصادی بازار
نیز با اقتدار
توسط دولت
انجام شود

زیرساخت‌های گردشگری و هتل‌داری در کشور ما به بخش خصوصی واگذار شود، این صنعت می‌تواند به یکی از منابع مهم درآمد ارزی تبدیل شود. همچنین، اگر صادرات گاز به طور جدی دنبال شود، هرچند این محصول نیز در دسته منابع نفتی قرار می‌گیرد، اما تنوع بیشتری در درآمدهای ارزی ایجاد می‌کند. علاوه بر این، شرکت ملی نفت در گذشته تلاش کرد تا با ایجاد پالایشگاه و پمپ بنزین در کشورهای دیگر، مانند هندوستان و سنگال، وابستگی به فروش نفت خام را کاهش دهد. این استراتژی می‌تواند از تأثیر نوسانات قیمت نفت در بازار جهانی بکاهد، زیرا زمانی که قیمت نفت خام کاهش می‌یابد، درآمد حاصل از فروش محصولات پالایش شده مانند بنزین می‌تواند این کاهش را جبران کند. متأسفانه، ما بیش از ۱۰۰ سال است که به فروش نفت خام ادامه داده‌ایم، در حالی که می‌توانستیم با ایجاد پالایشگاه‌ها و شبکه‌های توزیع سوخت در سطح جهانی، ارزش افزوده بیشتری ایجاد کنیم.

سیاست‌های مالی و پولی نیز به شدت در هم تنیده‌اند. دولت از طریق بودجه و سیاست‌های مالی، قیمت‌ها را کنترل می‌کند، در حالی که بانک مرکزی باید سیاست‌های پولی را مدیریت کند. اما در عمل، دولت در بازارها دخالت می‌کند و این باعث می‌شود که بخش خصوصی نتواند به درستی عمل کند. در بسیاری از کشورها، صنایعی مانند نیروگاه‌ها، مخابرات و حتی پالایشگاه‌ها به بخش خصوصی واگذار شده‌اند. اگر قرار است اصلاحات اساسی در این زمینه انجام شود، باید به سمت خصوصی‌سازی واقعی حرکت کنیم. به عنوان مثال، نفت خام را به پالایشگاه‌های خصوصی بفروشیم و اجازه دهیم آنها شبکه‌های توزیع سوخت خود را ایجاد کنند. این مدل در بسیاری از کشورهای جهان، از جمله شرکت‌های معروف "هفت خواهران"، موفق عمل کرده است. سیستم یارانه‌ای نیز یکی دیگر از مشکلات اساسی است. یارانه‌هایی که برای برق، گاز و بنزین پرداخت می‌شود، هزینه‌های سنگینی را به

تصمیم‌گیری می‌کند. این ساختار باعث می‌شود که بانک مرکزی تحت تأثیر مستقیم دولت قرار گیرد و نتواند به طور مستقل عمل کند. به عبارت دیگر، در چنین شرایطی، بانک مرکزی به جای آنکه نقش تنظیم‌گرو ناظر را ایفا کند، به نوعی ابزار اجرایی دولت تبدیل می‌شود. برای مثال، در عربستان سعودی، حتی با عرضه بخشی از سهام شرکت نفتی آرامکو به بخش خصوصی، همچنان دولت کنترل اصلی را در اختیار دارد. در ایران نیز بیشترین درآمدهای ارزی از طریق صادرات نفت، پتروشیمی و میعانات گازی تأمین می‌شود که همه این منابع در اختیار دولت است. بنابراین، دولت به راحتی می‌تواند بر بانک مرکزی تأثیر بگذارد و این نهاد را تحت کنترل خود درآورد. اگر بانک مرکزی و شرکت‌های خصوصی تأمین‌کننده اصلی ارز بودند، رئیس بانک مرکزی می‌توانست با اقتدار بیشتری عمل کند و سیاست‌های پولی را به طور مستقل تعیین نماید. اما در شرایط فعلی، که دولت بزرگ‌ترین تأمین‌کننده ارز است، استقلال بانک مرکزی بیشتر به نظریه ایده‌آل تئوریک می‌رسد تا یک واقعیت عملی. در نتیجه، هرچند در تئوری جدایی بانک مرکزی از دولت مطلوب است، اما در عمل، به دلیل وابستگی شدید دولت به درآمدهای نفتی، این جدایی به شکلی تصنعی و غیرواقعی خواهد بود.

تا زمانی که اقتصاد کشور وابسته به نفت است، آیا این مشکل حل نخواهد شد؟

مسئله وابستگی به نفت را نمی‌توان به سادگی نادیده گرفت. اگرچه تلاش‌هایی برای تنوع بخشیدن به صادرات انجام شده است، اما همچنان بخش عمده‌ای از درآمدهای ارزی کشور از طریق صادرات نفت، پتروشیمی و میعانات گازی تأمین می‌شود. برای کاهش این وابستگی، باید به دنبال ایجاد منابع درآمدی جدید باشیم. به عنوان مثال، کشورهای همسایه‌ای مانند ترکیه یا امارات، درآمدهای قابل توجهی از صنعت گردشگری کسب می‌کنند. اگر



دولت ترجیح می‌دهد ذخایر کافی ارزی برای تأمین کالاهای اساسی و سایر نیازها در دو تا چهار سال آینده داشته باشد

اقتصاد کشور تحمیل می‌کند. این یارانه‌ها در کوتاه مدت ممکن است خوشایند به نظر برسند، اما در بلندمدت باعث ناترازی و کاهش کیفیت خدمات می‌شوند. به عنوان مثال، یارانه برق ممکن است منجر به کمبود نیروگاه و قطعی برق در آینده شود. اگر قیمت‌ها واقعی شوند، می‌توانیم خدمات بهتری ارائه دهیم و رشد اقتصادی پایدارتری داشته باشیم. در نهایت، باید به این واقعیت توجه کنیم که دولت نمی‌تواند از جیب خود یارانه بدهد، این یارانه‌ها در نهایت از جیب مردم تأمین می‌شود. افزایش نقدینگی و چاپ پول برای جبران کسری بودجه، تنها باعث افزایش تورم و کاهش ارزش پول ملی می‌شود. به جای این کار، باید قیمت‌ها را واقعی کنیم و اجازه دهیم بازار به طور طبیعی عمل کند. این موضوع نه تنها در مورد ارز، بلکه در مورد بنزین، گاز و سایر کالاها نیز صدق می‌کند. حقوق و دستمزدها نیز باید با توجه به شرایط واقعی اقتصاد تعیین شوند. به عنوان مثال، در ترکیه حداقل دستمزد بر اساس دلار تعیین می‌شود و این باعث می‌شود که کارگران بتوانند با حقوق خود زندگی مناسبی داشته باشند. در ایران نیز باید به سمت تعیین حقوق واقعی و بهبود کیفیت تولید حرکت کنیم تا بتوانیم در بازارهای جهانی رقابت کنیم. نتیجه سیستم یارانه‌ای و کنترل قیمت‌ها، چیزی جز تورم بالا و کاهش ارزش پول ملی نیست. برای خروج از این چرخه، باید اصلاحات ساختاری انجام دهیم و به سمت اقتصاد بازار آزاد و رقابتی حرکت کنیم.

بسیاری معتقدند که سامانه ارز توافقی گامی به سمت واقعی کردن و تک‌نرخی شدن ارز است. به نظر شما این دیدگاه تا چه اندازه درست است؟ آیا می‌توان این اقدام را به عنوان پله اول برای واقعی کردن سایر قیمت‌ها در نظر گرفت؟

واقعی یا تک‌نرخی کردن ارز به معنای کنترل

کامل بازار شناور ارز است. در حال حاضر، دولت سعی می‌کند حدود ۹۰ درصد از بازار ارز را مدیریت کند، اما باید به سمت مدیریت ۱۰۰ درصدی حرکت کند. این بدان معناست که هر فرد، در هر زمان و هر مکان، بتواند ریال خود را به ارز تبدیل کند. هرگونه محدودیت در این زمینه منجر به ایجاد بازار موازی می‌شود. برای مثال، اگر فردی بخواهد مسافرت کند و به ۱۰ هزار دلار نیاز داشته باشد، باید بتواند به راحتی به بانک مراجعه کرده و این مبلغ را دریافت کند و یا اگر شخصی برای کار پزشکی به ۵۰ هزار دلار نیاز دارد، باید بتواند بدون محدودیت این مبلغ را تهیه کند. پول و اعتماد دو مفهوم به هم پیوسته‌اند. ارزش پول به اعتمادی بستگی دارد که مردم به آن دارند. در گذشته، پشتوانه دلار طلا بود، اما بعداً این پشتوانه به اعتبار دولت آمریکا تغییر کرد. امروزه حتی ارزهای دیجیتال نیز بر پایه اعتماد مردم به یکدیگر یا نهادهای پشتیبان استوارند. در اقتصاد، این اصل وجود دارد که "پول هر چیزی است که بتواند جای پول کار کند".

بانک مرکزی مسئول حفظ ارزش ریال است و باید اقتدار خود را در این زمینه اثبات کند. بحران‌های اقتصادی در کشورهایی مانند ترکیه، ونزوئلا و آرژانتین نشان می‌دهد که دولت‌ها باید سریعاً اقتدار خود را در مدیریت اقتصاد نشان دهند. برای مثال، در ترکیه، آقای اردوغان ابتدا اجازه نمی‌داد نرخ بهره بانکی از ۱۵ درصد فراتر رود، اما در نهایت پذیرفت که نرخ بهره به ۴۰ درصد افزایش یابد. این اقدام باعث شد مردم پول خود را در بانک‌ها نگه دارند و به خرید دلار روی نیاورند، زیرا اطمینان داشتند که ارزش پولشان حفظ می‌شود. در ایران، اما نرخ بهره واقعی منفی است، زیرا تورم بسیار بالاتر از نرخ بهره بانکی است. این موضوع باعث ناترازی در بانک‌ها می‌شود. برای مثال، اگر فردی امروز وامی دریافت کند و پنج سال بعد آن را بازپرداخت کند، به دلیل تورم بالا، ارزش واقعی پول بازپرداخت شده بسیار کمتر خواهد بود. قیمت ارز یک معلول است، نه علت. این قیمت تحت تأثیر سایر بازارها قرار دارد، نه برعکس.



اگرچه تک‌نرخ‌کردن ارز ایده‌آل است، اما در شرایط فعلی بعید به نظر می‌رسد. در دوره‌هایی این اتفاق ممکن بود، زیرا در آن زمان صادرات نفت به خوبی انجام می‌شد و ذخایر ارزی کافی وجود داشت. اما در حال حاضر، به دلیل محدودیت‌های موجود، این امر دشوار است. به جای تمرکز صرف بر ارز، باید سایر بازارها را واقعی کنیم. اقتصاد ایران در حال حاضر ترکیبی از بازار آزاد و دولتی است، اما این مدل کارآمد نیست. ما نمی‌توانیم همزمان انتظار داشته باشیم که دولت همه چیز را تأمین کند و در عین حال بازار آزاد و رقابتی داشته باشیم. این تناقض باعث شده که اقتصاد ایران نه کاملاً آزاد و نه کاملاً دولتی باشد. برای خروج از این وضعیت، باید بازنگری کلی در اقتصاد انجام شود. اگر قرار است اقتصاد کاملاً دولتی شود، باید همه چیز حیره‌بندی شود و سفر به خارج ممنوع شود. اما اگر قرار است اقتصاد بازار آزاد باشد، باید قیمت‌ها واقعی شوند و دولت از دخالت در بازارها خودداری کند.

ارزیابی شما از برخی اقدامات اخیر بانک مرکزی در حوزه ارزی، مانند کنترل انتظارات و نوسانات نرخ ارز چیست؟

امیدوارم بانک مرکزی ایران بتواند با اقدامات مؤثر، اقتدار خود را در مدیریت ارزی نشان دهد. بسیاری از کشورها در تلاش هستند تا با ایجاد چندجانبه‌گرایی در بازار ارز، از وابستگی به دلار بکاهند. به عنوان مثال، یورو توانسته است حدود ۳۰ درصد از بازار جهانی را به خود اختصاص دهد، اما همچنان دلار حاکمیت خود را حفظ کرده است. این تلاش‌ها باید واقع‌بینانه و در بلندمدت انجام شود، زیرا ایجاد یک ارز مقتدر جدید نیازمند زمان و همکاری بین‌المللی است. در گذشته، دلار پشتوانه طلا داشت، اما امروزه این پشتوانه از بین رفته است. در حال حاضر، در مقابل هراونس طلا، حجم زیادی دلار در گردش وجود دارد. با این حال، ظهور رمزارزها مانند بیت‌کوین، که ارزش آن به بیش از ۱۰۰ هزار دلار نیز رسید، نشان می‌دهد

که فناوری‌های جدید می‌توانند به سرعت جایگزین سیستم‌های سنتی شوند. رمزارزها به سرعت در حال تبدیل شدن به قدرت‌های جدید در بازارهای مالی هستند و این روند می‌تواند اقتدار دلار را به چالش بکشد. بانک مرکزی ایران باید بازنگری اساسی در سیستم بانکی خود انجام دهد و از مدل سنتی شعبه‌محوری فاصله بگیرد. در بسیاری از کشورهای پیشرفته، مانند آلمان، شعبه‌های بانکی به ندرت دیده می‌شوند و خدمات بانکی بیشتر از طریق سیستم‌های دیجیتال ارائه می‌شود.

به نظر من، آقای فرزین، رئیس کل بانک مرکزی، باید به این موضوع توجه ویژه‌ای داشته باشد. دنیا به سرعت در حال تغییر است و سیستم‌های مالی نیز باید خود را با این تغییرات تطبیق دهند. اگر ایران بتواند یک رمزارز معتبر و مورد اعتماد ایجاد کند، مردم به جای خرید دلار، به این رمزارز روی خواهند آورد. علاوه بر این، فناوری‌های جدید بانکداری، مانند هوش مصنوعی و بلاک‌چین، فرصت‌های بزرگی را برای اصلاحات مالی فراهم می‌کنند. این اصلاحات می‌توانند با کمترین درد برای مردم، اعتماد اجتماعی و مالی را در جامعه تقویت کنند. در نهایت، باید به این نکته توجه کرد که اقتدار دلار نه توسط ارزهای ملی دیگر، بلکه توسط رمزارزها به چالش کشیده خواهد شد. رمزارزها به سرعت در حال تبدیل شدن به حاکمان جدید بازارهای مالی هستند و کشورها باید این روند را جدی بگیرند. کشورهای تحریم‌شده، که تعدادشان نیز در حال افزایش است، می‌توانند با همکاری یکدیگر یک بلوک اقتصادی تشکیل دهند و یک رمزارز مشترک ایجاد کنند. این اقدام می‌تواند وابستگی به دلار را کاهش داده و سیستم مالی این کشورها را تقویت کند. آقای فرزین و همکارانش در بانک مرکزی باید با آینده‌نگری و استفاده از فناوری‌های جدید، اصلاحات اساسی در سیستم بانکی کشور انجام دهند. این اصلاحات نه تنها می‌تواند مشکلات فعلی را حل کند، بلکه می‌تواند اعتماد مردم به سیستم مالی و پولی را نیز افزایش دهد.

دولت سعی می‌کند حدود ۹۰ درصد از بازار ارز را مدیریت کند، اما باید به سمت مدیریت ۱۰۰ درصدی حرکت کند

نگاهی به اقدامات بانک مرکزی در حوزه فناوری های نوین



بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

بانک مرکزی برای گسترش فناوری های نوین در سال ۱۴۰۳ اقدامات متنوعی انجام داده است



رونمایی از ریال دیجیتال

این ابزار باعث افزایش شفافیت و کاهش کلاهبرداری می شود



انتشار سند چارچوب سیاست گذاری و تنظیم گری رمزپول ها

تدوین این سند به حکمرانی ریال کمک می کند



اتصال شبکه های پرداخت کارتی شتاب ایران به میز روسیه

این اتصال باعث تقویت روابط اقتصادی دو کشور می شود



رونمایی از کارت رفاهی متصل به اوراق گام

با استفاده از این ابزار تامین مالی خانوار تسهیل خواهد شد



توسعه چک دیجیتال

طبق آمار اعلام شده بانک های ارائه دهنده چک دیجیتال

به ۲۴ عدد رسیدند



ایبنا
رسانه مرجع بانک مرکزی



مهار عوامل بی ثباتی اقتصادی

الزامات سرمایه گذاری غیرتورمی در سال ۱۴۰۴

- مهم ترین شاخصی که می تواند نشانگر ثبات یا بی ثباتی در اقتصاد کلان یک کشور باشد، تورم است
- سقوط تشکیل سرمایه در اقتصاد کشور طی دهه ۹۰ به حدی شدید بود که رشدهای سه سال ابتدایی دهه حاضر تنها بخش کوچکی از آن را جبران کرده است
- بانک مرکزی طی سه سال اخیر تلاش کرد تا با سیاست های مختلف، عوامل موثر بر تورم را مهار کرده و این عامل بی ثباتی اقتصادی را تا حدی مهار کند
- یکی از مهم ترین "مخاطرات" سرمایه گذاری در حوزه بانکی، توسل به روش های تورمی به بهانه رشد سرمایه گذاری و حمایت از تولید است

۴۱

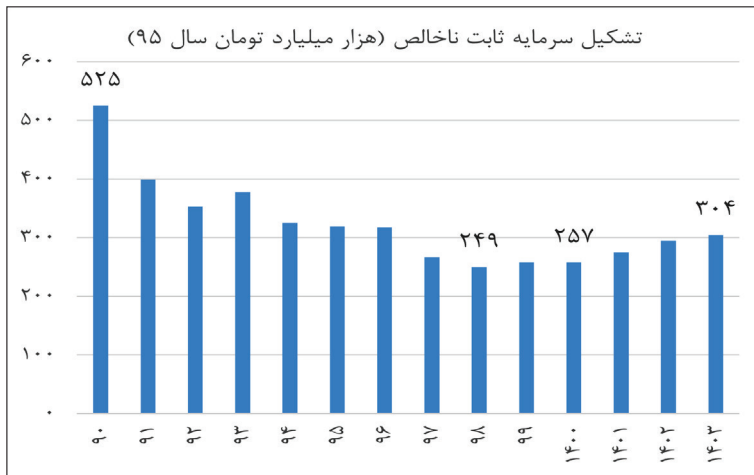


اقتصاد

● شماره ۸۳ - فروردین ۱۴۰۴ ●

حمید کمار

پژوهشگر اقتصادی



نمودار

تشکیل سرمایه ثابت ناخالص

است. ناترازی‌های متعدد از جمله ناترازی انرژی، صندوق‌های بازنشستگی، کسری بودجه دولت و ناترازی بانک‌ها، برخی از مهم‌ترین عواملی هستند که از مسیرهای مختلف به بالا ماندن تورم در سال‌های اخیر دامن زده‌اند. بر همین اساس، بانک مرکزی طی سه سال اخیر تلاش کرد تا با سیاست‌های مختلف، عوامل موثر بر تورم را مهار کرده و این عامل بی‌ثباتی اقتصادی را تا حدی کنترل کند. همین‌طور کنترل رشد نقدینگی و بازگرداندن آن به میانگین بلندمدت ۲۵ درصدی، یکی از اهدافی بود که سیاست‌گذار پولی با موفقیت آن را اجرا کرد و نتیجه اقدامات بانک مرکزی، کاهش تورم تولیدکننده و مصرف‌کننده بود. آمارهای بانک مرکزی نشان می‌دهد نرخ تورم سالانه مصرف‌کننده در پایان بهمن ماه ۱۴۰۲ ۳۵٫۴ درصد بود که در مقایسه با رقم ۵۵٫۷ درصدی در فروردین ۱۴۰۲، کاهش بیش از ۲۰ واحد درصدی را نشان می‌دهد. همچنین برای اولین بار از سال ۹۸، تورم مصرف‌کننده به کمتر از ۴۰ درصد کاهش یافت. تورم تولیدکننده هم با تلاش‌های بانک مرکزی کاهش قابل ملاحظه‌ای داشته، به طوری که تورم سالانه تولیدکننده که در شهریور ۱۴۰۰ به ۸۲٫۶ درصد رسیده بود، در پایان بهمن ۱۴۰۳ به ۲۶٫۷ درصد رسید. هرچند ارقام تورم تولیدکننده و مصرف‌کننده

سرمایه‌گذاری در ادبیات رایج علم اقتصاد، از جمله کلیدی‌ترین عوامل رشد اقتصادی و افزایش ثروت و رفاه جامعه به شمار می‌رود. سرمایه‌گذاری در اقتصاد ایران به ویژه در دهه ۹۰ با سقوط بی‌سابقه تشکیل سرمایه به کمتر از نصف، به کانون مباحثات کارشناسان و مقامات کشور تبدیل شد. سقوط تشکیل سرمایه در اقتصاد کشور طی دهه ۹۰ به حدی شدید بود که رشد‌های سه سال ابتدایی دهه حاضر تنها بخش کوچکی از آن را جبران کرده است.

علاوه بر سقوط آزاد تشکیل سرمایه و مستهلک شدن زیرساخت‌های تولید در دهه ۹۰، گند شدن نرخ رشد اقتصادی در سال گذشته با وجود هدف‌گذاری رشد ۸ درصدی در برنامه هفتم توسعه، لزوم توجه هرچه بیشتر به سرمایه‌گذاری در اقتصاد را بیش از پیش گوشزد کرد. سرمایه‌گذاری در اقتصاد نیازمند الزاماتی است که یکی از مهم‌ترین آنها، ثبات اقتصاد کلان است. مهم‌ترین شاخصی که می‌تواند نشانگر ثبات یا بی‌ثباتی در اقتصاد کلان یک کشور باشد، تورم است. اقتصاد ایران تقریباً طی تمام سال‌های نیم قرن اخیر شاهد تورم دورقمی و به طور خاص طی ۷ سال اخیر گرفتار تورم بالای ۳۰ درصد بوده



گاهش یافته، اما هنوز تا رسیدن به نقطه مطلوب، فاصله زیادی دارد. به طور خلاصه، یکی از اساسی‌ترین اقدامات برای تقویت سرمایه‌گذاری در اقتصاد، تداوم مسیر نزولی تورم و رساندن آن به ارقام پایین‌تر است. بر همین اساس، هراهمکاری برای تقویت سرمایه‌گذاری، باید قید "غیرتورمی بودن" را داشته باشد. آمارها نشان می‌دهد طی سال‌های اخیر حدود ۹۰ درصد از بار تامین مالی کشور بردوش شبکه بانکی بوده و بازار سرمایه کمتر از ۱۰ درصد از تامین مالی کشور را محقق کرده است. بر همین اساس توسعه تامین مالی از مسیر بازار سرمایه، یکی از راهکارهای تقویت سرمایه‌گذاری خواهد بود. در بخش تامین مالی بانکی اما اجرای اصلاحاتی می‌تواند به بهبود سرمایه‌گذاری منجر شود.

گزارش‌های رسمی نشان می‌دهد بخش مهمی از تسهیلات شبکه بانکی در اختیار شرکت‌های دولتی و نهادهای حاکمیتی قدرتمند قرار می‌گیرد و برخی از این دستگاه‌ها با وجود بی‌نیازی به تسهیلات بانکی، به دلیل بهره‌مند شدن از رانت نرخ بهره، اقدام به دریافت تسهیلات می‌کنند. بدیهی است در چنین شرایطی، بخشی از تسهیلات بانکی که می‌توانست صرف تقویت تولید شود، صرف افزایش سود بنگاه‌های قدرتمند دولتی - حاکمیتی می‌شود. بر همین اساس، ضابطه‌مند شدن اعطای تسهیلات به این نهادها و هدایت آن به تولیدات بخش خصوصی، می‌تواند نقش مهمی در تحقق شعار سال داشته باشد.

اصلاح نظام بانکی، یکی دیگر از اقدامات بانکی ناظر بر تقویت سرمایه‌گذاری است. اصلاح دسته‌بندی بانک‌ها و حرکت شبکه بانکی به سمت تخصصی‌تر شدن، یکی از محورهای این اصلاحات است. از دیگر اصلاحات لازم در شبکه بانکی، حذف بانک‌های ناتراز است. حذف بانک‌های ناتراز البته بدون همراهی تمامی قوا و نهادهای حاکمیت و صرفاً با اقدام بانک مرکزی امکان‌پذیر نخواهد بود. پیچیدگی‌های حقوقی و لزوم همراهی قوه قضائیه و دستگاه‌های دیگر برای رسیدگی

فوری و البته همه‌جانبه برای اجرای سازوکار گزیر بانک‌های ناتراز، مهم‌ترین شرط این بخش از اصلاحات بانکی است. پرهیز از مداخلات در سیاست‌های پولی و ارزی بانک مرکزی از جمله در مواردی نظیر تسهیلات تکلیفی، از دیگر الزامات تقویت سرمایه‌گذاری در اقتصاد کشور خواهد بود. آمارها بیانگر آن است که به موازات رشد سهم تسهیلات تکلیفی، سهم تسهیلات "ایجاد" در بخش تولید کاهش چشمگیری داشته است. اقدام دیگری که می‌تواند به تقویت نقش شبکه بانکی در سرمایه‌گذاری کمک کند، افزایش سرمایه دولت در بانک‌های دولتی است. این اقدام، دست بانک‌های دولتی را برای اعطای تسهیلات بیشتر و کمک به تولید باز می‌کند. موارد فوق، برخی از الزامات تقویت سرمایه‌گذاری در حوزه پولی و بانکی بود. با این حال یکی از مهم‌ترین "مخاطرات" سرمایه‌گذاری در حوزه بانکی، توسل به روش‌های تورمی به بهانه رشد سرمایه‌گذاری و حمایت از تولید است. در شرایطی که عوامل موثر بر تورم نظیر ناترازی‌ها و نرخ ارز، چشم‌انداز پرمخاطره‌ای از تورم در ماه‌ها و سال‌های آینده ترسیم می‌کند، تحت فشار قرار دادن بانک مرکزی برای دست کشیدن از سیاست ضدتورمی به بهانه حمایت از تولید و تحقق شعار سال، تنها به تشدید تورم و سپس بازگشت سیاست پولی انقباضی و در یک کلام طولانی‌تر شدن و فرسایشی‌تر شدن مسیر کنترل تورم می‌انجامد. گذشته از بایدها و نبایدهای فوق که منحصر به حوزه بانکی است، الزامات دیگری هم در حوزه‌های غیرمرتبط با بانک وجود دارد. کاهش سطح تنش‌های سیاسی داخلی و بین‌المللی، ارتقای ثبات و نظم در قوانین و بخشنامه‌ها، تسهیل فضای کسب و کار، اعتمادسازی و بازگرداندن اعتماد از دست رفته به خصوص در بورس، اصلاح نظام مالیاتی و رفع ناترازی مالی دولت به منظور احیای سرمایه‌گذاری دولتی در زیرساخت‌ها، مثال‌هایی از الزامات غیربانکی برای تقویت سرمایه‌گذاری در تولید است.





قطب‌نمای یک سال پُرتحول

مسیر حرکت اقتصاد کلان در ۱۴۰۳ چگونه بود؟

- اقتصاد ایران در ۹ ماهه نخست سال ۱۴۰۳، رشد ۳۰٫۱ درصدی را با احتساب بخش نفت و ۲۰٫۲ درصدی را بدون احتساب نفت تجربه کرد
- نرخ تورم سالانه از حدود ۳۸ درصد در ابتدای سال ۱۴۰۳، به ۳۲ درصد در اسفند ماه کاهش یافت
- نرخ رشد نقدینگی در بهمن سال گذشته به ۲۷٫۸ درصد رسید و نرخ رشد پایه پولی نسبت به بهمن ۱۴۰۲ کاهش ۸ واحد درصدی را به ثبت رساند

امیر حسین موسوی

پژوهشگر اقتصادی

۴۴

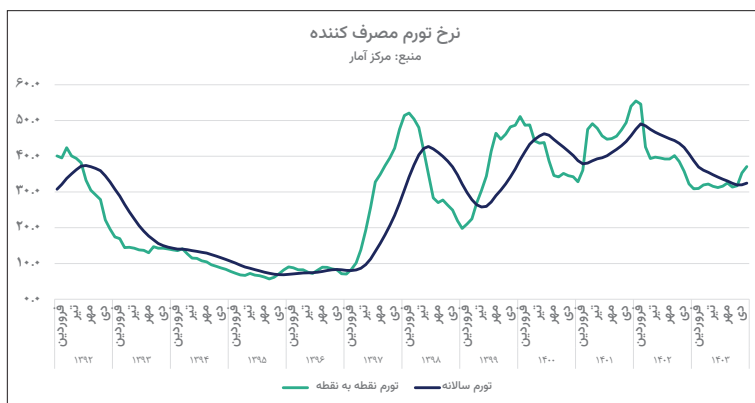
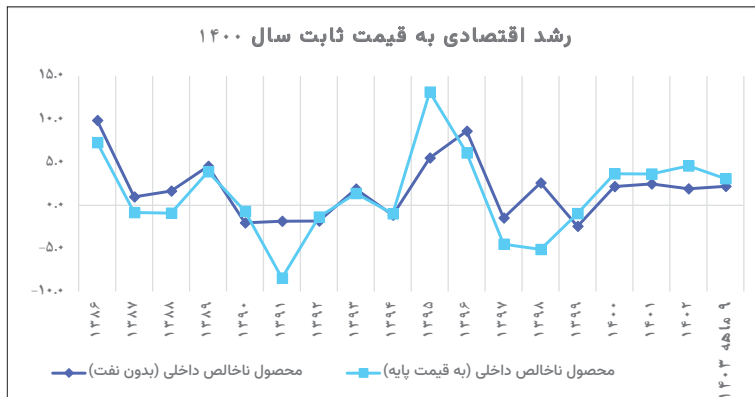


اقتصاد

شماره ۸۳ - فروردین ۱۴۰۴

نمودار
رشد اقتصادی به قیمت ثابت
سال ۱۴۰۰

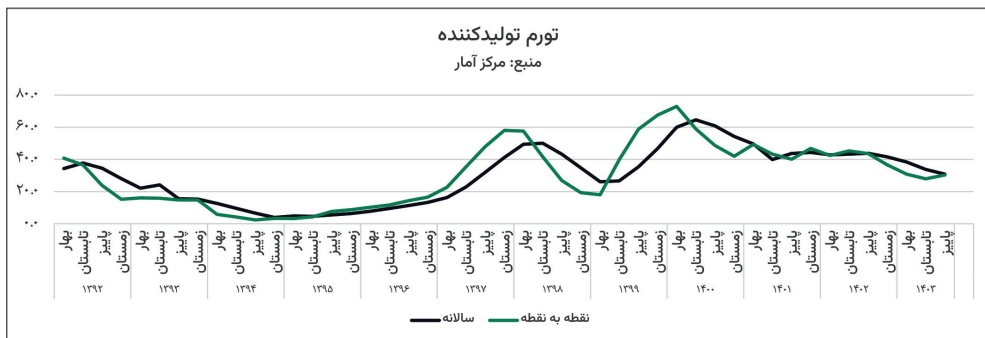
نمودار
نرخ تورم مصرف کننده
منبع: مرکز آمار



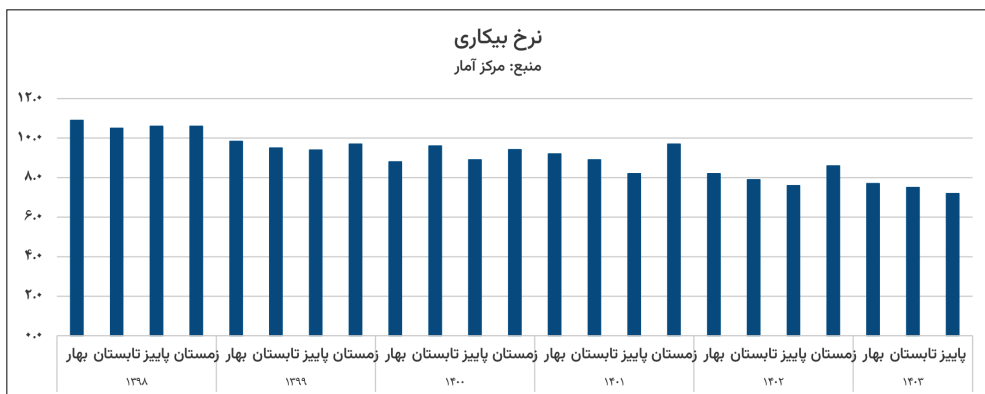
رشد اقتصادی

براساس آخرین آمارهای رسمی، اقتصاد ایران در ۹ ماهه نخست سال ۱۴۰۳ رشد ۳،۱ درصدی را با احتساب بخش نفت تجربه کرد و رشد بدون نفت در این مدت حدود ۲،۲ درصد بود. این ارقام هرچند نشان دهنده تداوم رشد مثبت هستند، اما همچنان پایین تر از هدف گذاری ۸ درصدی برنامه ها قرار دارند. طبق آخرین داده های مرکز آمار، رشد اقتصادی در سه فصل ابتدایی سال ۱۴۰۳ به ترتیب ۴،۷، ۳،۱ و ۱،۶ درصد بوده است. رشد اقتصادی ایران به طور تاریخی به بخش نفت وابستگی دارد و در سال ۱۴۰۳ نیز رشد بخش استخراج نفت و گاز طبیعی از ۱۰،۳ درصد در بهار به دو درصد در پاییز کاهش یافته و همین امر نیز منجر به افت سرعت رشد اقتصادی شده است. در نهایت برای ۹ ماهه سال ۱۴۰۳ رشد ۳،۱ درصدی

اقتصاد ایران در سال ۱۴۰۳ دوره ای پرتلاطم را به لحاظ وقوع رخداد های مختلف پشت سر گذاشت. پس از رکود و نوسانات شدید دهه ۱۳۹۰، در این سال برخی شاخص های کلان روند مثبتی را نشان دادند. رشد تولید ناخالص داخلی (GDP) مثبت ماند، تورم با وجود باقی ماندن در سطح بالا نسبتاً کنترل شد و تجارت خارجی رکوردهای جدیدی ثبت کرد. با این حال، برخی چالش های ساختاری همچنان پابرجا ماند. نرخ سرمایه گذاری ثابت در اقتصاد به طور تاریخی پایین باقی ماند و رشد اقتصادی فاصله قابل توجهی با اهداف برنامه توسعه داشت. در ادامه روندهای اقتصاد کلان در سال ۱۴۰۳ به طور خلاصه بررسی و مرور می شود.



▲ نمودار - تورم تولیدکننده



▲ نمودار - نرخ بیکاری

عوامل مثبت در این سال بود. همچنین بهبود روابط منطقه‌ای، مانند تنش‌زدایی با برخی همسایگان تا حدی به کاهش نااطمینانی‌ها و تسهیل تجارت کمک کرد که به نفع بخش‌های غیرنفتی تمام شد. از سوی دیگر، مشکلات ساختاری مانند کمبود سرمایه‌گذاری جدید، بی‌ثباتی سیاست‌های اقتصادی و فشارهای مالی دولت مانع شدند که رشد بالاتری محقق شود. به طور خلاصه، سال ۱۴۰۳ سالی بود که اقتصاد ایران با وجود شوک‌های سیاسی-امنیتی داخلی و خارجی، توانست رشد مثبتی را ثبت کند، اما این رشد برای جبران عقب‌ماندگی گذشته و تحقق توسعه پایدار کافی نیست.

تورم

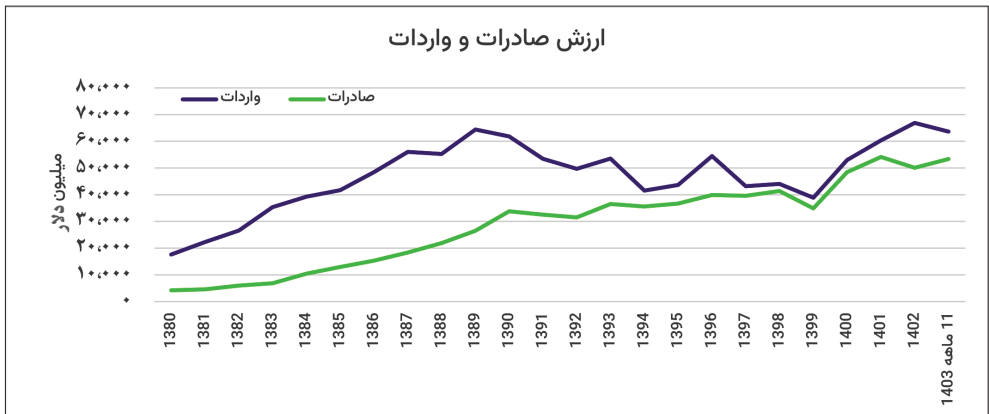
تورم همچنان یکی از چالش‌های محوری اقتصاد ایران در سال ۱۴۰۳ باقی ماند. نرخ تورم مصرف‌کننده (CPI) که در سال ۱۴۰۱ ارقام

محصول ناخالص داخلی بانفت (به قیمت پایه سال ۱۴۰۰ و ۲۰۲ درصدی بدون نفت به ثبت رسید. افت سرعت رشد نفت تأثیر مشهودی بر کل اقتصاد گذاشت و به بیان دیگر، سهم نفت در رشد سال ۱۴۰۳ کمتر شد و اقتصاد بیش از پیش بر پایه بخش‌های غیرنفتی حرکت کرد. آمار گویای آن است که متوسط رشد سالانه در دهه ۱۳۹۰ نزدیک به صفر بوده و اقتصاد عملاً یک دهه را در رکود و درجا زدن سپری کرده است. عوامل متعددی در این عملکرد ضعیف نقش داشتند که مهم‌ترین آنها تحریم‌های بین‌المللی (به ویژه از ۱۳۹۱ و سپس ۱۳۹۷ به بعد)، شوک‌های نفتی (کاهش شدید صادرات نفت) و افت شدید سرمایه‌گذاری بوده است. در چنین پس‌زمینه‌ای، رشد حدود ۳ درصد در سال ۱۴۰۳ هر چند چشمگیر نیست، اما نشانه خروج نسبی از رکود مزمن دهه گذشته تلقی می‌شود. افزایش درآمدهای نفتی به دلیل فروش بیشتر نفت یکی از

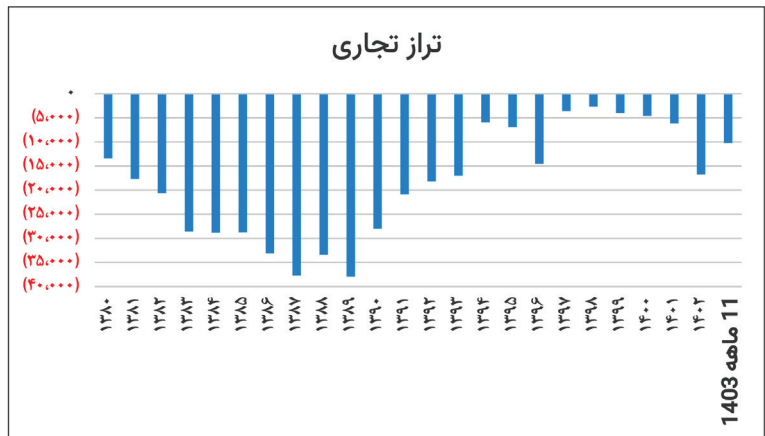
۴۶



● شماره ۸۳ - فروردین ۱۴۰۴ ●



▲ نمودار - ارزش صادرات و واردات



▶ نمودار
تراز تجاری

محسوب می‌شود، در اوایل سال روند کاهشی داشت که حاکی از فروکش کردن نسبی فشار هزینه‌ها در آن مقطع بود. اما همگام با افزایش نرخ ارز و هزینه مواد اولیه در پایان سال، شاخص تولیدکننده افزایش نسبی داشت.

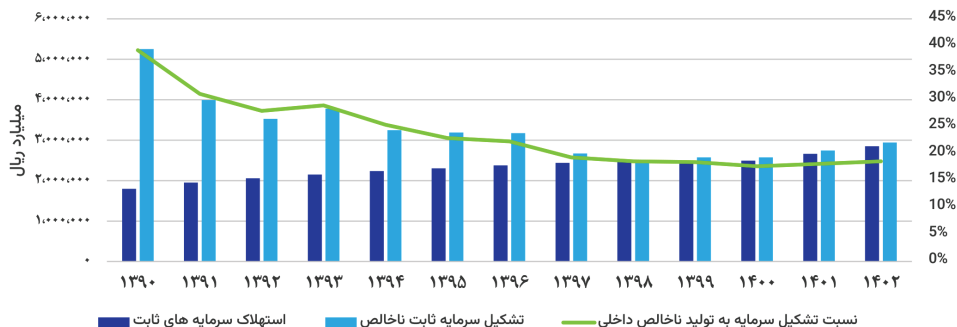
متغیرهای پولی

سیاست پولی در سال ۱۴۰۳ با رویکردی محتاطانه و در عین حال منعطف دنبال شد. بانک مرکزی ابتدا بر کنترل رشد نقدینگی تأکید داشت و هدف‌گذاری کرد که رشد سالانه نقدینگی در حدود ۲۵ درصد مهار شود. شواهد نشان می‌دهد تا میانه سال این هدف تا حدودی محقق شد؛ رشد دوازده‌ماهه

بسیار بالایی را تجربه کرده بود، در سال ۱۴۰۲ روند نزولی را آغاز کرد و در سال ۱۴۰۳ مسیر کاهشی را ادامه داد. سیاست‌های انضباط پولی و ثبات نسبی بازار ارز در نیمه نخست سال موجب شد تورم به تدریج کاهش یابد. به عنوان مثال، نرخ تورم سالانه از حدود ۳۸ درصد در ابتدای سال، به ۳۲ درصد در اسفند افت کرد. با این حال، از اواخر پاییز و به ویژه در ماه‌های پایانی سال، تورم روند صعودی به خود گرفت و جهش نرخ ارز در بازار غیررسمی (بر اثر برخی شوک‌های سیاسی و انتظارات) موجب شد تورم شدت یابد. در سوی دیگر، تورم تولیدکننده (PPI) نیز دستخوش تغییراتی شد. تورم تولیدکننده که معمولاً پیش‌نگر تورم مصرف‌کننده



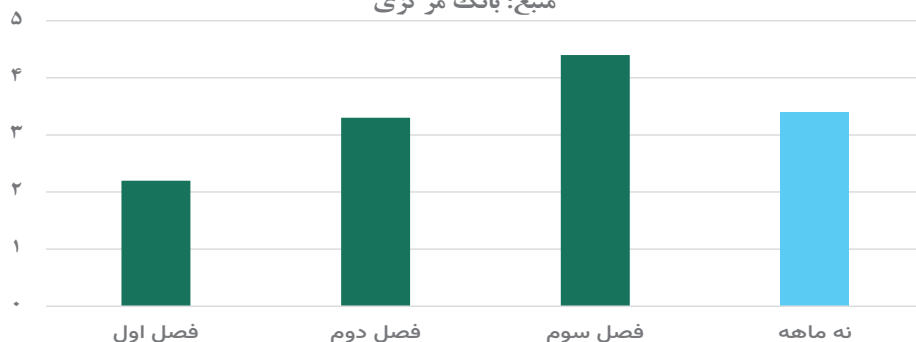
روند سرمایه گذاری در اقتصاد ایران



نمودار - روند سرمایه گذاری در اقتصاد ایران

درصد رشد تشکیل سرمایه ثابت ناخالص در سال ۱۴۰۳

منبع: بانک مرکزی



نمودار - درصد رشد تشکیل سرمایه ثابت ناخالص در سال ۱۴۰۳

که در تاریخ چند دهه اخیر کم سابقه است. هرچند در ماه های آخر سال بانک مرکزی برای پیشگیری از تنگنای اعتباری اقدام به افزایش تزریق پول کرد و رشد پایه پولی در بهمن ۱۴۰۳ به حدود ۲۲ درصد (نسبت به بهمن سال قبل) رسید، اما این نرخ همچنان پایین تر از متوسط بلندمدت (۲۵ درصد) ارزیابی می شود و نشانه ای از پایبندی نسبی سیاست گذار به انضباط پولی است. بنابراین، در مجموع می توان گفت سیاست های پولی ۱۴۰۳ نسبت به دهه های قبل منضبط تر بوده و خلق پول پُر قدرت تا حدودی مهار شده است.

وضعیت اشتغال و بازار کار

بازار کار ایران در سال ۱۴۰۳ به روند بهبود آهسته خود ادامه داد. نرخ بیکاری که در

نقدینگی که در اسفند ۱۴۰۲ به ۲۴٫۳ درصد رسیده بود، روند نزولی سال های قبل را ادامه داد، اما در ماه های پایانی به دلیل برخی تحولات، بانک مرکزی با هدف جلوگیری از انسداد اعتباری در اقتصاد مقداری سیاست را تعدیل کرد. نتیجه این شد که رشد نقدینگی در بهمن ۱۴۰۳ اندکی افزایش یافت و به حدود ۲۷٫۸ درصد (نسبت به بهمن سال قبل) رسید.

پایه پولی نیز در سال ۱۴۰۳ رشد نسبتاً پایین تری نسبت به سال های قبل داشت. طی دو سال اخیر روند رشد پایه پولی کاهشی بوده به طوری که از اوج حدود ۴۵٫۵ درصد در فروردین ۱۴۰۲ به سطوح پایین تر نزول کرده است. حتی در مقطعی از سال ۱۴۰۳، نرخ رشد نقطه ای پایه پولی به حدود ۱۹ درصد نیز رسیده بود

۴۸



اقتصاد

شماره ۸۳ - فروردین ۱۴۰۴

سال‌های قبل دورقمی بود، طی سه فصل نخست ۱۴۰۳ در محدوده ۷ درصد قرار داشت و نسبت به سال ۱۴۰۲ اندکی کاهش نشان داد. طبق اعلام مرکز آمار، نرخ بیکاری افراد ۱۵ ساله و بیشتر در بهار ۱۴۰۳ برابر ۷۰٫۷ درصد بود که نسبت به بهار سال قبل ۰۰٫۵ واحد درصد کاهش داشت، در تابستان ۱۴۰۳ نرخ بیکاری به ۷۰٫۵ درصد کاهش یافت و در پاییز ۱۴۰۳ به ۷۰٫۲ درصد رسید. همچنین نرخ مشارکت اقتصادی (نسبت جمعیت فعال از کل جمعیت در سن کار) طی سال ۱۴۰۳ حوالی ۴۱ درصد ثابت ماند.

تجارت خارجی

سال ۱۴۰۳ را می‌توان از منظر تجارت خارجی یک سال موفق برای ایران قلمداد کرد که به‌رغم پابرجا ماندن تحریم‌ها، حجم مبادلات تجاری کشور افزایش یافت و رکوردهای جدیدی در صادرات غیرنفتی به ثبت رسید. طبق آمارهای گمرک، صادرات غیرنفتی ایران در ۱۱ ماهه ۱۴۰۳ به بیش از ۵۳۰۳ میلیارد دلار رسید که از لحاظ ارزش دلاری ۱۸۰۸ درصد رشد نسبت به دوره مشابه سال قبل نشان می‌دهد. در مقابل، واردات کالا نیز در این مدت حدود ۵۰۶ درصد رشد داشت و به حدود ۶۳ میلیارد دلار رسید. اگرچه ارزش واردات اندکی افزایش یافت، اما رشد آن به مراتب کمتر از رشد صادرات بود. نتیجه این عملکرد، کاهش کسری تراز تجاری غیرنفتی کشور است. تراز تجاری گمرکی (بدون احتساب نفت) در ۱۱ ماهه ۱۴۰۳ حدود ۱۰ میلیارد دلار منفی بود.

ترکیب کالاهای صادراتی ایران همچنان متکی بر مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای است. بررسی ترکیب صادرات غیرنفتی ۱۴۰۳ نشان می‌دهد عمده اقلام شامل محصولات پتروشیمی و شیمیایی، فرآورده‌های نفتی و میعانات گازی، محصولات معدنی و فلزات اساسی (فولاد، مس، آلومینیوم)، محصولات کشاورزی و غذایی (مانند خشکبار)، و صنایع تولیدی نظیر سیمان، گاشی و سرامیک بوده است. سهم کالاهای با فناوری بالا و دانش‌بنیان در سبد صادراتی هنوز محدود است، گرچه برخی اقلام مانند داروهای بیوتکنولوژی و تجهیزات پزشکی در حال ظهور در بازارهای منطقه‌ای هستند. از منظر مقاصد جغرافیایی صادرات،

بازارهای آسیایی و همسایگان نقش عمده را ایفا کرده‌اند. در سال ۱۴۰۳، کشور چین با حدود ۱۳۰۸ میلیارد دلار واردات از ایران، همچنان بزرگ‌ترین خریدار کالاهای ایرانی بود.

تشکیل سرمایه و سرمایه‌گذاری

یکی از نگرانی‌های عمده اقتصاددانان درباره ایران، روند نزولی تشکیل سرمایه ثابت ناخالص (سرمایه‌گذاری) در سال‌های گذشته بوده است. متأسفانه این روند در سال ۱۴۰۳ نیز به‌طور کامل معکوس نشد و نسبت سرمایه‌گذاری به تولید ناخالص داخلی همچنان در سطوح پایینی باقی ماند. کاهش شدید سرمایه‌گذاری به این معناست که بخش بزرگی از تولید سالانه صرف مصرف جاری شده و اندوخته کافی برای تولیدات و ظرفیت‌های آینده کنار گذاشته نمی‌شود. با این وجود، سال ۱۴۰۳ از نظر نرخ رشد سرمایه‌گذاری اندکی امیدوارکننده‌تر از سال‌های قبل بود. طبق اعلام بانک مرکزی، نرخ رشد تشکیل سرمایه ثابت ناخالص در ۹ ماهه ۱۴۰۳ به ۳۰٫۴ درصد رسید. این بدان معناست که پس از رکود سرمایه‌گذاری در اوایل دهه قبل، بالاخره سرمایه‌گذاری کل اقتصاد رشد مثبتی نشان داده است. نگاهی به جزئیات نیز جالب توجه است: رشد تشکیل سرمایه در فصل بهار ۲۰۲ درصد، تابستان ۳۰۳ درصد و پاییز ۴۰۴ درصد بوده که روندی صعودی را طی سال نشان می‌دهد.

دو جزء اصلی سرمایه‌گذاری یعنی ماشین‌آلات و تجهیزات از یک سو و ساختمان و ساخت‌وساز از سوی دیگر هر دو افزایش یافته‌اند. به گفته رئیس کل بانک مرکزی، سرمایه‌گذاری در ماشین‌آلات سهم بیشتری در این رشد داشته که بخشی از آن را به سیاست‌های ارزی تسهیل‌کننده واردات تجهیزات سرمایه‌ای نسبت می‌دهد. در واقع، در سال ۱۴۰۳ دولت و بانک مرکزی با تخصیص ارز ترجیحی برای واردات ماشین‌آلات تولیدی، سعی کردند سرمایه‌گذاری صنعتی را تحریک کنند و ظاهراً این سیاست تا حدی موفق بوده است. همچنین بخش ساختمان پس از چند سال رکود، در پاییز ۱۴۰۳ به رشد نزدیک صفر رسید.

رشد حدود
۳ درصدی
در سال
۱۴۰۳ هر چند
چشمگیر
نیست، اما
نشانه خروج
نسبی از رکود
مزمین دهه
گذشته تلقی
می‌شود



سقوط آزاد ذخایر ارزی بنگلادش

جنگ نرخ ارز خرنده با تورم دورقمی

- اقتصاد بنگلادش با وجود رشد قابل توجه در دودهه اخیر به دلیل وابستگی ۸۰ درصدی به صادرات پوشاک و آسیب پذیری در برابر تغییرات اقلیمی، نیازمند تحولی ساختاری است
- با تورم ۹ درصدی و کاهش مستمر ذخایر ارزی، زندگی برای ۱۷۰ میلیون شهروند بنگلادشی روز به روز سخت تر می شود
- بانک مرکزی بنگلادش با افزایش نرخ بهره به ۱۰ درصد و معرفی سیستم نرخ ارز خرنده، به جنگ تورم دورقمی و بحران ارزی رفته است
- سیاست های پولی سخت گیرانه بانک مرکزی بنگلادش، هرچند لازم، اما ناکافی به نظر می رسد
- دولت بنگلادش سالانه حدود ۷ درصد از تولید ناخالص داخلی خود را به دلیل معافیت های مالیاتی غیرشفاف و نامنظم از دست می دهد

۵۰



اقتصاد

● شماره ۸۳ - فروردین ۱۴۰۴ ●

بنگلادش از زمان استقلال خود در سال ۱۹۷۱، دوره‌های متعددی از گذارهای سیاسی را تجربه کرده است. دولت‌های موقت با سرپرست در گذشته توانسته‌اند اصلاحات نهادی مهمی را اجرا کنند و دولت فعلی، به ریاست پروفیسور محمد یونس، نیز از این قاعده مستثنی نیست. اما برای تحقق انتظارات مردم در این دوره کوتاه، نیاز به یک برنامه اصلاحی متمرکز وجود دارد.

بنگلادش در سال ۱۹۷۱ پس از جنگی خونین از پاکستان جدا شد و به عنوان یک کشور مستقل شکل گرفت. اقتصاد این کشور در بدو تأسیس با مشکلات متعددی مواجه بود که ریشه در ساختار اقتصادی سنتی، کمبود منابع، تخریب زیرساخت‌ها در جریان جنگ و وابستگی شدید به کشاورزی داشت. در دهه‌های اولیه استقلال، تولید ناخالص داخلی (GDP) و سرانه بسیار پایین بود، فقر گسترده وجود داشت و اقتصاد به شدت به کمک‌های خارجی متکی بود. با توجه به کمبود صنایع، این کشور به شدت وابسته به واردات بود و توان رقابتی محدودی در بازارهای بین‌المللی داشت.

در دهه ۱۹۸۰، دولت بنگلادش به تدریج اصلاحات اقتصادی را آغاز کرد که شامل سیاست‌هایی در جهت خصوصی‌سازی صنایع دولتی، کاهش وابستگی به کمک‌های خارجی و ایجاد محیطی مناسب برای سرمایه‌گذاری بود. این اصلاحات موجب شد که برخی از صنایع داخلی رشد کنند، اما هنوز بخش کشاورزی، که عمده‌تأیر تولید برنج و کف متمرکز بود، بخش غالب اقتصاد به شمار می‌رفت. یکی از مهم‌ترین تحولات این دوره، تأسیس مناطق ویژه اقتصادی (EPZs) بود که هدف آن جذب سرمایه‌گذاری خارجی و ایجاد فرصت‌های شغلی بود. این مناطق شرایط بهتری برای فعالیت‌های صنعتی فراهم کرده و با کاهش موانع تجاری،

سرمایه‌گذاران خارجی را به حضور در بنگلادش تشویق کردند.

در دهه ۱۹۹۰، بنگلادش شاهد یک انقلاب صنعتی در حوزه پوشاک و نساجی بود که اقتصاد کشور را متحول کرد. دستمزدهای پایین نیروی کار، سیاست‌های حمایتی دولت و دسترسی به بازارهای جهانی موجب شد که سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی به صنعت پوشاک توجه ویژه‌ای داشته باشند. بسیاری از کارخانه‌های کوچک و بزرگ در این دوره تأسیس شدند و این کشور توانست به یکی از تأمین‌کنندگان اصلی پوشاک برای برندهای بین‌المللی تبدیل شود. امروزه، این صنعت بیش از ۸۰ درصد از کل صادرات بنگلادش را تشکیل می‌دهد و میلیون‌ها نفر را به اشتغال مشغول کرده است. بهبود شرایط زیرساختی، گسترش بنادر و سرمایه‌گذاری در حمل‌ونقل نیز به رشد این بخش کمک کرد.

رشد اقتصادی بنگلادش از دهه ۲۰۰۰ شتاب بیشتری گرفت و میانگین نرخ رشد سالانه تولید ناخالص داخلی به بیش از ۶ درصد رسید. این رشد همراه با سیاست‌های اجتماعی از جمله سرمایه‌گذاری در آموزش و بهداشت، تأثیر قابل توجهی بر کاهش نرخ فقر داشت. در حالی که در دهه ۱۹۹۰ بیش از ۴۰ درصد از جمعیت بنگلادش زیر خط فقر زندگی می‌کردند، این رقم در سال‌های اخیر به کمتر از ۲۰ درصد کاهش یافته است. توسعه بخش خدمات، گسترش فعالیت‌های مالی و رشد تجارت الکترونیک نیز از دیگر عوامل مهم این دوره بودند.

در دهه گذشته، بنگلادش در حوزه فناوری اطلاعات و دیجیتال‌سازی پیشرفت‌های قابل توجهی را تجربه کرده است. دولت این کشور سیاست‌هایی را برای توسعه اقتصاد دیجیتال، گسترش دسترسی به اینترنت و حمایت از استارت‌آپ‌های فناوری اجرا کرده است. خدمات بانکداری دیجیتال و پلتفرم‌های فین‌تک به افزایش شمول مالی در میان اقشار کم‌درآمد کمک کرده‌اند. از سوی

در حالی که در دهه ۱۹۹۰ بیش از ۴۰ درصد از جمعیت بنگلادش زیر خط فقر زندگی می‌کردند این رقم در سال‌های اخیر به کمتر از ۲۰ درصد کاهش یافته است



تغییرات اقلیمی
تهدیدی جدی
برای اقتصاد
بنگلادش
محسوب
می‌شود، زیرا
بخش عمده‌ای
از جمعیت این
کشور در مناطق
ساحلی زندگی
می‌کنند

دیگر، سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های انرژی، از جمله نیروگاه‌های برق و پروژه‌های انرژی تجدیدپذیر، توانسته است به پایداری بیشتر اقتصاد کمک کند. با وجود تمام این موفقیت‌ها، بنگلادش همچنان با چالش‌هایی اساسی مواجه است. یکی از مهم‌ترین چالش‌ها، وابستگی بیش از حد به صنعت پوشاک است که اقتصاد کشور را در برابر نوسانات تقاضای جهانی آسیب‌پذیر می‌کند. همچنین، تغییرات اقلیمی تهدیدی جدی برای اقتصاد بنگلادش محسوب می‌شود، زیرا بخش عمده‌ای از جمعیت این کشور در مناطق ساحلی زندگی می‌کنند که در معرض خطر افزایش سطح آب دریا و بلایای طبیعی مانند طوفان‌ها و سیل‌ها قرار دارند. افزایش رقابت در بازارهای بین‌المللی، مشکلات مربوط به بهره‌وری نیروی کار و نیاز به تنوع بخشی به اقتصاد نیز از دیگر چالش‌های مهم هستند.

قابل ذکر است، بنگلادش طی ۵۳ سال گذشته پیشرفت‌های چشمگیری داشته، اما پس از پاندمی کرونا و تهاجم روسیه به اوکراین، موتورهای اقتصادی آن دچار اختلال شد. بازبینی‌های اخیر در داده‌ها نشان می‌دهد که رشد اقتصادی به میزان قابل توجهی کمتر از برآوردهای قبلی بوده، در حالی که خروج گسترده سرمایه، سلامت بخش مالی را تضعیف کرده است. علاوه بر این، کاهش مستمر ذخایر ارزی در دوره ۲۰۲۲ تا ۲۰۲۴ و تورم بالا باعث شد که اقتصاد این کشور در میانه سال ۲۰۲۴ وضعیت مطلوبی نداشته باشد.

بانک مرکزی بنگلادش (BB) به عنوان نهاد مسئول تنظیم سیاست‌های پولی و ارزی در این کشور، نقش اساسی در مقابله با این چالش‌ها دارد. همچنین این نهاد گام‌های مهمی برای بازگرداندن ثبات اقتصادی و مالی برداشته است، که در ادامه به طور تفصیلی به بررسی آنها خواهیم پرداخت.

۱. افزایش نرخ بهره و سیاست‌های پولی سخت‌گیرانه

بانک مرکزی بنگلادش در سال‌های اخیر، بارها اقدام به افزایش نرخ بهره کرده و این اقدام یکی از اصلی‌ترین ابزارهای این بانک برای کاهش نقدینگی در اقتصاد و کنترل تورم است. در تاریخ ۲۲ اکتبر ۲۰۲۴، بانک مرکزی تصمیم به افزایش نرخ بهره کلیدی خود به میزان ۵۰ واحد پایه گرفت و آن را به ۱۰ درصد رساند. این افزایش در واکنش به افزایش شدید نرخ تورم و فشارهای نقدینگی در بازار اتخاذ شد. با افزایش نرخ بهره، بانک مرکزی سعی در کاهش تقاضای مصرف‌کنندگان و سرمایه‌گذاران برای وام‌های بانکی دارد که این امر می‌تواند منجر به کاهش مصرف و در نتیجه کاهش تقاضای کل در اقتصاد شود. در کوتاه مدت، این سیاست می‌تواند باعث کاهش رشد اقتصادی شود، اما در بلندمدت هدف آن ایجاد ثبات اقتصادی و کنترل تورم است.

۲. سیاست‌های ارزی و تنظیم نرخ ارز

در حالی که سیاست‌های پولی یکی از ابزارهای اصلی بانک مرکزی برای کنترل تورم است، بانک مرکزی بنگلادش

بـرـش



افزایش نرخ بهره، اصلی‌ترین ابزار برای کاهش نقدینگی

بانک مرکزی بنگلادش در سال‌های اخیر، بارها اقدام به افزایش نرخ بهره کرده و این اقدام یکی از اصلی‌ترین ابزارهای این بانک برای کاهش نقدینگی در اقتصاد و کنترل تورم است.

۵۲



اقتصاد

شماره ۸۳ - فروردین ۱۴۰۴

بنگلادش طی
۵۳ سال گذشته
پیشرفت‌های
چشمگیری
داشته، اما پس
از پاندمی کرونا
و تهاجم روسیه
به اوکراین
موتورهای
اقتصادی آن
دچار اختلال
شد

فشارهای ارزی و کاهش ذخایر ارزی مشهود هستند. طبق آخرین گزارش‌ها، در نیمه دوم سال ۲۰۲۴، نرخ تورم شاخص قیمت مصرف‌کننده (CPI) به طور متوسط بیش از ۹ درصد بود که یکی از اصلی‌ترین دلایل این تورم بالا، افزایش قیمت‌های جهانی کالاهای اساسی مانند مواد غذایی و سوخت است. تورم ناشی از افزایش قیمت‌های وارداتی و تقاضای بالا برای کالاهای مصرفی در داخل کشور، باعث افزایش هزینه‌های زندگی برای مردم و کاهش قدرت خرید آنها شده است. بانک مرکزی در تلاش است تا از طریق کاهش نقدینگی و اعمال سیاست‌های پولی سخت‌گیرانه، جلوی این افزایش قیمت‌ها را بگیرد، اما فشارهای جهانی و نوسانات ارزی همچنان در داخل کشور احساس می‌شود. یکی دیگر از مشکلات جدی بانک مرکزی بنگلادش، کاهش ذخایر ارزی است. این مشکل به ویژه به دلیل افزایش واردات و کاهش صادرات در این کشور به وجود آمده است. در حال حاضر، تراز تجاری بنگلادش منفی است و این امر باعث افزایش فشار بر ذخایر ارزی کشور شده است. کاهش ذخایر ارزی می‌تواند به کاهش ارزش تاکا منجر شود و همین امر فشار بیشتری بر نرخ ارز وارد می‌آورد که خود می‌تواند باعث افزایش قیمت کالاهای وارداتی و تورم بیشتر شود.

بحران حکمرانی در بنگلادش

در حالی که تثبیت اقتصاد در اولویت قرار دارد، ریشه اصلی مشکلات اخیر بنگلادش را باید در بحران حکمرانی جستجو کرد. دولت موقت، رویکردی مبتنی بر شفافیت کامل و مشورت گسترده را در پیش گرفته تا قوانین و نهادهای لازم برای ایجاد بنگلادشی عادلانه‌تر برای نسل‌های آینده را بنیان بگذارد. در حوزه اقتصادی، سه اولویت کلیدی وجود دارد: ۱. دولت بنگلادش سالانه حدود ۷ درصد از تولید ناخالص داخلی خود (معادل ۳۰۵ تریلیون تاکا) را به دلیل معافیت‌های

همچنین به تنظیمات ارزی نیز توجه دارد. یکی از مهم‌ترین تغییرات در سیاست‌های ارزی، معرفی سیستم نرخ ارز خزنه در ماه مه ۲۰۲۴ بوده است. این سیستم، نرخ تاکای بنگلادش را به سبدهای ارزی اصلی (مانند دلار آمریکا و یورو) پیوند داده است. هدف این سیستم کاهش نوسانات نرخ ارز و جلوگیری از افزایش قیمت کالاهای وارداتی است. زیرا افزایش قیمت کالاهای وارداتی، به ویژه در شرایطی که نرخ ارز بی‌ثبات است، می‌تواند فشار زیادی به اقتصاد داخلی وارد کند و منجر به افزایش تورم شود. همچنین با کاهش نوسانات ارزی، بانک مرکزی می‌تواند به تثبیت قیمت‌ها کمک کند.

۳. کنترل نقدینگی و عملیات بازار باز

بانک مرکزی بنگلادش در کنار سیاست‌های پولی و ارزی، از عملیات بازار باز (OMO) و ابزارهای دیگر برای کنترل نقدینگی استفاده می‌کند. یکی از اقدامات مهم بانک مرکزی در این زمینه، تغییر در نحوه انجام حراج‌های ریپورا در سال ۲۰۲۴، بانک مرکزی به منظور مدیریت بهتر نقدینگی، حراج‌های ریپورا از روزانه به دو هفته یک‌بار تغییر داد. این تغییر به منظور کاهش نوسانات در بازار پولی و تقویت مدیریت نقدینگی بانک‌ها و مؤسسات مالی انجام شد. بانک مرکزی همچنین از Standing Deposit Facility (SDF) استفاده می‌کند تا نقدینگی مازاد را از بازار جمع‌آوری کند و به این ترتیب از افزایش بیش از حد نقدینگی در گردش جلوگیری کند که می‌تواند باعث افزایش فشار تورمی شود. اما این اقدامات باید با ایجاد یک چارچوب قوی برای حل بحران بانکی تکمیل شوند تا بانک مرکزی بتواند در بانک‌های در حال ورشکستگی مداخله کند، الزامات سرمایه‌ای را اعمال نماید و از همه مهم‌تر، سپرده‌گذاران را محافظت کند. با وجود تلاش‌های بانک مرکزی، تورم در بنگلادش همچنان در سطح بالایی قرار دارد. این چالش‌ها به ویژه در زمینه‌های تورم دو رقمی،



بانک مرکزی
بنگلادش در
سال‌های اخیر
بارها اقدام به
افزایش نرخ
بهره کرده و
این اقدام یکی
از اصلی‌ترین
ابزارهای این
بانک برای
کاهش نقدینگی
در اقتصاد و
کنترل تورم
است

مالیاتی غیرشفاف و نامنظم از دست می‌دهد. هرچند برخی از این مشوق‌ها موجه هستند، اما باید تنها از طریق فرآیندی مشخص و قانونی اعطا شوند. با این حال، بنگلادش چنین فرآیندی ندارد و یکی از بالاترین نرخ‌های معافیت مالیاتی در جهان را داراست. انتقال اختیار تصویب سیاست‌های مالیاتی از اداره ملی مالیات به پارلمان، مانند سایر کشورهای جهان و تفکیک سیاست مالیاتی از مدیریت مالیاتی، از اصلاحات اساسی برای تضمین عدالت مالیاتی محسوب می‌شود.

همچنین، افشای اطلاعات مربوط به برندگان قراردادهای دولتی و مالکان آنها و اعطای استقلال به دفتر حسابرس کل، می‌تواند حکمرانی مالی عمومی را تقویت کند. در حوزه کمک‌های اجتماعی نیز ایجاد یک سامانه ثبت اجتماعی یکپارچه و پویا برای هدف‌گیری دقیق‌تر برنامه‌های رفاهی گامی مثبت در مسیر شفافیت است.

۲. نظارت ضعیف بر بانک‌ها به برخی گروه‌های مرتبط اجازه داده تا وام‌هایی دریافت کنند که ریسک بانک‌ها را به شدت افزایش داده است. بانک مرکزی بنگلادش باید تمام بانک‌ها را ملزم کند که مالکیت نهایی وام‌گیرندگان و روابط میان آنها را افشا کنند تا مدیریت ریسک بهبود یابد.

علاوه بر این، با همکاری جامعه بین‌المللی، دولت در حال بازیابی دارایی‌هایی است که به نظر آن، به صورت غیرقانونی از کشور خارج شده‌اند. یک نظام بانکی شفاف و منظم، پایه‌ای برای جذب سرمایه‌گذاری بیشتر، کاهش وام‌های معوق و تسهیل اعطای اعتبارات بخش خصوصی برای رشد اقتصادی و ایجاد اشتغال خواهد بود.

۳. انقلاب دیجیتال و داده‌ها، فرصت‌های زیادی برای بهبود حکمرانی بخش عمومی و ارائه خدمات ایجاد کرده است. اصلاحاتی برای بهبود کیفیت و استقلال نظام آمارگیری در حال انجام است. این اصلاحات می‌توانند با ایجاد

زیرساخت‌های دیجیتالی عمومی تکمیل شوند تا مدیریت دولتی شفاف‌تر، کارآمدتر و کاربرپسندتر شود. نمونه‌های موفق این روند را می‌توان در کشورهایی مانند برزیل، استونی، اندونزی و هند مشاهده کرد.

بنگلادش، که دومین کشور جهان از نظر تعداد نیروی کار دیجیتال در اقتصاد است، نباید در این مسیر عقب بماند. برخی از اصلاحات کلیدی شامل ایجاد چارچوب مدرن حفاظت از داده‌ها، توسعه یک سیستم پرداخت دیجیتالی یکپارچه برای تراکنش‌های مالی موبایلی، ایجاد یک سیستم شناسه دیجیتال واحد و طراحی چارچوب اشتراک‌گذاری داده‌ها بر اساس رضایت کاربران است، اقداماتی که کمیته راهبردی اقتصاد دیجیتال پیشنهاد کرده است. دولت موقت، با بهبود حکمرانی مالی عمومی، نظام بانکی و مدیریت داده‌ها، می‌تواند میراث اقتصادی قوی‌ای برای دولت‌های منتخب آینده بر جای بگذارد.

چشم‌انداز توسعه و تحلیل اقتصادی

در همین راستا، تحلیل‌های اخیر نشان داده‌اند که مدل‌های اقتصادی سنتی گاهی نمی‌توانند تمام ابعاد یک سیاست را درک کنند. به عنوان مثال، تحقیقات جدید نشان می‌دهند که برخی سیاست‌های عمومی، اگرچه در کوتاه‌مدت اثر قابل توجهی ندارند، اما در بلندمدت بهبودهایی در سلامت، درآمد و کیفیت زندگی ایجاد می‌کنند. یکی از نمونه‌های تاریخی، برنامه اشتغال عمومی برای جوانان در دوران رکود بزرگ آمریکا است که در کوتاه‌مدت تأثیری بر بازار کار نداشت، اما در طول زمان، شرکت‌کنندگان در آن بلندقدتر، سالم‌تر، دارای عمر طولانی‌تر و درآمد بالاتر شدند.

این یافته‌ها سؤالات مهمی را درباره جهت‌گیری پژوهش‌های اقتصادی و نحوه ارزیابی سیاست‌ها در کشورهای در حال توسعه مطرح می‌کنند. همچنین، کنفرانس اخیر مرکز رشد اقتصادی دانشگاه ییل بر مسائل توسعه‌ای، مالیات، ظرفیت دولتی و حکمرانی تمرکز



داشت. در این رویداد، تأثیر دیجیتالی شدن در جمع‌آوری مالیات و نقش سازمان‌ها در فرآیند توسعه مورد بحث قرار گرفت.

در مجموع، اصلاحات حکمرانی در بنگلادش نه تنها به ثبات اقتصادی و عدالت اجتماعی کمک می‌کند، بلکه می‌تواند به الگویی برای سایر کشورها تبدیل شود. با ترکیب سیاست‌های مالی شفاف، نظام بانکی مقاوم و تحول دیجیتال، بنگلادش می‌تواند آینده‌ای روشن‌تر برای شهروندان خود رقم بزند.

توانمندسازی زنان و تأثیر آن بر رشد اقتصادی و تاب‌آوری اقلیمی در بنگلادش

بنگلادش، به عنوان هشتمین کشور پرجمعیت جهان با بیش از ۱۷۰ میلیون نفر جمعیت، در دهه‌های اخیر پیشرفت‌های قابل توجهی داشته است. درآمد سرانه در ۳۰ سال گذشته هفت برابر شده و فقر به میزان چشمگیری کاهش یافته است. یکی از مهم‌ترین عوامل این رشد، افزایش مشارکت زنان در بازار کار به ویژه در صنعت پوشاک بوده است که همراه با آن، سایر شاخص‌های توانمندسازی زنان نیز بهبود یافته‌اند. با این حال، تفاوت‌های قابل توجهی میان زنان و مردان همچنان پابرجاست. میزان مشارکت اقتصادی زنان نصف مردان است و براساس تحقیقات صندوق بین‌المللی پول (IMF)، کاهش این شکاف می‌تواند تولید اقتصادی بنگلادش را تا ۴۰ درصد افزایش دهد. زنان همچنین در مقایسه با مردان، دسترسی کمتری به تحصیلات عالی و خدمات مالی دارند که این امر بهره‌وری اقتصادی را کاهش می‌دهد.

چالش‌های ناشی از تغییرات اقلیمی و بلایای طبیعی، که بنگلادش به شدت در معرض آنها قرار دارد، تلاش‌ها برای کاهش نابرابری جنسیتی را پیچیده‌تر کرده است. اقشار فقیر و آسیب‌پذیر، بیشترین تأثیر را از شوک‌های اقتصادی و اقلیمی می‌پذیرند و زنان بنگلادشی که به طور میانگین منابع مالی کمتری نسبت به

مردان دارند، در برابر این آسیب‌ها بیشتر در معرض خطر هستند.

سیاست‌های دولت بنگلادش برای کاهش نابرابری جنسیتی و مقابله با تغییرات اقلیمی

بنگلادش در سال ۲۰۰۹ به لزوم ادغام رویکردهای جنسیتی در سیاست‌های اقلیمی پی برد و در پی آن، در سال ۲۰۱۳ اولین "برنامه اقدام اقلیمی و جنسیتی" را تدوین کرد که در مارس ۲۰۲۴ به‌روزرسانی شد. با این حال، برای اجرای موفق این برنامه، باید تلاش‌های بیشتری انجام شود تا همزمان اهداف اقلیمی و برابری جنسیتی تحقق یابند. برای دستیابی به این اهداف، سیاست‌گذاران باید به هم‌افزایی میان توانمندسازی زنان، رشد اقتصادی و تاب‌آوری اقلیمی توجه ویژه‌ای داشته باشند.

برخی از راهکارهای کلیدی عبارت‌اند از: افزایش مشارکت زنان در بازار کار از طریق دسترسی به مهارت‌آموزی، آموزش عالی و مراقبت از کودکان با هزینه مقرون به صرفه.

کاهش مشاغل غیررسمی و تغییر هنجارهای اجتماعی که زنان را از جستجوی شغل‌های رسمی با حقوق بالاتر باز می‌دارد.

افزایش سرمایه‌گذاری در بخش بهداشت و آموزش برای توانمندسازی زنان و افزایش بهره‌وری نیروی کار.

رفع شکاف‌های مالی میان زنان و مردان با تقویت حقوق مالکیت زنان و اجرای برنامه‌های سواد مالی ویژه آنان.

بنگلادش برای حفظ روند رشد خود و تبدیل شدن به یک اقتصاد با درآمد متوسط رو به بالا، نیاز به استراتژی‌هایی برای توسعه بخش‌های جدید صنعتی، افزایش بهره‌وری، کاهش وابستگی به صنایع سنتی و بهبود شرایط کسب و کار دارد. سرمایه‌گذاری در آموزش، تقویت بخش فناوری و دیجیتالی‌سازی و توسعه زیرساخت‌های پایدار از جمله اقداماتی هستند که می‌توانند مسیر رشد این کشور را در دهه‌های آینده هموار کنند.

طبق آخرین گزارش‌ها، در نیمه دوم سال ۲۰۲۴، نرخ تورم شاخص قیمت مصرف‌کننده (CPI) به طور متوسط بیش از ۹ درصد بود

۵۵



اقتصاد

شماره ۸۳ - فروردین ۱۴۰۴



تعیین اهداف بلندپروازانه در اقتصاد ایالات متحده

توافق "مار-آ-لاگو" و آثار آن بر اقتصاد آمریکا

- اجرای ناقص توافق "مار-آ-لاگو"، نه تنها نتوانسته مشکلات اقتصادی آمریکا را حل کند، بلکه باعث افزایش عدم قطعیت در بازارها شده است
- توافق "مار-آ-لاگو" تاکید کرده که تعرفه‌ها باید همراه با اصلاحات ارزی اجرا شوند، اما دولت ترامپ این بخش حیاتی را نادیده گرفته است
- تورم پایدار، افزایش هزینه‌های تولید و کاهش رقابت‌پذیری شرکت‌های آمریکایی، از جمله پیامدهایی هستند که ناشی از اجرای ناقص توافق بوده‌اند

تمرکز بر تعرفه‌ها و نادیده گرفتن اصلاحات ارزی

یکی از انتقادات اصلی به توافق "مار-آ-لاگو" این است که دولت ترامپ تنها بر بخشی از پیشنهادات این سند، یعنی اعمال تعرفه‌ها، تمرکز کرده و بخش مرتبط با اصلاحات ارزی را عملاً کنار گذاشته است. تعرفه‌ها به عنوان ابزار اصلی سیاست تجاری ترامپ، تأثیرات گسترده‌ای بر بازارهای مالی و اقتصاد جهانی داشته‌اند. در حالی که میران در سند خود تاکید کرده بود که تعرفه‌ها باید همراه با اصلاحات ارزی اجرا شوند تا از اثرات تورمی آنها جلوگیری شود، دولت ترامپ این بخش حیاتی را نادیده گرفته است. این اقدام باعث شده تا بازارهای مالی آمریکا با نوسانات شدید مواجه شوند.

توافق پیشنهادی "مار-آ-لاگو"، که توسط استفن میران در سندی ۴۱ صفحه‌ای تحت عنوان "راهنمای کاربری برای بازسازی نظام تجارت جهانی" مطرح شد، به سرعت توجه وال استریت را جلب کرد. این توافق که هدف آن مقابله با "ارزش‌گذاری بیش از حد دلار" و ایجاد یک توافق چندجانبه ارزی است، در ابتدا به عنوان راهکاری بزرگ برای بازسازی نظام تجارت جهانی مورد استقبال قرار گرفت. اما بررسی دقیق‌تر مفاد این توافق و اقدامات دولت ترامپ نشان می‌دهد که این طرح نه تنها نتوانسته به اهداف خود نزدیک شود، بلکه پیامدهای منفی قابل توجهی بر اقتصاد آمریکا داشته است.

۵۶



اقتصاد

● شماره ۸۳ - فروردین ۱۴۰۴ ●

تورم پایدار، افزایش هزینه‌های تولید و کاهش رقابت‌پذیری شرکت‌های آمریکایی از جمله پیامدهایی هستند که ناشی از اجرای ناقص این توافق بوده‌اند. علاوه بر این، عدم توجه به مسائل ارزی باعث شده تا دلار همچنان در وضعیت "ارزش‌گذاری بیش از حد" باقی بماند، که خود مانعی برای صادرات و رشد اقتصادی آمریکا است.

پیامدهای منفی تعرفه‌ها بر اقتصاد آمریکا

تعرفه‌های اعمال شده توسط دولت ترامپ نه تنها هزینه‌های تولید را افزایش داده‌اند، بلکه باعث کاهش رقابت‌پذیری شرکت‌های آمریکایی در بازارهای جهانی شده‌اند. این تعرفه‌ها به ویژه بر واردات مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای تأثیرگذار بوده‌اند، که نتیجه آن افزایش هزینه‌های تولید داخلی و کاهش سودآوری شرکت‌ها بوده است. علاوه بر این، تعرفه‌ها باعث ایجاد تنش‌های تجاری با سایر کشورها شده‌اند. بسیاری از شرکای تجاری آمریکا، از جمله اتحادیه اروپا و چین، اقدام به اعمال تعرفه‌های متقابل کرده‌اند که نتیجه آن کاهش صادرات آمریکا و افزایش فشار بر تولیدکنندگان داخلی بوده است. این وضعیت نه تنها به اقتصاد آمریکا آسیب رسانده، بلکه روابط تجاری بین‌المللی را نیز مختل کرده است.

عدم هماهنگی میان سیاست‌های اقتصادی دولت ترامپ

یکی دیگر از نقاط ضعف توافق "مار-آ-لاگو"، عدم هماهنگی میان سیاست‌های اقتصادی دولت ترامپ است. در حالی که سند منتشر شده توسط میران تلاش می‌کند تا یک رویکرد جامع برای بازسازی نظام تجارت جهانی ارائه دهد، اقدامات دولت ترامپ نشان‌دهنده نبود یک برنامه منسجم است. تمرکز بیش از حد بر تعرفه‌ها بدون توجه به اصلاحات ارزی و سایر جنبه‌های پیشنهادی سند، باعث شده تا اهداف اصلی توافق محقق نشوند. استفن میران خود نیز اخیراً اذعان کرده که بسیاری از پیشنهادات مطرح شده در سند او هنوز اجرایی نشده‌اند و تأکید کرده که تمرکز دولت ترامپ فعلاً تنها بر تعرفه‌ها است. این اعتراف نشان‌دهنده شکاف میان اهداف بلندمدت توافق "مار-آ-لاگو" و اقدامات کوتاه‌مدت دولت ترامپ است.

وال استریت و امیدواری در میان چالش‌ها

با وجود انتقادات گسترده به توافق "مار-آ-لاگو"، این طرح همچنان توسط برخی تحلیلگران وال استریت به عنوان یک نقطه امید مطرح می‌شود. جیم بیانکو، یکی از پژوهشگران برجسته وال استریت، اشاره کرده بود که اجرای کامل این طرح ممکن نیست، اما بخش‌هایی از آن می‌تواند راهگشا باشد. با این حال، واقعیت این است که اجرای ناقص توافق نه تنها نتوانسته مشکلات اقتصادی آمریکا را حل کند، بلکه باعث افزایش عدم قطعیت در بازارها شده است. نوسانات بازارهای مالی، تورم پایدار و نگرانی از رکود اقتصادی از جمله چالش‌هایی هستند که وال استریت با آنها دست و پنجه نرم می‌کند. در چنین شرایطی، توافق "مار-آ-لاگو" نتوانسته به عنوان یک راهکار جامع عمل کند و بیشتر به عنوان یک ابزار تحلیلی برای فهم بهتر سیاست‌های ترامپ مورد استفاده قرار گرفته است.

شکست توافق "مار-آ-لاگو" در تحقق اهداف اقتصادی

توافق پیشنهادی "مار-آ-لاگو"، با وجود اهداف بلندپروازانه خود، نتوانسته مشکلات اساسی اقتصاد آمریکا را حل کند. تمرکز بیش از حد دولت ترامپ بر تعرفه‌ها بدون توجه به اصلاحات ارزی و سایر جنبه‌های پیشنهادی سند باعث شده تا پیامدهای منفی این سیاست‌ها بر اقتصاد آمریکا بیشتر شود. تورم پایدار، کاهش رقابت‌پذیری شرکت‌ها و تنش‌های تجاری با سایر کشورها نشان‌دهنده ناکارآمدی این توافق هستند. در نهایت، وال استریت همچنان با وضعیت دشواری روبروست و نیازمند راهکارهای جدیدی برای مدیریت پیامدهای اقتصادی ناشی از سیاست‌های تجاری ترامپ است. توافق "مار-آ-لاگو" اگرچه توانست توجه تحلیلگران را جلب کند، اما نتوانست به عنوان یک راهکار عملی برای حل مشکلات اقتصادی عمل کند و بیشتر به عنوان نمادی از عدم هماهنگی میان اهداف بلندمدت و اقدامات کوتاه‌مدت دولت ترامپ باقی مانده است.

<https://finance.yahoo.com/news/why-wall-street-is-talking-about-a-mar-a-lago-agreement-as-a-way-to-understand-trump-120009053.html>

عدم توجه به مسائل ارزی باعث شده تا دلار همچنان در وضعیت "ارزش‌گذاری بیش از حد" باقی بماند که خود مانعی برای صادرات و رشد اقتصادی آمریکا است





آرژانتین نیازمند اصلاحات اقتصادی عمیق

اجرای سیاست اصلاحات ارزی در آرژانتین

- اقتصاد آرژانتین در طول تاریخ خود دوره‌های رشد چشمگیر و بحران‌های عمیقی را تجربه کرده است
- در سال ۲۰۰۱، آرژانتین با بحران اقتصادی بزرگی مواجه شد که منجر به فروپاشی نظام بانکی و بحران بدهی شد
- نرخ تورم آرژانتین در سال‌های اخیر به بیش از ۱۰۰ درصد رسیده که قدرت خرید مردم را کاهش داده است
- در سال ۲۰۲۳، خاویر مایلی رئیس‌جمهور آرژانتین شد و وعده داد اقتصاد را از طریق کاهش نقش دولت و دلاریزه کردن نجات دهد
- بین سال‌های ۱۸۸۰ تا ۱۹۳۰، آرژانتین یکی از سریع‌ترین رشد‌های اقتصادی را در جهان تجربه کرد

۵۸



اقتصاد

● شماره ۸۳ - فروردین ۱۴۰۴ ●

آرژانتین، یکی از بزرگ‌ترین اقتصادهای آمریکای جنوبی، در طول تاریخ خود دوره‌های رونق و رکود شدیدی را تجربه کرده است. این کشور در قرن نوزدهم یکی از ثروتمندترین کشورهای جهان بود، اما طی قرن بیستم و بیست‌ویکم، به دلیل سیاست‌های اقتصادی ناپایدار، بحران‌های مالی متعدد و مدیریت ضعیف، با مشکلات جدی مواجه شد. در دوران استعمار اسپانیا، اقتصاد آرژانتین عمدتاً بر دامداری، کشاورزی و استخراج معادن استوار بود. آرژانتین اجازه تجارت مستقیم با سایر کشورها را نداشت و باید از طریق امپراتوری اسپانیا و مستعمرات آن تجارت می‌کرد. این سیاست، اقتصاد کشور را محدود کرد و منجر به افزایش قاچاق شد. بوئنوس آیرس به یکی از مراکز قاچاق کالا تبدیل شد، زیرا کشتی‌ها مخفیانه کالاها را از بریتانیا و سایر کشورهای اروپایی به این بندر وارد می‌کردند. بوئنوس آیرس به عنوان یک بندر تجاری مهم رشد کرد، اما قوانین سخت‌گیرانه اسپانیا تجارت آزاد را محدود می‌کرد. قاچاق کالا از طریق بندر بوئنوس آیرس نقش مهمی در پویایی اقتصادی این منطقه داشت. تولید گوشت، چرم و غلات به عنوان مهم‌ترین محصولات صادراتی شناخته شد. در اوایل قرن نوزدهم، بسیاری از زمین‌های کشاورزی بزرگ (استانسیا) ایجاد شدند که بعدها نقش مهمی در توسعه اقتصادی کشور ایفا کردند.

دوران استقلال و رشد اولیه اقتصادی

پس از استقلال در سال ۱۸۱۶، این کشور درگیر جنگ‌های داخلی بین نیروهای فدرالیست و مرکزی‌گرا شد. این بی‌ثباتی مانع توسعه اقتصادی پایدار شد. جنگ داخلی موجب شد که بسیاری از زمین‌های کشاورزی و دامداری تخریب شوند. اما از دهه ۱۸۵۰، سیاست‌های تجاری آزاد و ورود سرمایه‌های خارجی، به ویژه از بریتانیا، موجب توسعه زیرساخت‌ها، راه‌آهن و کشاورزی شد. در این دوره، تولید گوشت و غلات افزایش یافت و آرژانتین به یکی از صادرکنندگان عمده مواد غذایی تبدیل شد و گسترش خطوط ریلی و توسعه بندر بوئنوس آیرس صادرات را تسهیل کرد.

عصر طلایی شکوفایی اقتصادی و ورود به اقتصاد جهانی (۱۹۳۰-۱۸۸۰)

بین سال‌های ۱۸۸۰ تا ۱۹۳۰، آرژانتین یکی از سریع‌ترین رشدهای اقتصادی را در جهان تجربه کرد. مهاجرت گسترده از اروپا، سرمایه‌گذاری خارجی و سیاست‌های اقتصادی لیبرال باعث رونق اقتصاد شدند. ورود میلیون‌ها مهاجر از اروپا (به ویژه ایتالیا و اسپانیا) نیروی کار جدیدی را فراهم کرد و موجب رشد بخش‌های صنعتی و کشاورزی شد. این کشور به یکی از تأمین‌کنندگان اصلی گوشت، غلات و پشم برای بازارهای جهانی تبدیل شد. تا دهه ۱۹۲۰، درآمد سرانه آرژانتین با کشورهای پیشرفته‌ای مانند فرانسه و آلمان رقابت می‌کرد.

بحران ۱۹۳۰ و آغاز سیاست‌های حمایتی

رکود بزرگ اقتصادی جهان در سال ۱۹۲۹ تأثیر مخربی بر اقتصاد آرژانتین گذاشت. تقاضای جهانی برای محصولات کشاورزی کاهش یافت و سرمایه‌گذاری خارجی افت کرد. دولت به سیاست‌های حمایتی روی آورد، کنترل‌های دولتی بر اقتصاد افزایش یافت و تولید صنعتی داخلی تقویت شد. این تغییرات، بنیان سیاست‌های اقتصادی دولت محور در آرژانتین را شکل دادند.

دوران پرون و اقتصاد دولتی (۱۹۵۵-۱۹۴۶)

خوان پرون، رئیس‌جمهور آرژانتین در این دوره، سیاست‌های اقتصادی مبتنی بر حمایت‌گرایی، کنترل دولت بر صنایع کلیدی و توزیع درآمد را اجرا کرد. افزایش دستمزدها و سیاست‌های رفاهی، قدرت خرید مردم را بالا برد، اما در عین حال، هزینه‌های دولت افزایش یافت و تورم شدت گرفت. این سیاست‌ها موجب کاهش سرمایه‌گذاری خصوصی و فرار سرمایه شد.

بی‌ثباتی اقتصادی و نظامی‌گری (۱۹۸۳-۱۹۵۳)

پس از سرنگونی پرون در ۱۹۵۵، آرژانتین دوره‌ای از بی‌ثباتی اقتصادی و سیاسی را تجربه کرد. دولت‌های نظامی و غیرنظامی به‌طور متناوب روی کار آمدند، اما هیچ‌کدام نتوانستند بحران‌های تورمی و بدهی‌های خارجی را کنترل کنند. در دهه ۱۹۷۰، حکومت نظامی سیاست‌های اقتصادی

در سال ۱۹۸۹
نرخ تورم
آرژانتین به
بیش از ۳۰۰۰
درصد رسید که
یکی از بالاترین
نرخ‌های تورم
ثبت‌شده در
تاریخ مدرن بود

آرژانتین، یکی از بزرگ‌ترین اقتصادهای آمریکای جنوبی، در طول تاریخ خود دوره‌های رونق و رکود شدیدی را تجربه کرده است

۶۰



اقتصاد

شماره ۸۳ - فروردین ۱۴۰۴

نئولیبرالی را اجرا کرد که منجر به افزایش بدهی خارجی و کاهش تولید داخلی شد.

بحران بدهی و تورم افسارگسیخته (۱۹۸۳-۲۰۰۱)

پس از بازگشت به دموکراسی در ۱۹۸۳، اقتصاد آرژانتین با بحران بدهی و تورم شدید مواجه شد. تورم سه‌رقمی قدرت خرید مردم را کاهش داد و سیاست‌های کنترل قیمت و یارانه‌ها موفق به مهار بحران نشدند. در سال ۱۹۸۹، نرخ تورم به بیش از ۳۰۰۰ درصد رسید که یکی از بالاترین نرخ‌های تورم ثبت‌شده در تاریخ مدرن بود و باعث شد ارزش پس‌اندازهای مردم از بین برود. دولت مجبور شد ارز جدیدی معرفی کند و اصلاحات اقتصادی گسترده‌ای را اجرا کند. در اوایل دهه ۱۹۹۰، دولت کارلوس منم اصلاحات اقتصادی از جمله خصوصی‌سازی، تثبیت نرخ ارز و کاهش تعرفه‌های تجاری را اجرا کرد. این اصلاحات رشد اقتصادی کوتاه‌مدتی را ایجاد کرد، اما منجر به وابستگی شدید به سرمایه خارجی شد. در این دوران، آرژانتین سیاست تثبیت نرخ ارز را اجرا و پزو را به دلار آمریکا متصل کرد. این سیاست در ابتدا موفق بود، اما در سال ۲۰۰۱ به بحران اقتصادی بزرگی انجامید که در نهایت منجر به فروپاشی نظام بانکی و بحران بدهی شد. این کشور توان پرداخت بدهی‌های خارجی را نداشت و اعلام ورشکستگی کرد که موجب ناآرامی‌های گسترده اجتماعی شد. همچنین دولت حساب‌های بانکی مردم را مسدود کرد که باعث اعتراضات گسترده شد، نرخ بیکاری افزایش یافت و فقر گسترش پیدا کرد.

دوره بازسازی و چالش‌های جدید (۲۰۰۲-۲۰۲۴)

پس از بحران ۲۰۰۱، دولت‌های بعدی تلاش کردند تا اقتصاد را احیا کنند. در دوران نستور کرشنر (۲۰۰۳-۲۰۰۷)، سیاست‌های کنترل ارزی، حمایت از تولید داخلی و مذاکرات بدهی باعث رشد اقتصادی شد. اما در دهه ۲۰۱۰، سیاست‌های پوپولیستی کریستینا کرشنر و بحران ارزی، تورم بالا و کاهش سرمایه‌گذاری را به همراه داشت. در سال ۲۰۱۵، مائوریسیو ماکری با سیاست‌های نئولیبرالی روی کار آمد، اما نتوانست بحران بدهی و تورم را مهار کند.

در سال ۲۰۱۹، آلبرتو فرناندز قدرت را در دست گرفت، اما همه‌گیری کووید-۱۹ و مشکلات ساختاری اقتصاد، تورم را به بیش از ۱۰۰ درصد رساند. در سال ۲۰۲۳، خاویر مایلی، یک اقتصاددان لیبرترین، رئیس‌جمهور شد و وعده داد اقتصاد را از طریق کاهش نقش دولت و دلاریزه کردن نجات دهد، اما برنامه‌های او همچنان با چالش‌های زیادی روبرو هستند.

سیاست‌های بانک مرکزی آرژانتین برای کنترل تورم

یکی از اصلی‌ترین ابزارهای بانک مرکزی برای کنترل تورم، افزایش نرخ بهره است. در اکتبر ۲۰۲۳، بانک مرکزی آرژانتین نرخ بهره را به ۱۲۶ درصد افزایش داد تا از افزایش بیشتر قیمت‌ها جلوگیری کند. این سیاست باعث کاهش نقدینگی در بازار و مهار تقاضا شد. بانک مرکزی همچنین اقدام به کاهش رشد پایه پولی از طریق محدود کردن استقراض دولت و کاهش انتشار پول کرد (کاهش نقدینگی و سیاست‌های انقباضی)، این سیاست به کاهش فشار تورمی کمک کرد، اما منجر به رکود اقتصادی شد. در سال ۲۰۲۳، دولت آرژانتین تصمیم گرفت کنترل‌های سختگیرانه‌تری بر بازار ارز اعمال کند که شامل افزایش نرخ رسمی دلار و کاهش یارانه‌های ارزی برای برخی بخش‌های اقتصادی بود (اصلاحات ارزی و سیاست‌های کنترل ارز). اقتصاد آرژانتین در طول تاریخ خود دوره‌های رشد چشمگیر و بحران‌های عمیق را تجربه کرده است. از یک قدرت اقتصادی در اوایل قرن بیستم، به کشوری با بحران‌های مالی مزمن تبدیل شده است. سیاست‌های ناپایدار، فساد دولتی و بدهی خارجی موانع بزرگی بر سر راه رشد پایدار ایجاد کرده‌اند. آینده اقتصاد این کشور به اجرای اصلاحات اساسی و بازگشت اعتماد سرمایه‌گذاران بستگی دارد.

تأثیر سیاست‌ها بر اقتصاد آرژانتین

پس از اجرای سیاست‌های سختگیرانه بانک مرکزی، نرخ تورم در اوایل ۲۰۲۴ کاهش یافت و در ماه ژانویه ۲۰۲۵ به کمتر از ۵۰ درصد رسید. اگرچه نرخ تورم کاهش یافت، اما اقتصاد آرژانتین وارد رکود شد. نرخ بیکاری افزایش

در اکتبر ۲۰۲۳
بانک مرکزی
آرژانتین نرخ
بهره را به ۱۲۶
درصد افزایش
داد، تا از افزایش
بیشتر قیمت‌ها
جلوگیری کند

اصلی بانک مرکزی، کسری بودجه دولت است. گفتنی است بسیاری از سیاست‌های پولی به دلیل نیاز دولت به تأمین مالی از طریق چاپ پول، ناکارآمد می‌شوند. با این حال، اگر اصلاحات اقتصادی عمیقی انجام شود، آرژانتین ظرفیت بازگشت به رشد اقتصادی را دارد. منابع طبیعی غنی، بخش کشاورزی قدرتمند و نیروی کار تحصیل کرده، فرصت‌هایی را برای آینده‌ای بهتر فراهم می‌کنند.

راهکارهای پیشنهادی برای تثبیت تورم در آرژانتین

استقلال بانک مرکزی: یکی از مهم‌ترین اصلاحاتی که باید در آرژانتین انجام شود، افزایش استقلال بانک مرکزی است. در بسیاری از کشورها، استقلال بانک مرکزی منجر به سیاست‌های پولی پایدارتر شده است. **کاهش وابستگی به چاپ پول:** دولت آرژانتین باید راهکارهایی برای کاهش وابستگی به چاپ پول پیدا کند. این شامل اصلاحات مالیاتی و کاهش هزینه‌های غیر ضروری دولتی است. **افزایش سرمایه‌گذاری خارجی:** جذب سرمایه‌گذاری خارجی می‌تواند به ثبات اقتصادی آرژانتین کمک کند. برای این منظور، دولت باید قوانین مربوط به کسب و کار را بهبود ببخشد. بانک مرکزی آرژانتین با اتخاذ سیاست‌های پولی سخت‌گیرانه و اصلاحات اقتصادی، توانست نرخ تورم را کاهش دهد. با این حال، این سیاست‌ها منجر به رکود اقتصادی و افزایش نرخ بیکاری شد. برای دستیابی به رشد اقتصادی پایدار، لازم است تعادلی میان سیاست‌های پولی و حمایت از بخش‌های تولیدی و اشتغال ایجاد شود. در نهایت، تجربه آرژانتین نشان می‌دهد که مهار تورم نیازمند یک رویکرد جامع است که نه تنها بر سیاست‌های پولی، بلکه بر اصلاحات ساختاری و تقویت نهادهای اقتصادی نیز تأکید دارد.

منابع

(BCRA) – www.bcra.gov.ar
(IMF) – www.imf.org
(World Bank) – www.worldbank.org
Trading Economics – fa.tradingeconomics.com

یافت و تولید ناخالص داخلی (GDP) در سال ۲۰۲۴ کاهش یافت. با وجود کاهش تورم، قدرت خرید مردم همچنان پایین بود. بسیاری از مردم به دلیل سیاست‌های ریاضتی و کاهش یارانه‌ها، دچار مشکلات اقتصادی شدند. برای مثال اگر بخواهیم یک کشور آمریکای جنوبی مثل آرژانتین را با کشوری در خاورمیانه مانند ترکیه مقایسه کنیم، ترکیه و آرژانتین هر دو با چالش‌های بانکی و اقتصادی مواجه شده‌اند، اما سیاست‌های اتخاذ شده تفاوت چشمگیری در سرنوشت بانکداری این دو کشور ایجاد کرده است. کشور ترکیه در سال‌های اخیر با تورم بالا مواجه بوده است. در سال ۲۰۲۳، بانک مرکزی ترکیه نرخ بهره را به ۴۰ درصد افزایش داد که منجر به کاهش تدریجی تورم شد. با این حال، اثرات این سیاست بر رشد اقتصادی ترکیه همچنان محل بحث است. در حالی که آرژانتین به دلیل مدیریت نامناسب، تورم بالا و سیاست‌های نامنظم، با اقول قابل توجهی در بخش بانکی مواجه شده است. این مقایسه نشان می‌دهد که ثبات اقتصادی و سیاست‌های درست بانکی نقش کلیدی در توسعه و پیشرفت یک کشور ایفا می‌کنند.

چالش‌های کنونی و آینده اقتصاد آرژانتین

امروز آرژانتین با مشکلاتی همچون تورم شدید، بدهی خارجی بالا، نوسانات ارزی و ضعف در جذب سرمایه‌گذاری خارجی مواجه است. برخی از چالش‌های اصلی اقتصاد آرژانتین عبارتند از:

- تورم بالا:** نرخ تورم آرژانتین در سال‌های اخیر به بیش از ۱۰۰ درصد رسیده که قدرت خرید مردم را کاهش داده است.
- بدهی خارجی:** آرژانتین همچنان با بازپرداخت بدهی‌های کلان مواجه است و نیاز به مذاکرات جدید با صندوق بین‌المللی پول دارد.
- وابستگی به صادرات کشاورزی:** اقتصاد این کشور همچنان متکی به صادرات مواد خام است و نوسانات قیمت جهانی تأثیر زیادی بر آن دارد.
- بی‌ثباتی سیاسی:** تغییرات مکرر سیاست‌های اقتصادی و نآرامی‌های اجتماعی مانع از اجرای اصلاحات پایدار شده‌اند.
- کسری بودجه دولت:** یکی از مشکلات



چالش بانکداران سنتی کره با ورود فین تک ها

معضل بدهی بانکی در خانوارهای کره‌ای

- نظام بانکی کره همچنان تحت سلطه پنج بانک بزرگ و قدیمی این کشور قرار دارد
- در افق کوتاه مدت پیش رو در آینده‌ای نزدیک، صنعت بانکداری کره جنوبی با کاهش نرخ رشد تسهیلات اعتباری مواجه خواهد شد
- در پایان افق کوتاه مدت پیش رو، نسبت کفایت سرمایه بانک‌های داخلی کره جنوبی ۱۵،۵۸ درصد خواهد بود
- محاسبه امتیاز شاخص ریسک صنعت بانکداری برای کره جنوبی (BIRI)، عدد ۷۵،۸۸ از ۱۰۰ را نشان می‌دهد
- بدهی خانوارهای کره‌ای نسبتاً زیاد است که این معضل با پیری جمعیت، گندی رشد اشتغال و افزایش نرخ بهره، دوچندان شده است

۶۲



اقتصاد اسلامی

● شماره ۸۳ - فروردین ۱۴۰۴ ●

بررسی تحلیل موسسه اعتبارسنجی فیچ نشان می‌دهد که چشم‌انداز اقتصادی ضعیف و سطح بالای بدهی خانوارها، رشد اعتبارات بانکی در کره جنوبی را در افق کوتاه‌مدت پیش‌رو، کاهش می‌دهد. با این حال، با عبور از بازه زمانی کوتاه‌مدت و حرکت به سوی چشم‌انداز بلندمدت ۲۰۳۲، سطوح قدرتمند بافرهای سرمایه‌ای و بهبود کیفیت دارایی بانک‌های کره‌ای باعث خواهد شد که بستر جامع خدمات مالی و بانکی کره جنوبی، روند رو به رشد خود را آغاز کرده و استمرار بخشد. همچنین در افق میان‌مدت نیز به سبب توسعه رویکردهای فین‌تک در صنعت خدمات مالی و بانکی کره و گسترش نوآوری‌های دیجیتال، شاهد افزایش چشمگیر نرخ رشد عملکردی این بستر در بخش‌های مختلف خواهیم بود.

در افق کوتاه‌مدت پیش‌رو و در آینده‌ای نزدیک، صنعت بانکداری کره جنوبی با کاهش نرخ رشد تسهیلات اعتباری به سبب مواجهه با فشارهای تورمی در اقتصاد داخلی و جهانی، اجرای سیاست‌های پولی سخته‌گیرانه‌تر و بدهی بالای خانوارهای کره‌ای، روبرو خواهد شد. در حال حاضر، نظام بانکی کره همچنان تحت سلطه پنج بانک بزرگ و قدیمی این کشور قرار دارد. با این حال، بانکداری سنتی به سبب توسعه فزاینده نهادهای مالی نوآور، موسسات اعتباری استارت‌آپی و شرکت‌های فین‌تک جدید، با چالش‌های عدیده‌ای مواجه خواهد شد و تنظیم‌کننده‌ها و رگولاتورهای کره‌ای از این فضای رقابتی برای سودرسانی بیشتر به مشتریان و متقاضیان خدمات بانکی، حمایت خواهند کرد. صنعت بیمه کره جنوبی، یک صنعت مالی به خوبی توسعه یافته و بالغ، با نرخ نفوذ و تراکم بالا است، اما پس‌زمینه اقتصادی ضعیف و ملتهب، از جمله تورم بالا، امکان رشد حق بیمه‌ها را حداقل تا پایان افق کوتاه‌مدت، محدود خواهد کرد. با این حال، زمینه

رشد و توسعه ارگانیک برای فعالان و بیمه‌گران حاضر در این صنعت از طریق نوآوری در محصولات و خدمات، مانند توسعه فروش‌های دیجیتالی و آنلاین از مسیر رویکردهای فناورانه بیمه‌ای، به ویژه به کاربرانی که برای اولین بار از این خدمات استفاده خواهند کرد، وجود دارد.

صنعت مدیریت دارایی به خوبی توسعه یافته کره جنوبی، خاستگاه طیف وسیعی از صندوق‌ها و شرکت‌های سرمایه‌گذاری خارجی، بین‌المللی، چندملیتی و عمدتاً داخلی است. حجم دارایی‌های تحت مدیریت در این صنعت طی سال‌های اخیر افزایش یافته است. تلاش‌های تنظیم‌کننده‌ها و رگولاتورهای این صنعت برای تعمیق بازار سرمایه داخلی، از روند توسعه و رشد چشمگیر در صنعت مدیریت دارایی کره جنوبی در افق‌های زمانی پیش‌رو، حمایت خواهد کرد. ما انتظار داریم که حداقل تا پایان چشم‌انداز میان‌مدت، صندوق‌ها و شرکت‌های داخلی به سلطه خود بر این بازار ادامه دهند، اگرچه به نظر می‌رسد که فرصت‌های خوبی برای فعالان تازه‌واردی که امکان ارائه خدمات مالی و سرمایه‌گذاری فین‌تک و نوآورانه را داشته باشند، وجود خواهد داشت. از سوی دیگر، پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهد که در آینده‌ای نه چندان دور، صنعت مدیریت دارایی کره جنوبی، به محلی برای رشد سریع تجارت ارزهای دیجیتال و رونق بازار کریپتو تبدیل خواهد شد.

بازار بورس اوراق بهادار کره (KRX)، یکی از بزرگترین و پویاترین پلتفرم‌های سهامی منطقه‌ای است و ما معتقدیم که در طول دوره پیش‌بینی تا پایان افق بلندمدت ۲۰۳۲، به عنوان یک بورس آسیایی پیشرو در این جایگاه باقی خواهد ماند. بورس کره خاستگاه ارائه و انتشار طیف متنوعی از طبقات دارایی‌ها، از جمله سهام، اوراق قرضه، مشتقه‌ها و صندوق‌های قابل معامله در بورس و همچنین یک پلتفرم ویژه معاملات کالایی است. به نظر می‌رسد

صنعت
مدیریت دارایی
به خوبی
توسعه یافته
کره جنوبی
خاستگاه
طیف وسیعی
از صندوق‌ها
و شرکت‌های
سرمایه‌گذاری
خارجی
بین‌المللی
چندملیتی و
عمدتاً داخلی
است



صنعت بیمه
کره جنوبی، یک
صنعت مالی به
خوبی توسعه
یافته و بالغ، با
نرخ نفوذ و تراکم
بالا است

که با توجه به شرایط چالش برانگیز اقتصادی و نوسانات بازارهای مالی جهانی، ارائه عرضه‌های اولیه در بورس کره، با سرعت گندتری نسبت به قبل همچنان ادامه پیدا کند. همچنین خاطرنشان می‌کنیم که تنظیم‌کننده‌های این بستر، در حال تلاش برای تسهیل قوانین تجاری و بازطراحی جذب و نمایه‌سازی فعالان و کسب‌وکارهای جدید، به ویژه برای شرکت‌های کوچک بیوتکنولوژیک، استارت‌آپی و فناوری‌ها هستند.

طبق اطلاعات و آمار سرویس نظارت مالی (FSS)، در پایان افق کوتاه‌مدت پیش‌رو، نسبت کفایت سرمایه بانک‌های داخلی کره جنوبی ۱۵۰۵۸ درصد خواهد بود که در مقایسه با میزان ۱۲۰۸۸ درصد کنونی، رشد نسبتاً مناسبی را تجربه خواهد کرد. همچنین پیش‌بینی شده که درآمد خالص صنعت بانکداری کره جنوبی در چشم‌انداز کوتاه‌مدت، به ۷ تریلیون وون برسد. در افق کوتاه‌مدت پیش‌رو، نرخ حق بیمه‌های ثبت شده رسمی در بخش بیمه عمر، ۳۰۳ درصد رشد خواهد کرد و این نرخ تا پایان دوره پیش‌بینی، نسبتاً ثابت خواهد ماند. اگرچه با نزدیک شدن به سال ۲۰۳۲ این نرخ به کمتر از ۳ درصد در سال کاهش خواهد یافت. با این حال، در کل پیش‌بینی می‌شود که ارزش کل بازار بیمه‌های عمر در پایان چشم‌انداز ۲۰۳۲، به ۱۷۰۰۹ تریلیون وون کره جنوبی برسد. همچنین در پایان چشم‌انداز کوتاه‌مدت پیش‌رو، نرخ حق بیمه‌های ثبت شده رسمی در بخش بیمه‌های عمومی و تخصصی، شاهد رشد ۴۰۲ درصدی خواهند بود، اما با نزدیک شدن به سال ۲۰۳۲، با کاهش رشد در روند دوره پیش‌بینی، به ۲۰۹ درصد در سال خواهد رسید. با این حال، در پایان چشم‌انداز بلندمدت ۲۰۳۲، ارزش کل بازار بیمه‌های عمومی و تخصصی، به ۱۵۸۰۵۰ تریلیون وون خواهد رسید.

به گزارش سرویس نظارت مالی (FSS)، در پایان افق کوتاه‌مدت پیش‌رو، تعداد شرکت‌ها و صندوق‌های سرمایه‌گذاری

فعال در صنعت مدیریت دارایی کره جنوبی، به ۴۴۸ شرکت خواهد رسید. همچنین پیش‌بینی می‌شود که ارزش کل دارایی‌های تحت مدیریت شرکت‌های مدیریت دارایی کره با ۲۰۳ درصد افزایش، به ۱۴۳۰۰۶ تریلیون وون برسد. از سوی دیگر، انتظار می‌رود که درآمد خالص شرکت‌های مدیریت دارایی فعال در بازار کره در پایان چشم‌انداز کوتاه‌مدت، با ۱۷۰۲ درصد رشد نسبت به وضعیت فعلی به ۴۲۱۰۴ میلیارد وون و درآمد عملیاتی این شرکت‌ها با ۸۰۴ درصد افزایش، به ۱۳۱۱ میلیارد وون برسد.

وضعیت شاخص ریسک صنعت مالی و بانکداری کره جنوبی

محاسبه امتیاز شاخص ریسک صنعت بانکداری برای کره جنوبی (BIRI)، عدد ۷۵۰۸۸ از ۱۰۰ را نشان می‌دهد که حکایت از سطوح پایین ریسک بخش بانکی برای اتمسفر مالی و اقتصادی کره جنوبی دارد. با این امتیاز، کره جنوبی در رتبه‌بندی ۱۲۲ کشوری این شاخص، در جایگاه بیستم جهان قرار گرفته است. امتیاز BIRI بالای کره نسبت به سایر بازارهای توسعه‌یافته منطقه‌ای، نشان دهنده کاهش مستمر ریسک‌های نظام بانکی این کشور است که زیربنای امتیاز بالای بازار در مؤلفه‌های استاندارد زندگی و مؤلفه‌های کیفیت نظارتی محیط مالی و بانکی را به وجود آورده است.

تحلیل بازار خدمات بانکی مالی کره جنوبی بر مبنای ماتریس SWOT نقاط ضعف

- سودآوری در صنعت بانکداری کره جنوبی به دلیل افزایش رقابت، التهابات تورمی محیطی و افزایش نرخ بهره، کاهش یافته است.
- بازیگران داخلی بزرگ بر بخش‌های مختلف بازار مالی و بانکی کره تسلط دارند و همین موضوع باعث شده که این بستر جامع در نوآوری برای محصولات مالی خرد فروشی، عقب بماند.



FINANCIAL SERVICES FORECASTS (SOUTH KOREA 2021-2026)						
Indicator	2021	2022e	2023f	2024f	2025f	2026f
Finance nominal GVA, USDbn	108.51	97.54	100.91	113.89	120.74	127.61
Finance USD nominal growth, % y-o-y	15.5	-10.1	3.5	12.9	6.0	5.7
Finance nominal GVA, KRWbn	124,125.50	125,973.97	131,186.31	137,235.37	141,863.82	146,752.91
Finance KRW nominal GVA growth, % y-o-y	12.0	1.5	4.1	4.6	3.4	3.4
Finance nominal GVA, % total GVA	6.57	6.42	6.41	6.41	6.35	6.30

e/f = BMI estimate/forecast. Source: National statistics, BMI

جدول ۱. پیش‌بینی روند بازار خدمات بانکی و مالی کره جنوبی (۲۰۲۱-۲۰۲۶)

FINANCIAL SERVICES FORECASTS (SOUTH KOREA 2027-2032)						
Indicator	2027f	2028f	2029f	2030f	2031f	2032f
Finance nominal GVA, USDbn	68.64	48.58	31.31	18.78	158.20	164.31
Finance USD nominal growth, % y-o-y	-17.9	-29.2	-35.6	-40.0	742.5	3.9
Finance nominal GVA, KRWbn	75,500.81	53,437.85	34,438.38	20,655.15	174,022.44	180,744.23
Finance KRW nominal GVA growth, % y-o-y	-21.5	-29.2	-35.6	-40.0	742.5	3.9
Finance nominal GVA, % total GVA	3.10	2.11	1.31	0.76	6.15	6.16

f = BMI forecast. Source: National statistics, BMI

جدول ۲. پیش‌بینی روند بازار خدمات بانکی و مالی کره جنوبی (۲۰۲۷-۲۰۳۲)

- صنعت بیمه کره، یکی از ۱۵ بازار برتر بیمه در جهان، با ضریب نفوذ بالا و پویایی منحصر به فرد است.

تهدیدها

- مشکلات بازار اوراق قرضه شرکتی کره، از نتیجه دهی تلاش‌های دولت برای ایجاد ثبات در بخش مالی در شرایط بهبود پس از همه‌گیری کرونا و ارتقا سطح رقابت با اقتصادهای همسایه، گاسته است.

- بدهی خانوارهای کره‌ای نسبتاً زیاد است که این معضل با پیری جمعیت، گندی رشد اشتغال و افزایش نرخ بهره، دوچندان شده است.

- اجرای استانداردهای IFRS17 و بازل III یک چالش بزرگ برای بانک‌ها و شرکت‌های بیمه کره‌ای است.

- صنعت مالی و بانکی کره جنوبی احتمالاً درگیر چالش‌های سیاسی بین‌الملل خواهد شد و قوی‌ترین متحد سیاسی این کشور، نفوذ بزرگ‌ترین شریک تجاری خود را به چالش می‌کشد.

فرصت‌ها

- مقررات‌زدایی در سراسر بستر جامع

- چارچوب پیچیده نظارتی و قوانین دست و پا گیر، علاقه سرمایه‌گذاران برای ورود به بازارهای مالی و بانکی کره را کاهش می‌دهد.

- الزامات حقوقی سختگیرانه، ظرفیت توسعه محصولات جدید در بازارهای مالی و بانکی توسط فعالان داخلی را محدود می‌کند.

نقاط قوت

- صنعت مالی و بانکی کره جنوبی، یک صنعت بالغ و از نظر فناوری، پیشرفته با چارچوب نظارتی قوی و دارای پشتوانه حمایت دولت قدرتمند از نوآوری‌ها و همچنین حمایت کامل از مشتریان و مصرف‌کنندگان است.

- طیف متنوع محصولات در بستر جامع خدمات مالی و بانکی کره، به طور فزاینده‌ای دامنه هدف مصرف‌کنندگان را در طیف وسیعی از فعالیت‌های بانکی، بیمه، سرمایه‌گذاری، پس‌انداز و بورس گسترش می‌دهد.

- بورس کره یکی از بزرگ‌ترین بورس‌های آسیایی و خاستگاه شرکت‌های بزرگی نظیر سامسونگ، ال‌جی و SK Hynix است.



سودآوری
در صنعت
بانکداری
کره جنوبی به
دلیل افزایش
رقابت
التهابات
تورمی محیطی
و افزایش نرخ
بهره، کاهش
یافته است

۶۶



شماره ۸۳ - فروردین ۱۴۰۴

خدمات مالی و بانکی کره، زمینه را برای توسعه خدمات مالی دیجیتال، گسترش محصولات فناورانه و ورود سرمایه‌گذاران خارجی، فراهم می‌کند.

• بانک‌های نوآور متکی به فناوری‌های فین‌تک، بانکداران سنتی کره‌ای را مجبور می‌کنند تا محصولات و خدمات پیشنهادی خود را برای حفظ سهم بازار، به‌روزرسانی کنند.

• تمرکز فزاینده بر سرمایه‌گذاری ESG و تامین مالی پایدار، کره جنوبی را به عنوان یک مرکز منطقه‌ای در محصولات و خدمات پیشرفته مالی مطرح می‌کند.

• بورس کره به عنوان یک مرکز منطقه‌ای مستعد برای فعالیت ETF ها و انتشار فهرست‌های مشتقات نوظهور در جهان شناخته می‌شود. (نمودار ۱)

پیش‌بینی می‌شود که نرخ رشد اعتبارات و تسهیلات بانکی در کره جنوبی تا پایان افق کوتاه‌مدت پیش‌رو به یک درصد کاهش یابد که نسبت به نرخ ۶٫۵ درصد فعلی، تزلزل چشمگیری محسوب می‌شود.

همچنین انتظار می‌رود که نرخ رشد کل دارایی‌های بانکی تا انتهای چشم‌انداز کوتاه‌مدت، تنها به ۱۰٫۵ درصد برسد که نسبت به افزایش ۷٫۵ درصد کنونی، کاهش قابل توجهی را تجربه خواهد کرد.

چشم‌انداز رقابتی آتی در صنعت بانکداری کره جنوبی

کره جنوبی دارای یک بخش بانکی بزرگ، پویا و متنوع است و طبق آخرین گزارش سازمان خدمات نظارت مالی (FSS)، در صنعت بانکداری کره جنوبی، ۲۰ بانک داخلی و ۳۴ شعبه بانک‌های خارجی فعالیت می‌کنند.

بانک‌های داخلی کره متشکل از شش بانک تجاری ملی و سراسری، شش بانک تجاری منطقه‌ای، سه بانک آنلاین و غیرفیزیکی و پنج بانک تخصصی است که اکثراً دولتی هستند و با قوانین متفاوتی اداره می‌شوند.

بانک‌های عامل برتر کره جنوبی

در اقیانوس ۲۰۳۲

• شرکت خدمات بانکداری و مالی کوکمین بانک (Kookmin Bank)

شرکت خدمات بانکداری و مالی کوکمین بانک، با مجموع دارایی ۵۱۲ تریلیون وون، بزرگترین بانک تجاری کره جنوبی از نظر حجم و ارزش دارایی محسوب می‌شود. کوکمین بانک، بخشی از ابر هلدینگ مالی KB کره جنوبی و مهم‌ترین شرکت از ۱۲ شرکت زیرمجموعه این هلدینگ است و به طور تخمینی ۱۶۲۴۸ کارمند، بیش از ۱۸۰۰ شعبه و بیش از ۷۱۰۰ دستگاه خودپرداز در کره جنوبی دارد که در آن به بیش از ۳۰ میلیون مشتری (بیش از نیمی از جمعیت کشور کره) خدمات ارائه می‌دهد. این بانک، خدمات بانکداری شرکتی بین‌الملل مانند تجارت ارز و اوراق بهادار را از طریق ۱۵ دفتر نمایندگی خارج از کشور خود از جمله در نیویورک، لندن، هنگ کنگ، چین، توکیو و اوکلند ارائه می‌دهد. کوکمین بانک در سال‌های اخیر به توسعه فعالیت‌ها و حضور پُررنگ خود در سراسر قاره آسیا اهمیت ویژه داده است، به عنوان نمونه، در فوریه ۲۰۱۷، تفاهم نامه‌ای را با وزارت ساخت و ساز و بانک ساخت و ساز و توسعه مسکن دولتی میانمار امضا کرد تا از طرح دولت این کشور در جهت ساخت خانه برای افراد کم درآمد، حمایت مالی کند. در جولای ۲۰۱۸، این بانک اعلام کرد که دوباره به بانکداری در اندونزی خواهد پرداخت. از سوی دیگر، از طریق خرید سهام در بانک محلی Bukopin در دسامبر ۲۰۱۸ مجوز افتتاح شعبه خود را در ویتنام دریافت کرد و همچنین در فوریه ۲۰۱۹ اولین شعبه خود را در هند افتتاح کرد. در ماه مه ۲۰۲۱، کوکمین بانک، مجوزهای اولیه برای افتتاح یک شعبه جامع بانکی را از اداره پولی سنگاپور دریافت کرد که این امکان را به آنها می‌داد تا تمامی خدمات و محصولات رایج از جمله امور مالی شرکتی، مشاوره سرمایه‌گذاری مالی کلان، فعالیت‌های مرتبط با بازار سرمایه

پیش بینی ها
نشان می دهد
در آینده
صنعت
مدیریت دارایی
کره جنوبی، به
محلی برای رشد
سریع تجارت
ارزهای دیجیتال
ورونق بازار
کریپتو تبدیل
خواهد شد

۶۷



اقتصاد

• شماره ۸۳ - فروردین ۱۴۰۴ •

چندملیتی ووری بانک، با مجموع دارایی ۴۴۱ تریلیون وون، چهارمین بانک بزرگ تجاری در کره جنوبی از منظر ارزش و حجم دارایی است. شرکت خدمات بانکداری و مالی چندملیتی ووری بانک یکی از نهادهای مهم در شش زیرمجموعه اصلی گروه مالی WFG کره است. این گروه مالی در سال ۲۰۱۹ به طور کامل توسط دولت کره جنوبی خریداری شد. ووری بانک شبکه ای مشتمل بر حدود ۹۰۰ شعبه در کره جنوبی و شعب، دفاتر و شرکت های تابعه در خارج از کشور در بیش از ۲۰ بازار مالی بین الملل دارد. این بانک در نوامبر ۲۰۲۱، مجوز افتتاح یک بانک تجاری با امکان ارائه خدمات کامل را در بوداپست مجارستان به دست آورد تا از این طریق، به شرکت های کره ای که در اروپای شرقی تجارت می کنند، خدمات رسانی کند. ووری بانک، اولین نهاد بانکی کره ای بوده که در سال ۱۹۵۶ در بورس این کشور، نمایه شده است.

• شرکت خدمات بانکداری و مالی نانهیوپ بانک (NongHyup Bank)

شرکت خدمات بانکداری و مالی نانهیوپ بانک، با ارزش دارایی ۳۸۷ تریلیون وون، در جایگاه پنجمین بانک بزرگ تجاری کره جنوبی قرار گرفته است. نانهیوپ بانک، یک نهاد مالی تخصصی در حوزه کشاورزی است که بخشی از فدراسیون ملی تعاونی کشاورزی کره جنوبی محسوب می شود. این بانک که در ابتدا به عنوان یک تعاونی کشاورزی در سال ۱۹۶۱ تأسیس شد، در سال ۲۰۱۲ با سرمایه گذاری دولتی و سرمایه گذاران خصوصی، به شکل امروزی درآمد. طبق آخرین داده های موجود، نانهیوپ بانک بیش از ۱۳۸۰۰ کارمند و یک شبکه مشتمل بر ۱۱۵۵ شعبه در سراسر کره جنوبی و همچنین حضور پُررنگی در آسیا با فعالیت در ویتنام، چین، ژاپن، اندونزی، تایلند و کامبوج دارد. این بانک همچنین دارای شرکت های تابعه در حوزه بیمه، مدیریت دارایی و سایر بخش های مالی است. در فوریه ۲۰۲۰، نانهیوپ بانک اولین بانک در کره جنوبی بود که یک

و حتی کارگزاری بیمه و صندوق های سرمایه گذاری را در سنگاپور ارائه دهند.

• شرکت خدمات بانکداری کی ای بی هانا بانک (KEB Hana Bank)

شرکت خدمات بانکداری کی ای بی هانا بانک، با ارزش دارایی ۴۹۶ تریلیون وون، در جایگاه دومین بانک بزرگ تجاری کره جنوبی قرار گرفته است. کی ای بی هانا بانک از زیرمجموعه های اصلی هلدینگ مالی هانا است و در اکتبر ۲۰۱۵ پس از ادغام بانک هانا و بانک صرافی کره (KEB) تشکیل شده است. این نهاد مالی یکی از بانک هایی است که در خارج از کشور کره، حضور پُررنگی داشته و شعبه هایی در چین، استرالیا، میانمار، هنگ کنگ، اندونزی و ویتنام دارد. در ژوئن ۲۰۲۱، کی ای بی هانا بانک مجوز کمیسیون نظارت مالی تایوان را برای افتتاح شعبه خود در تایپه دریافت کرد و اولین بانک کره ای لقب گرفت که شعبه خود را در این بازار بانکی افتتاح کرده است. این بانک یکی از نهادهای مالی پیشرو در حوزه بانکداری فناوریانه و توسعه زیرساخت های فین تک و دیجیتال در کره محسوب می شود.

• شرکت خدمات بانکداری و مالی شینهان بانک (Shinhan Bank)

شرکت خدمات بانکداری و مالی شینهان بانک، با ارزش کل دارایی ۴۹۴ تریلیون وون، به عنوان سومین بانک بزرگ تجاری کره جنوبی شناخته می شود. این بانک یکی از زیرمجموعه های اصلی گروه مالی شینهان کره (Shinhan Financial Group) است. شینهان، قدیمی ترین بانک کشور کره جنوبی است که نهاد مادر و اصلی آن یعنی بانک Hanseong در سال ۱۸۹۷ تأسیس شده است. این بانک نزدیک به ۹۰۰ شعبه در سراسر کره جنوبی و همچنین ۱۱ شرکت تابعه در خارج از کشور دارد و در ۱۹ بازار فعالیت می کند و در مجموع به حدود ۱۰ میلیون مشتری خدمات ارائه می دهد.

• شرکت خدمات بانکداری و مالی چندملیتی ووری بانک (Woori Bank)

شرکت خدمات بانکداری و مالی

پیش بینی
شده که درآمد
خالص صنعت
بانکداری
کره جنوبی
در چشم انداز
کوتاه مدت، به
۷ تریلیون وون
برسد

سیستم شناسایی مبتنی بر بلاک چین را
راه اندازی کرد تا کنترل و محافظت بهتری
از اطلاعات شخصی کارمندان و مشتریان
خود داشته باشد.

بازار خدمات صنعت بیمه در کره جنوبی

صنعت بیمه کره جنوبی، یک صنعت مالی
به خوبی توسعه یافته و بالغ، با نرخ نفوذ
و تراکم بالا است اما پس زمینه اقتصادی
ضعیف و ملتهب، از جمله تورم بالا، امکان
رشد حق بیمه ها را حداقل تا پایان افق
کوتاه مدت، محدود خواهد کرد. با این
حال، زمینه رشد و توسعه ارگانیک برای
فعالان و بیمه گران حاضر در این صنعت
از طریق نوآوری در محصولات و خدمات،
مانند توسعه فروش های دیجیتالی
و آنلاین از مسیر رویکردهای فناورانه
بیمه ای، به ویژه به کاربرانی که برای اولین
بار از این خدمات استفاده خواهند کرد،
وجود دارد.

در افق کوتاه مدت پیش رو، نرخ حق
بیمه های ثبت شده رسمی در بخش بیمه
عمر، ۳.۳ درصد رشد خواهد کرد و این
نرخ تا پایان دوره پیش بینی، نسبتاً ثابت
خواهد ماند. اگرچه با نزدیک شدن به
سال ۲۰۳۲ این نرخ به کمتر از ۳ درصد در
سال کاهش خواهد یافت. با این حال، در
کل پیش بینی می شود که ارزش کل بازار
بیمه های عمر در پایان چشم انداز ۲۰۳۲،
به ۱۷۰.۰۹ تریلیون وون کره جنوبی برسد.
همچنین در پایان چشم انداز کوتاه مدت
پیش رو، نرخ حق بیمه های ثبت شده
رسمی در بخش بیمه های عمومی و
تخصصی، شاهد رشد ۴.۲ درصدی خواهند
بود. با نزدیک شدن به سال ۲۰۳۲، با کاهش
رشد در روند دوره پیش بینی، به ۲.۹ درصد
در سال خواهد رسید. با این حال، در
پایان چشم انداز بلند مدت ۲۰۳۲، ارزش
کل بازار بیمه های عمومی و تخصصی، به
۱۵۸.۵۰ تریلیون وون کره جنوبی خواهد
رسید. صنعت بیمه کره جنوبی تحت
سلطه تعداد انگشت شماری از شرکت های
داخلی است که عمدتاً وابسته به مؤسسات
مالی بزرگ یا گروه های بانکی غول پیکر

مسلط بر اقتصاد کره هستند. با این حال،
بازار بیمه کره یک بازار مالی نسبتاً پراکنده
با تعداد زیادی شرکت کوچک و متوسط
است. به همین دلیل ما معتقدیم که در
سال های آینده، فرصت های مناسبی برای
ادغام و تملک در این صنعت وجود خواهد
داشت.

بازار خدمات صنعت مدیریت دارایی

صنعت مدیریت دارایی به خوبی توسعه
یافته کره جنوبی، خاستگاه طیف وسیعی
از صندوق ها و شرکت های سرمایه گذاری
خارجی، بین المللی، چندملیتی و عمدتاً
داخلی است. حجم دارایی های تحت
مدیریت در این صنعت طی سال های
اخیر افزایش یافته است. ما انتظار داریم
که حداقل تا پایان چشم انداز میان مدت،
صندوق ها و شرکت های داخلی به سلطه
خود بر این بازار ادامه دهند، اگرچه به نظر
می رسد که فرصت های خوبی برای فعالان
تازه واردی که امکان ارائه خدمات مالی و
سرمایه گذاری فین تک و نوآورانه را داشته
باشند، وجود خواهد داشت. از سوی
دیگر، پیش بینی ها نشان می دهد که در
آینده ای نه چندان دور، صنعت مدیریت
دارایی کره جنوبی، به محلی برای رشد
سریع تجارت ارزهای دیجیتال و رونق بازار
کریپتو تبدیل خواهد شد.

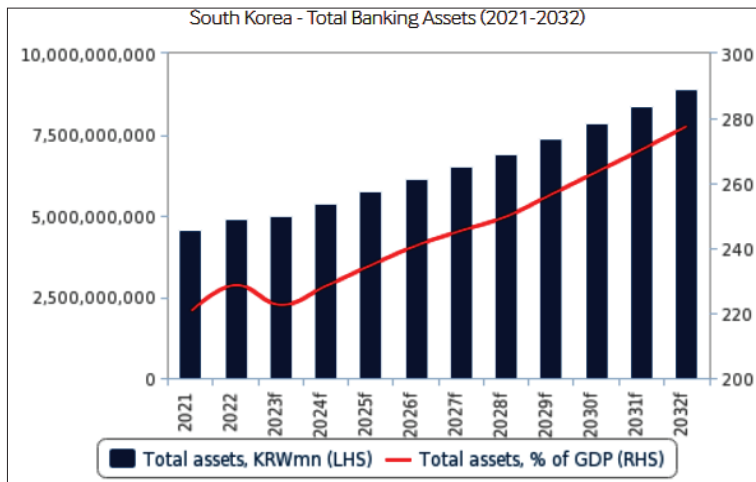
به گزارش سرویس نظارت مالی (FSS)،
در پایان افق کوتاه مدت پیش رو، تعداد
شرکت ها و صندوق های سرمایه گذاری
فعال در صنعت مدیریت دارایی کره
جنوبی، به ۴۴۸ شرکت خواهد رسید.
همچنین پیش بینی می شود که ارزش کل
دارایی های تحت مدیریت شرکت های
مدیریت دارایی کره با ۲۰۳ درصد افزایش،
به ۱۴۳۰.۶ تریلیون وون برسد.

چشم انداز رقابتی آتی در صنعت مدیریت دارایی

همانند صنعت بانکداری و بیمه، بازار
مدیریت دارایی کره جنوبی نیز تحت
تسلط شرکت های داخلی است و
شرکت ها و صندوق های سرمایه گذاری



نمودار ۱
رشد سالانه کل دارایی‌های بانکی
کره جنوبی (۲۰۲۱-۲۰۳۲)



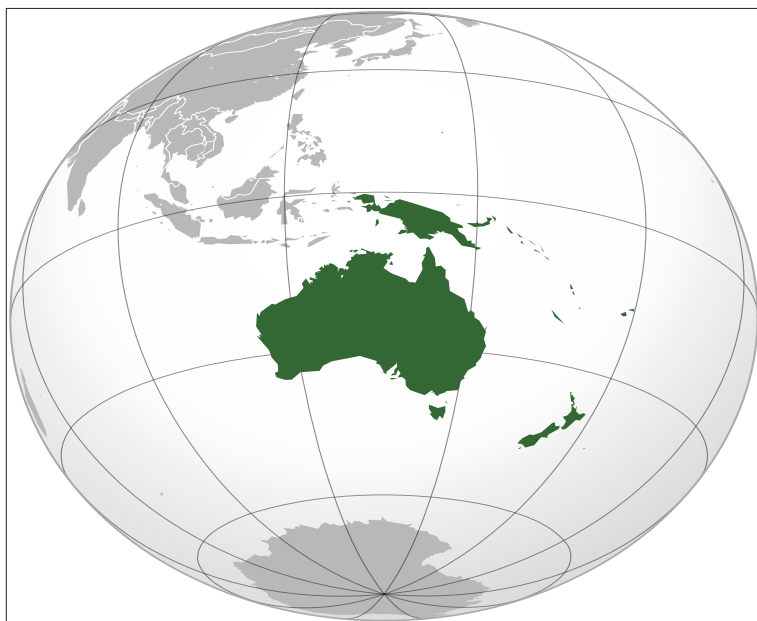
دوره پیش بینی تا پایان افق بلندمدت ۲۰۳۲، به عنوان یک بورس آسیایی پیشرو در این جایگاه باقی خواهد ماند. بورس کره خاستگاه ارائه و انتشار طیف متنوعی از طبقات دارایی‌ها، از جمله سهام، اوراق قرضه، مشتقه‌ها و صندوق‌های قابل معامله در بورس و همچنین یک پلتفرم ویژه معاملات کالایی است. به نظر می‌رسد با توجه به شرایط چالش برانگیز اقتصادی و نوسانات بازارهای مالی جهانی، ارائه عرضه‌های اولیه در بورس کره، با سرعت گندتری نسبت به قبل همچنان ادامه پیدا کند.

همچنین خاطرنشان می‌کنیم که تنظیم‌کننده‌های این بستر، در حال تلاش برای تسهیل قوانین تجاری و بازطراحی جذب و نمایه‌سازی فعالان و کسب‌وکارهای جدید، به ویژه برای شرکت‌های کوچک بیوتکنولوژیک، استارت‌آپی و فناوری‌ها هستند. بازار سرمایه بین‌المللی کره جنوبی، یکی از ۲۰ بورس برتر جهان از نظر ارزش بازار است که پس از رهبران بزرگ منطقه‌ای در آسیا، یعنی هند، ژاپن، چین و هنگ کنگ، در رتبه پنجم قاره کهن قرار گرفته است. بورس کره جنوبی به عنوان یکی از قدیمی‌ترین پلتفرم‌های سهامی در آسیا و جهان، در سال ۱۹۵۶ تأسیس شده است.

خارجی به دلیل پلتفرم‌های محدود فروش و توزیع برای غیر کره‌ای‌ها در این صنعت، در تلاش برای به دست آوردن جایگاهی مطمئن در بازار مدیریت دارایی این کشور هستند. طبق گفته نهاد تجاری انجمن سرمایه‌گذاری مالی کره (KOFIA)، محبوب‌ترین خدمات و محصولات در صنعت مدیریت دارایی کره جنوبی، اوراق قرضه، بازار پول، املاک و مستغلات و صندوق‌های سهامی مشترک هستند. همچنین رشد پرشتابی در نرخ تقاضا برای ابزارهای سرمایه‌گذاری جایگزین، مانند صندوق‌های قابل مبادله در بورس (ETF) و صندوق‌های درآمد ثابت وجود دارد که علت آن روند رو به رشد جمعیت سالخورده کره، استانداردهای زندگی نسبتاً بالا و امید به زندگی بیشتر در میان شهروندان این کشور است. همچنین مشابه با سایر بخش‌های صنعت مالی و بانکی کره جنوبی، استفاده از فناوری‌های فین‌تک در این صنعت نیز در حال توسعه فزاینده است.

بستر خدمات بازار سرمایه و بورس اوراق بهادار

بازار بورس اوراق بهادار کره (KRX)، یکی از بزرگ‌ترین و پویاترین پلتفرم‌های سهامی منطقه‌ای است و ما معتقدیم که در طول



تجربه جهانی مدیریت موفق در بازارهای مالی (۱)

خنثی سازی عملیات روانی در اقتصاد اقیانوسیه

- مدیریت عملیات روانی موثر بانک مرکزی استرالیا
اقیانوسیه را در صدر خبرها قرار داد
- تصمیم سازی بانک مرکزی استرالیا در مدیریت عملیات
دستکاری روانی، اقتصاد این منطقه را از بحران نجات داد
- منطقه اقیانوسیه به عنوان یکی از موفق ترین الگوهای مدیریت
روانی انتظارات مالی شهروندان و فعالان اقتصادی شناخته می شود
- با ایجاد امید در اذهان شهروندان و فعالان مالی استرالیایی و
نیوزلندی، اتمسفر ملتهب و جوتنش برانگیز ایجاد شده خنثی شد
- عملکرد درخشان بانک مرکزی، مولفه حیاتی در
موفقیت اقتصاد اقیانوسیه در مواجهه با ابربحران های
مالی، ارزی و بانکی هزاره جدید به شمار می رود

۷۰



اقتصاد

● شماره ۸۳ - فروردین ۱۴۰۴ ●

چالش‌های بروز اختلالات دستکاری شده و پیشامد عملیات روانی مهندسی شده از پیش طراحی شده در بازارهای مالی، بانکی، پولی و ارزی جهان و در اتمسفر اقتصاد بین‌الملل، قدمتی دیرینه دارد که اولین و سمبلیک‌ترین نمونه در چالش‌های عملیات روانی اختلال‌آفرین در زمان وقوع رکود بزرگ ۱۹۲۰ تجلی یافت. رکود بزرگ که به رکود گسترده اقتصادی جهان، یک دهه پیش از آغاز جنگ جهانی دوم گفته می‌شود و آغاز آن در دنیا در اغلب کشورهای جهان از سال ۱۹۲۹ و پایان آن اواخر دهه ۱۹۳۰ یا اوایل ۱۹۴۰ بوده است، حاصل یک عملیات روانی مهندسی شده بسط داده شده در هنگامه وقوع یک چالش قابل مدیریت در بازار بورس و اوراق بهادار آمریکا بوده که این مسئله قابل مهار را به یک ابربحران غیرقابل پیش‌بینی و مهیب تبدیل کرد. رکود بزرگ را می‌توان عمیق‌ترین، طولانی‌ترین و گسترده‌ترین بحران اقتصادی قرن بیستم دانست و امروزه در بین دانشمندان از آن به عنوان یک مثال در جهت نشان دادن این مسئله که چگونه مجموعه‌ای از اختلالات دستکاری شده عامدانه مبتنی بر بازی‌های روانی می‌تواند بزرگ‌ترین بستر سرمایه‌ای و عظیم‌ترین بازار مالی یکپارچه جهان را به ورطه نابودی برده و اقتصاد دنیا را در اثر تسری آتش این بحران، به زانو درآورد، یاد می‌شود.

لذا می‌توان اذعان کرد که چالش عدم مدیریت کارآمد عملیات دستکاری‌های روانی، به همان اندازه اشکالات فنی به وجود آمده در یک بحران مالی و اقتصادی، قدرت تخریب و پیش‌برندگی نابودگرانه خواهد داشت و عدم اهتمام به این مسئله در شکل‌گیری انتظارات

آتی منفی خزننده در ذهن شهروندان و فعالان اقتصادی یک کشور و اتمسفر جغرافیایی موثر خواهد بود. بنابراین در زمان بروز بحران‌های اقتصاد جهانی و در چنین برهه‌هایی، سیاست‌گذاران و مقامات پولی کشورهای جهان و در راس آن، بانکداران مرکزی می‌بایست با ایجاد یک بستر و پایگاه مدیریت عملیات روانی یکپارچه، مستقل و پُر قدرت، با خنثی‌سازی انواع و اقسام شایعه پراکنی‌های موجود، مهار دستکاری‌ها و کنترل جوسازی روانی مهندسی شده و مدیریت مستمر افکار و انتظارات اقتصادی آحاد جامعه، به برون رفت کشور از تنش‌های مالی و خنثی‌سازی فرصت‌طلبی‌های عوامل داخلی و خارجی، کمک کنند. نمونه‌های موفق مختلف و متعددی از مدیریت عملیات دستکاری روانی در بازارهای مالی جهان در طول تاریخ به ثبت رسیده که خنثی‌سازی موفق چالش‌های عملیات روانی در اقتصاد اقیانوسیه در شرایط بحران‌های مالی هزاره جدید، به ویژه بحران پاندمی کرونای ۲۰۱۹، یکی از آنهاست.

شناخت، توجه و اهتمام ویژه به تجربه موفق کشورهای جهان در عرصه مدیریت عملیات روانی و شناخت راهکارها، ابتکار عمل‌ها و رویکردهای کارآمد و هوشمندانه دولتمردان این اقتصادها در این حوزه، یکی از اهرم‌های کاربردی و موثر در اختیار سیاست‌گذاران کلان برای مقابله با اثرات روانی بحران‌های آتی اقتصاد جهانی خواهد بود. مبتنی بر این مسئله، در پرونده جدید پژوهشی با عنوان "تجربه جهانی مدیریت عملیات دستکاری روانی در بازارهای مالی" به سراغ تجربه موفق دو اقتصاد مهم منطقه اقیانوسیه، یعنی استرالیا و نیوزلند در مهار و مدیریت اختلالات مهندسی شده در هنگامه وقوع بحران‌های مالی، ارزی، پولی، بانکی و اقتصادی می‌رویم.

یکی از اقدامات
موثر و موفق
بانکداران
مرکزی منطقه
اقیانوسیه
راه‌اندازی
و فعالیت
مستمریک
پایگاه مدیریت
عملیات روانی
مستقل بود



مدیریت کارآمد
عملیات روانی و
مهار اختلالات
مهندسی شده
بازارهای مالی
اکیانوسیه
بیشتر از
سیاست‌های
پولی کارآمد
بانک مرکزی
استرالیا موثر
بود

کمیته مدیریت عملیات روانی بانک مرکزی نیوزلند، موفق‌ترین بخش در مهار التهابات مالی

بسیاری از تحلیل‌گران اقتصادی و محققین و پژوهشگران حاکمیتی و دانشگاهی، پایگاه مدیریت عملیات روانی بانک مرکزی نیوزلند را یکی از موفق‌ترین بخش‌های این نهاد پولی و بانکی در مواجهه با بحران‌های مالی و اقتصادی هزاره جدید می‌دانند و معتقدند که کمیته مدیریت داده‌ها و بستر تحت نظارت اطلاعاتی، رسانه‌ای و خبری بانک مرکزی نیوزلند به سبب یک برنامه‌ریزی مدون، نظام‌مند، مستمر و بلندمدت، توانست با یک ضریب نفوذ به شدت بالا و با جلب و استحکام اعتماد ذهنی و روانی شهروندان این کشور، خنثی‌سازی موفق چالش‌های عملیات روانی ناشی از تنش‌ها و بحران‌های مالی و اقتصادی به وجود آمده طی این بحران‌های جهانی و منطقه‌ای را به سرانجام رسانده و انتظارات اقتصادی قابل شکل‌گیری در ذهن بیشتر جامعه نیوزلند را به سوی یک تفکر مثبت روشن نسبت به بهبود پُرشتاب اوضاع اقتصادی کشور، هدایت کنند.

در واقع، آنچه که در آن برهه از زمان که برهه‌ای تاریک، ملت‌هپ و هولناک بوده است، مردم نیوزلند را با سیاست‌های مدیریت عملیات روانی بانک مرکزی این کشور همراه کرد و موجب شد که شهروندان نیوزلندی، در هنگامه بروز چالش‌های مالی در داخل کشور، همگرایی، همراهی و اعتماد به دریافت داده‌ها، اطلاعات و خبرهای رسانه‌ای از بانک مرکزی کشور نیوزلندی در جهت تحقق عملیاتی تمامی وعده‌های داده شده به شهروندان و نزدیک شدن حرف و عمل بانکداران مرکزی این کشور و از همه مهم‌تر، موفقیت چشمگیر کمیته مدیریت عملیات روانی بانک مرکزی نیوزلند در مهار و خنثی‌سازی دستکاری‌های ذهنی اختلال‌آفرین مهندسی شده در زمان وقوع این

تنش‌های منطقه‌ای و جهانی بوده است.

زیرا منطبق بر آنچه در گزارش‌های علمی و عملیاتی جامع نهادهای معتبر تحقیقاتی در جهان به چشم می‌خورد، رویکرد سیاست‌گذاران کلان یک کشور نسبت به نحوه مدیریت و ارائه محتوای اطلاعاتی و چگونگی راهبری عملیات روانی در بازارها، در افزایش میزان اعتماد مردم به سیاست‌گذاران خود و اعتماد به موفقیت نهاد حاکمیت در مهار بدترین شرایط اقتصادی بسیار موثر است.

از سوی دیگر، استقلال عملکردی حقیقی بانک مرکزی نیوزلند در تصمیم‌سازی‌های کلان و اجرائیات موجب شد که مهم‌ترین نهاد پولی و بانکی این کشور بتواند با آزادی عمل کامل در انتخاب شیوه‌ها، رویکردها و ابزارهای مدیریت عملیات دستکاری روانی در بازارهای مالی، با بهترین ایده‌های پولی و سیاست‌های اقتصادی و ارزی طراحی شده، به تحقق وعده‌های خود پرداخته و با تکرار این رویه بهینه و کارآمد در بلندمدت، جایگاه خود را به عنوان یک نهاد پولی و بانکی مرکزی قدرت، شفاف و قابل اعتماد در عرصه مدیریت روانی بازارها و مهار اختلالات کارشکنانه مهندسی‌شده، در ذهن شهروندان و فعالان اقتصادی نیوزلندی مستحکم نماید.

مدیریت عملیات روانی موثر بانک مرکزی استرالیا، اکیانوسیه را در صدر خبرها قرار داد و بسیاری از صاحب‌نظران و تحلیل‌گران مالی و اقتصادی جهان، عبور کم هزینه اقتصاد اکیانوسیه از بحران ابردهی جهان در سال ۲۰۰۸، بحران ارزی این منطقه در سال‌های ۲۰۱۳ و ۲۰۱۴ و همچنین مقابله با چالش خوفناک پاندمی کرونا ۲۰۱۹ را منتج از دو ابتکار عمل مهم می‌دانند که هر دو معطوف به کارآمدی شورای حکام و کمیته تصمیم‌ساز بانک مرکزی استرالیا در مدیریت عملیات دستکاری روانی بوده است.



رویکردهای
کارآمد
دولتمردان
یکی از
اهرم‌های
کاربردی و
موثر در اختیار
سیاست‌گذاران
کلان برای
مقابله با
اثرات روانی
بحران‌های آتی
اقتصاد جهانی
خواهد بود

اقتصادی ایجاد شده به سبب جو به شدت رعب‌آفرین، مسموم و جهت‌دار عوامل سود جو و فرصت‌طلب داخلی و خارجی، سبب شد که منطقه اقیانوسیه به عنوان یکی از موفق‌ترین الگوهای قابل تعمیم اقتصاد جهانی در امر هدایت و مدیریت روانی انتظارات مالی شهروندان و فعالان اقتصادی در طول بحران‌های دو دهه اخیر شناخته شود. زیرا بسیاری از صاحب‌نظران مالی و متخصصان حوزه اقتصاد بین‌الملل معتقدند که دلایل ادامه، استمرار و تشدید تشنجات و التهابات اقتصادی و بانکی در زمان وقوع بحران‌های مالی، به ویژه بحران مالی ۲۰۰۸ و همه‌گیری کووید ۲۰۱۹ در اقصی نقاط جهان به خصوص در ایالات متحده، منطقه پولی و اقتصادی یورو و آسیای جنوب شرقی، منشاء سیاسی و غیراقتصادی داشته که ریشه آن در اختلالات منتج از دستکاری‌های مهندسی شده روانی و ذهنی گروه‌های سود جو و فرصت‌طلب، قابل جستجو است.

در حقیقت می‌توان عنوان کرد که یکی از مهم‌ترین اقدامات الزامی موثر و موفق بانکداران مرکزی و سیاست‌گذاران پولی منطقه اقیانوسیه در جهت برون رفت اقتصاد استرالیا و نیوزلند از این بحران‌ها، راه‌اندازی و فعالیت مستمر، فراگیر، جامع و یکپارچه یک پایگاه مدیریت عملیات روانی مستقل، قدرتمند و مسلط بوده که توانست مولفه‌های خُرد و کلان و جزئیات و کلیات مثبت و امیدوارکننده نسبت به اقداماتی که موجب بهبود وضعیت اقتصادی این دو کشور در آینده نزدیک می‌شد را به طور کامل و با ضریب نفوذ بالا، به اذهان شهروندان و فعالان مالی استرالیایی و نیوزلندی برساند و با هدایت و مدیریت روانی بهینه و کارآمد انتظارات اقتصادی در این منطقه از جهان، اتمسفر ملتهب و جو تنش برانگیز ایجاد شده را خنثی‌سازی کند.

در حقیقت، از یک سو، ابتکار عمل بانک مرکزی استرالیا در مشارکت با کمیته عملیات روانی بانک مرکزی نیوزلند در جهت بهینه‌سازی سیاست‌گذاری‌های کارآمد در شرایط وقوع بحران و از سوی دیگر، عملکرد درخشان، مستقل و همه‌جانبه پایگاه مدیریت و مهار اختلالات عملکردی و عملیات روانی بازارهای بانک مرکزی استرالیا و راهبری بهینه انتظارات اقتصادی منفی ذهنی و روانی شهروندان این کشور در بحبوحه آشفته جوسازی‌های رسانه‌ای، خبری و مطبوعاتی به شدت تنش‌زای عوامل سود جو داخلی و خارجی این کشور، دو مولفه حیاتی و تاثیرگذار در موفقیت اقتصاد اقیانوسیه در مواجهه با ابربحران‌های مالی، ارزی و بانکی هزاره جدید به شمار می‌رود.

همچنین منطبق با آراء و اندیشه بسیاری از کارشناسان و محققان دانشگاهی و حاکمیتی، مدیریت کارآمد عملیات روانی و مهار اختلالات مهندسی شده به وجود آمده در بازارهای مالی اقیانوسیه، حتی بیشتر از سیاست‌های پولی کارآمد طراحی شده توسط بانک مرکزی استرالیا در عبور از این تنش‌ها و التهابات اقتصاد جهانی، به ویژه بحران مالی ۲۰۰۸ و پاندمی کرونای ۲۰۱۹ موثر واقع شده است.

موفقیت بانکداران مرکزی استرالیا و نیوزلند در هدایت و مدیریت روانی انتظارات اقتصادی

مروری بر نتایج پژوهش‌های صورت گرفته علمی و خروجی گزارش‌های جامع منتشر شده در باب عملکرد بانکداران مرکزی و سیاست‌گذاران پولی استرالیا و نیوزلند در زمان بروز تشنجات مالی و اقتصادی منطقه‌ای و جهانی در بیش از دو دهه گذشته نشان می‌دهد که قدرت عملیاتی موثر و کارآمدی توان مدیریت عملیات روانی مقامات پولی این کشورها در جهت مهار و کنترل انتظارات منفی تئوری و





تجربه جهانی مدیریت موفق در بازارهای مالی (۲)

ناکامی ایالات متحده در مدیریت عملیات روانی در بازارهای مالی

- آمریکا را باید به عنوان یکی از ناکام‌ترین اقتصادهای جهانی در عرصه مدیریت عملیات روانی در بازارهای مالی نام برد
- ایالات متحده توانست با حاکمیت مطلق بر بزرگترین جراید مطبوعاتی و رسانه‌های خبری مطرح جهان، نقش خود در بروز تشنجات مالی و اقتصادی جهان را اندک جلوه دهد
- از نمونه‌های ناکامی ایالات متحده در باب مدیریت عملیات روانی بازارها می‌توان به شکست تمام عیار اقتصاد آمریکا در بحران مالی ۲۰۰۸ اشاره کرد
- مسئله اثرگذاری گُنش‌های روانی تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بر بازارهای مالی، یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های حاکمیت‌های جهان است

۷۴



اقتصادهای

● شماره ۸۳ - فروردین ۱۴۰۴ ●

در بخش دوم از سلسله مقالات مرتبط با پرونده پژوهشی "تجربه جهانی مدیریت عملیات دستکاری روانی در بازارهای مالی"، به سراغ اقتصاد ایالات متحده رفته و از ناکامی‌های این کشور در مدیریت عملیات روانی در بازارهای پولی و مالی پرده برداشته و تبعات و پیامدهای منفی این مسئله در اقتصاد آمریکا را تبیین می‌نماییم.

جهان نظاره‌گر شکست حکمرانان آمریکایی در مقابله با عملیات روانی مهندسی شده در اقتصاد

با وجود پوشش‌های رسانه‌ای قدرتمندانه و بمباران بی‌وقفه داده‌ها و اطلاعات ساختگی از سوی بزرگترین رسانه‌ها و خبرگزاری‌های مطرح حامی ایالات متحده، این کشور را می‌بایست به عنوان یکی از ناکام‌ترین اقتصادهای جهانی در عرصه مدیریت عملیات روانی در بازارهای مالی نام برد. در حقیقت، به زعم بسیاری از کارشناسان، متخصصان و صاحب‌نظران پولی، مالی و بانکی، خاستگاه گسترش و رواج پُرشتاب مهیب‌ترین و هولناک‌ترین بحران‌های اقتصادی یک قرن اخیر، از فاجعه رکود بزرگ در ۱۹۲۰ میلادی گرفته تا متشنج‌ترین بحران‌های مالی، بانکی و بهداشتی سال‌های اخیر، ریشه در عدم توانایی حاکمیت کلان سیاسی و اقتصادی ایالات متحده در مواجهه و مقابله با دستکاری‌های روانی اختلال‌آفرین مهندسی شده در بازارهای مالی داشته که موجب شده این التهابات فراگیر به سرعت به سایر نقاط جهان و اقتصادهای کوچک و متوسط تسری پیدا کند. اما از آنجا که قدرت رسانه‌ها در شکل‌گیری پیش‌بینی‌ها و انتظارات آتی بازیگران اقتصادی و شهروندان یک کشور، نقش اساسی ایفا می‌کند، ایالات متحده توانسته با حاکمیت مطلق بر بزرگترین جراید مطبوعاتی و رسانه‌های خبری مطرح جهان و تغذیه کامل و خارج از عرف سرمایه و جریان مالی مورد نیاز

سالانه این نهادها، نقش خود در بروز این تشنجات مالی و اقتصادی، اندک جلوه دهد.

با این حال، با توجه به اینکه اعتماد به رسانه‌های خبری، همواره دچار درجه‌ای از شکنندگی بوده و می‌دانیم که در نهایت، عامه مردم می‌بایست برای دسترسی به موضوعات خبری دارای اهمیت و خواندن صحیح‌ترین گزارش از حقایق به وقوع پیوسته اقتصادی، به رسانه‌های باز در سراسر جهان تکیه کنند، همین چالش محتوای خبری متناقض و شبهه‌انگیز و همچنین چالش عدم تقارن اطلاعاتی فیما بین خروجی گزارش‌ها و تحلیل‌های رسمی مراکز تحقیقاتی و آنالیز داده‌های معتبر بین‌المللی و آنچه که رسانه‌های آمریکایی منعکس کرده‌اند، عمق فاجعه سیاست‌گذاری ناکارآمد حکمرانان آمریکایی در فرآیند مدیریت عملیات روانی و مقابله با دستکاری‌های سودجویانه و فرصت‌طلبانه ذهنی و فکری مهندسی شده اختلال‌آفرین و شکست حاکمیت سیاسی و اقتصادی ایالات متحده در این عرصه را به وضوح نشان می‌دهد.

در یکی از سمبلیک‌ترین نمونه‌های ناکامی ایالات متحده در باب مدیریت عملیات روانی بازارها، می‌توان به شکست تمام عیار اقتصاد آمریکا در بحران مالی ۲۰۰۸ اشاره کرد که به گفته بسیاری از تحلیلگران بازار سرمایه، دستکاری روانی و اختلال‌آفرینی‌های ذهنی مهندسی شده منسجم، نظام‌مند و کاملاً حساب‌شده، در کمتر از ۴۸ ساعت، آنچنان مکانیزم عملیاتی بازار بورس و اوراق بهادار ایالات متحده را دچار آشفتگی و التهاب فراگیر کرد که بزرگترین بحران ورشکستگی بازارهای سهام جهان در بیش از نیم قرن اخیر به وقوع پیوست و حکمرانان مدعی آمریکایی تنها نظاره‌گر شعله‌های سربه آسمان کشیده این آتش‌سوزی مهیب بودند.

دستکاری
روانی و
اختلال‌آفرینی‌های
ذهنی
مهندسی شده
منسجم در کمتر
از ۴۸ ساعت
مکانیزم
عملیاتی بازار
بورس ایالات
متحده را دچار
آشفتگی و
التهاب فراگیر
کرد

خاستگاه
گسترش و
رواج پُرشتاب
مهیب‌ترین و
هولناک‌ترین
بحران‌های
اقتصادی یک
قرن اخیر
ایالات متحده
بود

۷۶



اقتصاد

● شماره ۸۳ - فروردین ۱۴۰۴ ●

نمونه‌ای دیگر، مسئله تصویب قانون معادن زغال سنگ توسط دولت اول دونالد ترامپ در سال ۲۰۱۹ میلادی بود. در حقیقت، در ژانویه سال دوهزار و نوزده میلادی، دقیقاً دو سال پس از آغاز دوره ریاست جمهوری دونالد ترامپ در ایالات متحده، بخش قابل توجهی از وعده‌های اقتصادی وی در ارتباط با بهبود وضعیت شاخص‌های کلان اقتصادی، به ویژه نرخ تورم، کاهش سطح بدهی در تراز پرداخت‌های تجاری و افزایش سطح اشتغال، تحقق نیافته بود. از سوی دیگر، در نظرسنجی عمومی مشهور نشریه فایننس‌سال تایمز در مارس ۲۰۱۹ مشخص شد که سطح محبوبیت ترامپ به میزان ۳۴ درصد نسبت به آغاز دوران ریاست جمهوری‌اش، افت کرده است. همین امر موجب شد که تیم اقتصادی دونالد ترامپ، برای موفقیت در انتخابات آتی و تغییر شرایط، دست به اقدامی ناقض قوانین بین‌المللی و در خلاف منافع عامه مردم ایالات متحده بزند. در آوریل ۲۰۱۹، دونالد ترامپ تصمیم گرفت که لایحه مرتبط با فعالیت مجدد معادن زغال سنگ و صنایع وابسته به سوخت‌های فسیلی در مناطق مرکزی و جنوبی ایالات متحده را در کنگره به تصویب برساند و بدین ترتیب، ناکارآمدی کابینه اقتصادی خود در افزایش نرخ اشتغال را از طریق نقض معاهده آب و هوایی پاریس و افزایش تولید گازهای گلخانه‌ای، خارج از تعهدات منطقه‌ای و جهانی خود، پوشش دهد. اما عملیات روانی مهندسی شده ایجاد شده توسط گروه‌های مخالف وی نگذاشت که این لایحه به سرانجام برسد و عملاً با اعتراضات عمومی شدید به وجود آمده و افزایش قابل توجه نرخ انتظارات منفی آتی اقتصادی شهروندان این کشور، دولت ایالات متحده با همه بازوهای رسانه‌ای و خبری به ظاهر قدرتمند خود، مجبور به عقب‌نشینی از این اقدام شد. بنابراین از آنجا که از دیرباز تاکنون، مسئله اثرگذاری گُنش‌های روانی

تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بر بازارهای مالی، یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های حاکمیت‌های جهان بوده و حتی می‌توان گفت که موثرترین ابزار در دست سیاست‌مداران جهان برای ایجاد چالش‌های سیاسی و اقتصادی در کشورهای هدف، همین عامل بوده است، لذا می‌توان با استناد به آنچه در پژوهش‌های علمی و گزارش‌های عملیاتی معتبر قابل مشاهده است، عنوان کرد که حاکمیت سیاسی و سیاست‌گذاران کلان ایالات متحده، یکی از ناکام‌ترین دولتمردان جهان در فرآیند مقابله و مواجهه و مدیریت عملیات روانی و دستکاری‌های مهندسی شده در بازارهای پولی و مالی بوده و هستند.

پیامدهای عدم توانایی سیاست‌گذاران آمریکایی در مدیریت عملیات‌های روانی در بازارهای مالی

در جهت بررسی پیامدها و تبعات منفی و سهمگین عدم توانایی سیاست‌گذاران آمریکایی در مدیریت عملیات‌های روانی در بازارهای مالی، دو خروجی مهم اثبات شده رسمی علمی و عملیاتی قابل تبیین است.

اولین آن خروج سرمایه از ایالات متحده و کاهش نرخ سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در اقتصاد آمریکاست.

طبق آمارهای رسمی موجود و منطبق با گزارش‌های صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، در سال‌های اخیر و به ویژه بعد از بحران مالی ۲۰۰۸، به سبب مواجهه و پاسخگویی ضعیف و شکننده رگولاتورها و تنظیم‌کنندگان بازارهای مالی ایالات متحده در مقابل شوک‌های اقتصادی، بانکی و ارزی منتج از عدم مدیریت موثر و کارآمد تبعات حاصل از عملیات دستکاری روانی در بازار، نرخ خروج سرمایه از اقتصاد ایالات متحده افزایش یافته و در روی دیگر سکه، اقتصاد آمریکا با کاهش قابل توجه حجم سرمایه‌گذاری مستقیم

خارجی روبرو شده است. در حقیقت، با نادیده گرفتن نرخ سرمایه‌گذاری‌های حاکمان کشورهای حوزه خلیج فارس در اقتصاد ایالات متحده، که وجه فرا اقتصادی و جنبه سیاسی-امنیتی آن بر هیچ شهروندی در سراسر جهان پوشیده نیست، در عمل، بخش اعظمی از سرمایه‌های فعالان اقتصادی، مالی و بانکی در حال خروج از ایالات متحده و ورود به بهشت‌های مالیاتی جهان و مناطق آزاد اقتصادی پربازده و در عین حال، باثبات و پایدار است.

دلیل چنین اتفاقی کاملاً واضح و مبرهن است. یک سرمایه‌گذار و فعال مالی، در یک تصمیم‌گیری عقلایی، تمایلی به این مسئله ندارد که دارایی هنگفت خود را در بازارها چنین اقتصاد نامتعادل، ملتهب و متلاطمی که در مقابل کوچک‌ترین تنش افکار عمومی و مختصرترین اختلالات و دستکاری‌های روانی مهندسی‌شده، شدیدترین واکنش‌های منفی را نشان می‌دهد نکه داشته و ترجیح می‌دهد که این سرمایه را به بسترهای مالی در اقتصادهای باثبات‌تری که سیاست‌گذاران کلان حاکمیتی آنها توانایی بیشتری در مدیریت انتظارات منفی شهروندان و فعالان اقتصادی (به سبب بالا بودن نرخ شاخص اعتماد و سطوح ارتقا یافته مولفه سرمایه اجتماعی) دارند، منتقل نمایند. لذت‌منشاء و ریشه بخش عظیمی از آنچه که به عنوان نشانه‌های بارز افول اقتصادی ایالات متحده و پایان تراژیک هژمونی دلار آمریکا در اقتصاد جهان مطرح است، به فقدان عملکرد کارآمد سیاست‌گذاران آمریکایی در زمینه مدیریت عملیات روانی در بازارهای پولی و مالی باز می‌گردد.

افزایش بیش‌بینی نشده نرخ تورم به دلیل بروز اختلالات روانی مهندسی‌شده

یکی دیگر از مهم‌ترین تبعات عدم توانایی سیاست‌گذاران آمریکایی در مدیریت عملیات‌های روانی در

بازارهای مالی این کشور، بروز افزایش غیر قابل پیش‌بینی در سطح عمومی قیمت‌ها در این کشور و وقوع تورم‌های ناگهانی و تا حدی، مهارناپذیر بوده است. در حقیقت، به دلیل شکنندگی و سطح مقاومت به شدت پایین بازارهای مالی، دارایی و سرمایه‌ای اقتصاد ایالات متحده نسبت به آسیب‌پذیری از محتواها و داده‌سازی‌های خبری چالش‌برانگیز، نامتقارن و بحران‌آفرین که توسط کارتل‌های قدرتمند سیاسی و اقتصادی این کشور در جهت دستکاری روانی بازارها و بروز اختلالات مهندسی‌شده در مناسبات مالی، پولی، بانکی و ارزی در راستای دستیابی به اهداف سودجویانه و فرصت‌طلبانه صورت می‌پذیرد، نرخ تورم ایالات متحده همواره دستخوش تغییرات ناگهانی بوده است.

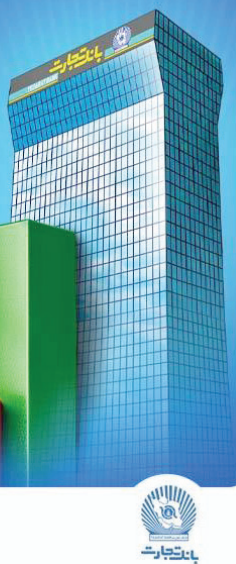
مهم‌ترین نمود این مسئله در بحران مالی ۲۰۰۸ و بحران پاندمی کرونا ۲۰۱۹ خود را نشان داد که شایعه‌پراکنی‌های متعدد خبری، رسانه‌ای و مطبوعاتی که به صورت کاملاً سازمان‌دهی‌شده و مویرگی، به قلب بازارهای مالی و اذهان شهروندان و فعالان اقتصادی این کشور نفوذ می‌کرد، توانست در مدت زمان کمی، نرخ تورم به ویژه در کالاهای اساسی و استراتژیک نظیر مواد غذایی و خوراکی‌ها را در بازه‌های زمانی بسیار کوتاه مدت، را به اوج خود برساند و نرخ تاب‌آوری اقتصاد داخلی آمریکا را در مقابل این عملیات‌های روانی اختلال‌آفرین، به شدت کاهش داده و با ادامه این روند در طول زمان و تشدید فزاینده و تصاعدی نرخ انتظارات تورمی منفی شهروندان، فقدان یک مدیریت منسجم، فراگیر و موثر در مواجهه با این عملیات‌های روانی، بیش از پیش خود را آشکار کرد و بار دیگر، ناتوانی سیاست‌گذاران و حکمرانان پُرمدعای ایالات متحده در مدیریت یک فرآیند نسبتاً قابل مهار عمومی و ملی را به همگان نشان داد.

نرخ خروج
سرمایه از
اقتصاد ایالات
متحده افزایش
یافته و اقتصاد
آمریکا با
کاهش قابل
توجه حجم
سرمایه‌گذاری
مستقیم
خارجی روبرو
شده است



بر بلندای شبکه بانکی کشور

بانک تجارت بزرگ‌ترین بانک بورسی ایران



سهامداران به استحکام و اقتدار «وتجارت» رای مثبت دادند

بانک تجارت درصدریگ سرمایه نظام بانکی

شد تا بانک تجارت بر بلندای شبکه بانکی کشور، به بزرگترین بانک بورسی ایران تبدیل شود و از حیث سرمایه ثبت شده در صدر جدول در بین کل بانک‌های کشور قرار گیرد.

خیز بلند بانک تجارت

مدیرعامل بانک تجارت از افزایش ۳۴۰ درصدی سرمایه این بانک به عنوان یک دستاورد بی‌سابقه یاد و تأکید کرد: این اقدام زمینه‌ساز توسعه فعالیت‌های بانک و بهبود شاخص‌های مالی خواهد بود. هادی اخلاقی فیض آثار با اشاره به روند مثبت سودآوری بانک طی چهار سال اخیر گفت: «سود انباشته بانک، مهم‌ترین عامل

رای سهامداران بانک تجارت به افزایش بیش از ۳۴۰ درصدی سرمایه، نام این بانک را در صدر جدول سرمایه ثبت شده در کل نظام بانکی قرار داد و نسبت کفایت سرمایه را تقویت کرد که ثمره آن استحکام و اقتدار «وتجارت» در بازار پول و ارائه خدمات به مشتریان و البته بهبود وضعیت سودآوری در سال‌های آینده خواهد بود.

در جریان مجمع عمومی فوق‌العاده بانک تجارت که با حضور ۶۳۰،۷۷ درصدی سهامداران برگزار شد، افزایش بیش از ۳۴۰ درصدی سرمایه این بانک از مبلغ ۳۳۵ هزار و ۸۸۹ میلیارد ریال به مبلغ ۱۴۸۰ هزار و ۱۳۸ میلیارد ریال از محل سود انباشته و مازاد تجدید ارزیابی‌های ثابت تصویب

۷۸



شماره ۸۳ - فروردین ۱۴۰۴

برای افزایش سرمایه و تقویت استحکام مالی بانک تجارت است.»

وی افزایش سرمایه نظارتی بانک را یکی از آثار مهم این اقدام دانست و افزود: «سرمایه نظارتی مبنای اعطای تسهیلات و پذیرش تعهدات بانکی است و افزایش سرمایه دست بانک را برای ارائه خدمات گسترده تر باز می کند.»

عضو هیات مدیره بانک تجارت با اشاره به عبور نرخ کفایت سرمایه از ۶,۸ درصد به ۸,۷ درصد در یک سال اخیر، بیان کرد: «با سودآوری سال جاری، نرخ کفایت سرمایه بانک در کوتاه مدت به بیش از ۱۰ درصد خواهد رسید.»

اخلاقی فیض آثار توزیع سود میان سهامداران را یکی دیگر از نتایج این افزایش سرمایه عنوان و تصریح کرد: «با عبور نرخ کفایت سرمایه از ۸ درصد، امکان توزیع سود برای سهامداران فراهم شده است و این بانک با کسب رتبه نخست در درآمدهای کارمزدی و سهم ۲۰ درصدی عملیات ارزی و بین الملل، چشم انداز روشنی پیش رو دارد.»

پیام افزایش سرمایه برای اقتصاد

پیام روشن افزایش سرمایه بانک تجارت برای اقتصاد این است که از این پس، این بانک قادر خواهد بود با ارائه خدمات بهتر و تسهیلات هدفمندتر، سهم بیشتری در رشد اقتصادی ایران با تامین مالی بهینه تر داشته باشد. این بانک طی دو سال گذشته با ارائه محصولات نوآورانه و جدید توانسته روند دسترسی شهروندان به تسهیلات را به نحو محسوس و موثر، آسان تر کرده و سهم خانوار از این تسهیلات را افزایش دهد. علاوه بر این، با کاهش ریسک تمرکز بر مشتریان بزرگ و حرکت به سمت بانکداری متمایز، بانک تجارت توانست هم رضایت و استقبال مشتریان را به دست آورد و هم اینکه ترکیب درآمدی خود را از درآمدهای مشاع به سمت درآمدهای غیرمشاع کارمزد محور تغییر دهد. به عبارت دیگر، افزایش سرمایه بانک تجارت، از یک سوراخگشای اقتصاد کشور و از سوی دیگر، زمینه ای

برای افزایش سهم بنگاه های اقتصادی و خانوارها از منابع و اعتبارات این بانک خواهد بود.

شارژ سرمایه با کیفیت بانک تجارت

افزایش سرمایه از دو محل سود انباشته و تجدید ارزیابی دارایی های ثابت که به تایید سازمان حسابرسی کشور، بانک مرکزی و سازمان بورس و اوراق بهادار کشور رسیده، مهر تاییدی است بر شفافیت مالی بانک تجارت و البته اعتماد سهامداران به تبدیل بخشی از سود سالانه به سرمایه این بانک. روند سودسازی بانک تجارت در سه سال گذشته و عبور از چاله زیان به ارث رسیده از گذشته، نشان دهنده ریل گذاری صحیح و اجرای الگوی صحیح کسب و کار و بانکداری مبتنی بر نیازهای مشتریان است که باعث شده تا سهم درآمدهای کارمزدی بانک از مجموع درآمدهای عملیاتی، نسبت به همه بانک های کشور سبقت بگیرد. سهامداران بانک تجارت در چهار سال گذشته شاهد سودسازی این بانک بوده اند؛ در حالی که در فاصله سال های ۱۳۹۳ تا پایان ۱۳۹۸ آن ها همواره ثبت زیان به ازای هر سهم را نظاره می کردند، در سال های ۱۳۹۹ به بعد، این زیان به سود تبدیل شده؛ تا جایی که در پایان سال ۱۴۰۲ سود خالص هر سهم به ۱۰۲۱ ریال رسید که یک حدنصاب قابل توجه، در یک دهه گذشته به شمار می رود.

سهامداران بانک تجارت با درک صحیح از ضرورت استحکام مالی این بانک، به جای تقسیم سود حداکثری به تبدیل سود انباشته به سرمایه این بانک، رای مثبت دادند که در عمل بیانگر ثروت سازی و بهبود شاخص نسبت کفایت سرمایه بانک شده و پیش بینی می شود با استمرار راهبرد انتخاب شده از نیمه شهریور ۱۳۹۹ تا کنون، همچنان سود بانک افزایش یافته و مسیر تبدیل بخشی از سود به ثروت یا سرمایه بانک هموار شود.

این دومین سال متوالی در طول یک دهه گذشته است که سرمایه بانک تجارت از محل سود انباشته، افزایش می یابد و



شدن راه برای جذب بیشتر سپرده‌گذاران و تسهیلات دهی بهتر به مشتریان خواهد بود.

افزایش سهم «تجارت» از بازار

رای مثبت سهامداران بانک تجارت به افزایش بیش از ۳۴۰ درصدی سرمایه این بانک، بر افزایش سهم و جایگاه بانک در بازار پول نیز اثر مثبت می‌گذارد تا در جذب منابع با قیمت پایین‌تر از مسیر ارائه محصولات و خدمات مطلوب‌تر به مشتریان دست بالا را داشته باشد و بتواند به سمت کارمزدگرایی حرکت کند. هم‌اکنون بانک تجارت در بین بانک‌های بورسی دست‌کم به سبب خدمات متمایز به مردم و فعالان و بنگاه‌های اقتصادی و صاحبان کسب و کار از حیث کارمزد، صدرنشین است و ایستادن این بانک در صدر جدول سرمایه ثبت شده نظام بانکی، موجب خواهد شد تا این جایگاه، حفظ و تقویت شود. علاوه بر این، بانک تجارت هم‌اکنون در نتیجه تغییر الگوی کسب و کار در حدود ۴ سال گذشته، موفق شده تا در جذب منابع ارزان‌قیمت با حفظ اعتماد مشتریان و ارائه خدمات، متمایز ظاهر شود و دست‌برتر از بازار کارمزد رانسبت به سایر بانک‌ها داشته باشد.

اقدام بی‌سابقه در تاریخ بانک تجارت

افزایش سرمایه بانک تجارت یک اقدام بی‌سابقه در تاریخ این بانک به حساب می‌آید که دستاوردهای آن هم به نفع اقتصاد ایران، نظام بانکی، مشتریان بانک و صاحبان سهام و البته مردم خواهد بود؛ هدف‌گذاری برای افزایش نسبت کفایت سرمایه به بالای ۱۰ درصد در آینده نزدیک، ظرفیت‌سازی جهت توسعه فعالیت‌های بانکی و افزایش حجم تسهیلات اعطایی، بهبود حقوق صاحبان سهام، امکان توزیع سود میان سهامداران، رشد درآمدهای کارمزدی و بهبود سودآوری بانک از طریق افزایش حجم عملیات بانکی و ارتقای جایگاه بانک در نظام بانکی از جمله پیامدهای مطلوب ناشی از بهبود سرمایه تاریخی بانک تجارت به حساب می‌آید.

البته تأیید افزایش سرمایه بانک از محل تجدید ارزیابی دارایی‌ها این موضوع را تأیید می‌کند که سبد دارایی‌های ثابت بانک تجارت، شفاف و باکیفیت بوده و هم سازمان حسابرسی و هم بانک مرکزی و البته سازمان بورس بر آن مهر تأیید زده و اجازه افزایش سرمایه بیش از ۳۴۰ درصدی را داده‌اند.

نسبت کفایت سرمایه بالاتر از استاندارد

بهبود محسوس نسبت کفایت سرمایه بانک تجارت حتی بالاتر از حد تعیین شده بانک مرکزی یعنی ۸ درصد، یکی از دستاوردهای مهم به شمار می‌رود و پیش‌بینی می‌شود با استمرار جریان سودسازی، روند افزایش سرمایه بانک از محل سودانباشته در سال‌های بعد تکرار شود که اثر مثبت بر نسبت کفایت سرمایه بانک خواهد داشت. براساس مقررات بانک مرکزی، حداقل نسبت کفایت سرمایه بانک‌ها باید ۸ درصد باشد و پیش‌بینی می‌شود که شاخص نسبت کفایت سرمایه بانک تجارت در آینده از ۱۰ درصد هم بیشتر شود. ثمره این تغییر معنادار، افزایش قدرت وام‌دهی و اعتباربخشی بانک به بخش‌های مختلف اقتصادی و مشتریان خواهد بود و همچنین استحکام مالی و سودآوری بانک را تقویت کرده و نسبت‌های مالی را بیش از گذشته بهبود خواهد بخشید.

این اقدام، شاخص مدیریت ریسک‌های عملیاتی و مالی را ارتقا داده و ترازنامه بانک را شفاف‌تر کرده است. افزون بر این، با وجود محدودیت رشد ترازنامه بانک‌ها، بانک تجارت، بالاترین درصد رشد را در ایفای تعهدات و اعتبارات به ثبت رسانده که بیانگر بهره‌وری مطلوب منابع است. همچنین این افزایش سرمایه، افزایش اعتبار و اعتماد مشتریان و سرمایه‌گذاران را به دنبال خواهد داشت که این عامل هم به افزایش قدرت مالی و توانمندی بانک تجارت در مواجهه با چالش‌ها و فرصت‌های بازار منجر می‌شود. یکی از مهمترین دستاوردهای این رخداد، هموار

